

به نام پروردگار یکتا



سال چهاردهم شماره ۴۸-۴۷
(بهار و تابستان ۱۳۹۲)

صاحب امتیاز:

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

مدیر مسئول:

دکتر قاسم صالح خو

سر دبیر:

دکتر مریم رسولیان

مدیر اجرایی:

رضا سخن سنج

دبیر تحریریه:

هاله باستانی

همکاران این شماره:

سهیلا علیخانی، لیلا انگوتی،

نرگس شفاوردی، پریا تشکری،

سمیه براتزاده، افسانه عسگری،

نازنین رحیمزاده، حسین

محسنی طاها

مترجم:

سنا قائم مقامی، علی مجتهدزاده

طراح جلد و صفحه آرا:

یاسمن روشنی تبریزی

حروفچینی:

سودابه بیات

۱	سر آغاز
۲	زمزمه (منجی دل های خسته) پرونده
۴	فرهنگ سازی با حضور خود بچه ها در اجتماع
۱۰	این قشر را خیلی خوب درک می کنم
۱۲	نامزد شدم تا صدایمان شنیده شود
۱۶	هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ...
۱۷	زمزمه (خاطره)
۱۸	معرفی یک NGO (انجمن ضایعات نخاعی)
۲۳	زمزمه (تلنگر) پرونده
۲۴	امیدواریم دولت جدید بلافاصله پس از استقرار...
۳۰	خانواده موفق (همیشه خدا را شاکرم)
۳۵	حیات خلوت (گرمای وجود)
۳۶	توان یاب موفق (باید وارد جامعه شویم و ...)
۳۹	مقاله (قانونمند نیستیم)
۴۰	فیلمی که باید دیده شود
۴۲	مشاهیر دارای معلولیت (نیک و ویچیچ) زمزمه (برگی از درخت زندگی) سلامت
۴۴	بیماری پارکینسون
۴۵	برنامه ریزی یعنی نقشه موفقیت
۴۶	اشتباه در رژیم غذایی؛ ...
۴۷	مشت زنی با دستگاه
۴۸	خشم هایمان از کدام دسته اند؟
۴۹	از ادکلن های طبیعی چه می دانید؟
۵۰	از روز جهانی زمین پاک چه می دانید!؟
۵۲	در رعد چه خبر؟
۵۸	در رسانه ها ...
۶۰	زمزمه (سنگ و پر)
۶۱	معرفی کتاب
۶۴	چکیده انگلیسی (English Index)

توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاه های صاحب نظران استقبال می کند. مقالات ترجمه شده همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود. مقالات ارسالی پس فرستاده نمی شود. توان یاب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

نشانی دفتر نشریه: شهرک غرب (قدس) فاز ۲، خیابان هرمزان،

خیابان پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴.

کد پستی ۱۴۶۶۶ صندوق پستی ۱۴۶۶۵-۱۴۴

شماره تماس ۸۸۰۸۲۲۶۶ نمابر ۸۸۰۷۶۳۲۶

info@raad-charity.org

www.raad-charity.org

نشانی چاپخانه: خیابان انقلاب، بعد از جمالزاده شمالی، روبروی

کاو، پتاک ۶۱ واحد ۱۱، چاپ رادین

نیم قرن تلاش مجامع جهانی و ملی برای تحقق حقوق معلولان

رضا سخن‌سنج



جنگ جهانی دوم پیامدهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای به دنبال داشت، موضوع کاهش آسیب‌های جنگ ویرانگر جهانی مورد توجه جامعه بشری قرار گرفت که این توجه منجر به تشکیل سازمان ملل متحد شد در اولین مرحله پرداخت وام‌های صنعتی توانست رونق اقتصادی و رشد تولید را به جهان جنگ‌زده آن روز بازگرداند، اما مسایل اجتماعی و انسانی نیازمند دقت نظر و برنامه‌ریزی‌های بلند مدت بود در همین جهت رفته رفته رسیدگی به مشکلات جسمی، روحی و روانی نظامیان جلب توجه می‌کرد. شاید به توان گفت اولین اقدامات در شناخت و ایجاد زمینه حضور افراد دارای معلولیت از همین دوران آغاز شده و کم‌کم مباحث آن در عالی‌ترین مرجع بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

اعلام سال ۱۹۸۱ میلادی به عنوان سال جهانی معلولان توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یکی از کوشش‌های چشمگیر در شناساندن و معرفی اشخاص معلول به جامعه انسانی بود در فاصله کوتاهی طی سال‌های ۱۹۹۲ - ۱۹۸۳ میلادی دهه جهانی معلولان نامگذاری شد این نامگذاری با هدف ارتقاء کیفیت زندگی اجتماعی افراد دارای معلولیت انجام شد.

از جنبه حقوقی نخستین اقدام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲ تصویب قانون برنامه جهانی در ارتباط با معلولان بود که زمینه ای برای پیگیری مسائل مربوط به انواع معلولیت‌ها و یک برنامه‌ریزی ملی در هر کشور را فراهم می‌آورد، سال ۱۹۹۳ قوانین استاندارد در زمینه برابر سازی فرصت‌های زندگی برای افراد دارای معلولیت به این قانون اضافه شد که بنیان آن را تقویت کرد. البته تا آن زمان این قانون هیچ الزامی را برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کرد بلکه بیشتر جنبه اختیاری و اخلاقی داشت و به دولت‌ها توصیه می‌شد یک مشی یکسان در ایجاد فرصت‌های اجتماعی برای معلولان در پیش بگیرند.

سال ۱۹۹۲ میلادی با هدف بزرگداشت سالگرد تصویب قانون برنامه جهانی در ارتباط با معلولان روز سوم دسامبر به عنوان روز جهانی معلولان از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام شد.

در دسامبر ۲۰۰۱ تحرک بین‌المللی در زمینه حمایت و ترویج حقوق و کرامت افراد دارای معلولیت به‌راه افتاد و مجمع عمومی سازمان ملل یک کمیته ویژه را برای بررسی و پیشنهاد کنوانسیون جامع حقوق معلولان تشکیل داد. از اگوست سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۶ جلسات مکرر برای تدوین این کنوانسیون برگزار شد و در نهایت کنوانسیون و پروتکل الحاقی آن در دسامبر ۲۰۰۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و در ۳۰ مارس برای امضا آماده شد و در همان نخستین روز تصویب این میثاق‌نامه جهانی، ۸۴ کشور رسماً با امضای خود به کنوانسیون حقوق معلولان پیوستند این مهم‌ترین حرکت جهانی درباره دفاع از حقوق انسانی معلولان بود که قریب به ۱۰ درصد جامعه بشری را به خود اختصاص می‌دهد.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز همگام با حرکت جامعه جهانی و توجه به مسایل افراد دارای توانایی خاص قانون جامع حمایت از حقوق معلولان را در قالب ۱۶ ماده و ۲۴ تبصره در سال ۱۳۸۳ هجری شمسی به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رساند و برای اجرا به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ابلاغ کرد در این قانون تکالیف مشخصی بر عهده دولت، دستگاه‌های اجرایی، وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها و به ویژه سازمان بهزیستی محول شده است. البته طی این سال‌ها آیین‌نامه اجرایی تبصره‌هایی از مواد این قانون از سوی وزارتخانه‌های دادگستری، بازرگانی، آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مسکن و شهرسازی و سازمان‌های بهزیستی و مدیریت و برنامه‌ریزی به تصویب رسیده است اما هنوز برخی از مواد این قانون فاقد آیین‌نامه اجرایی است.

بعدها در سال ۱۳۸۷ قانون کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت که به‌عنوان لایحه به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده بود در مجلس تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید و عملاً ایران به جمع کشورهای عضو کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت پیوست.

امروز با وجود تصویب قانون جامع حمایت از معلولان و فعالیت انجمن‌ها و تشکل‌های غیر دولتی در زمینه حقوق معلولان، ضرورت تلاش در جهت اجرایی شدن این قوانین و به ثمر رساندن ظرفیت‌های قانونی، وظیفه دستگاه‌های اجرایی و سازمان‌های مردم نهاد است و تا رسیدن به نقطه مطلوب و به ثمر نشاندن استعدادهای جوانان توان‌یاب کشور نباید از تلاش و کوشش دست برداریم.

منجی دل‌های خسته

پریا تشکری

تو یعنی یک طلوع هم‌رنگ باران

شکوه یک تولد در بهاران

تو یعنی منجی دل‌های خسته

امید وصل تو در دل نشسته

تو یعنی ناجی یک لحظه دیدار

تویی آن سایبان، رنگ سپیدار

تویی آن منجی حق الهی

کلامش چون محمد روشنایی

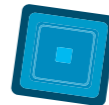
تویی آن منجی سبز صداقت

تویی آن معنی پاک ولایت

بشر از نور تو سامان پذیرد

بیا بنشین، تا قوی غم بمیرد





فرهنگ‌سازی با حضور خود بچه‌ها در اجتماع

دکتر محمد کمالی چهره شناخته شده‌ای در حوزه توانبخشی است. او دارای مدرک کارشناسی فیزیوتراپی و مدرک کارشناسی ارشد و دکترای آموزش بهداشت است. دکتر کمالی عضو هیات علمی دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران بوده و فعالیت‌هایش بیشتر در حوزه توانبخشی می‌باشد. او در دو دوره در سال‌های ۷۴-۷۱ و سال‌های ۸۱-۷۶ معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور بوده و در چند انجمن یا موسسه مرتبط با معلولان همکاری داشته و با جزو هیات امنای انجمن‌ها می‌باشد. با ایشان گفتگویی انجام دادیم که می‌خوانید:

دکتر محمد کمالی چهره شناخته شده‌ای در حوزه توانبخشی است. او دارای مدرک کارشناسی فیزیوتراپی و مدرک کارشناسی ارشد و دکترای آموزش بهداشت است. دکتر کمالی عضو هیات علمی دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران بوده و فعالیت‌هایش بیشتر در حوزه توانبخشی می‌باشد. او در دو دوره در سال‌های ۷۴-۷۱ و سال‌های ۸۱-۷۶ معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور بوده و در چند انجمن یا موسسه مرتبط با معلولان همکاری داشته و با جزو هیات امنای انجمن‌ها می‌باشد. با ایشان گفتگویی انجام دادیم که می‌خوانید:

ارتباطاتی که با مجلس داشت توانست این قانون را به صورت یک طرح به مجلس ببرد. عمدتاً تمرکز این قانون روی حقوق بود ولی برخی از وظایف بهزیستی هم در این قانون اضافه شده بود و علی‌رغم انتقاداتی که ما روی بعضی از مواد این قانون داشتیم خوشبختانه در سال ۸۳ به تصویب رسید و شورای نگهبان هم نظر منفی نسبت به این طرح نداشت و به صورت یک قانون تصویب شد.

به نظر می‌رسد که در آن زمان کار کارشناسی توسط شورای نگهبان بر روی قانون صورت نگرفت؟

این هم یک حسن داشت و هم یک عیب داشت همین که کشور دارای یک قانون در حوزه معلولان شد به نظر من کار بسیار ارزنده‌ای بود و البته نقطه ضعف‌هایی هم داشت از جمله اینکه به نوعی وظایف بهزیستی مجدداً در این قانون ذکر شده بود و کمتر به حقوق اساسی معلولان پرداخته شده بود. ماده شانزدهمی هم داشت که در آن گفته شده بود که در صورت موجود بودن بودجه این بندها قابل اجراست! با وجود بند ۱۶ یک پارادوکس در آن ایجاد شده است. این پارادوکس از یک طرف می‌گوید سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها باید این بندها و مواد را اجرا کنند و از طرف دیگر می‌گوید اگر امکان مالی وجود نداشت امکان انجام این موارد وجود ندارد. خوشبختانه در طول این سال‌ها بچه‌ها آقای راه چمنی (مسوول وقت‌ساز مان بهزیستی) با

شکل گرفت و به شدت بر رویش کار شد. خوشبختانه هم بهزیستی و هم وزارت رفاه، خصوصاً آقای دکتر علی‌محمدی که مشاور وزیر رفاه در امور معلولان هستند سرمایه‌گذاری خوبی روی این قضیه کردند. الان یک بازنگری اساسی در قانون شده است. حجم قانون افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده و تمام نقاط ضعف آن دیده شده و مواردی نیز به آن اضافه شده است. اکنون یک متن بازنگری شده‌ی آماده است که قرار بود پارسال در روز جهانی معلولان از طرف هیات دولت تصویب شود و به مجلس برود که متأسفانه این اتفاق نیافتاد. ولی دوستان زیادی در انجمن‌های افراد دارای معلولیت، از جمله آقای سهیل معینی که رئیس هیات مدیره انجمن باور هستند پیگیر این قضیه هستند. امیدوارم که در دولت آتی، این قانون به عنوان یکی از اولین دستورها و به عنوان یک لایحه وارد مجلس شود و وقتی به صورت لایحه به مجلس برود قاعدتاً دولت باید هزینه‌هایش را هم دیده باشد. البته از سال ۸۳ تاکنون تمام آئین‌نامه‌های اجرایی که بهزیستی موظف بود بنویسد، نوشته شده است و یا آئین‌نامه‌هایی که باید توسط وزارت اقتصاد یا سازمان مدیریت نوشته می‌شد همه نوشته شده است. حتی به تشکیل ستادی مثل ستاد مناسب‌سازی هم منجر شده است، چون اصولاً یکی از مواد این قانون که فکر می‌کنم ماده ۲ آن است درباره مناسب‌سازی است و همه نهادها و سازمان‌های دولتی را موظف به امر مناسب‌سازی کرده است. خاطر هم هست که وقتی در سال ۷۱ به

بهزیستی رفتم باید از ابتدا، درباره خیلی از مسایل حقوقی معلولان صحبت می‌کردیم که افراد دارای معلولیت هم حقی دارند. چون در ساختمان بهزیستی در همان سال ۷۱ یک دستشویی ویژه معلولان نبود ولی امروزه می‌بینیم در خطوط بی‌آرتی که به راه افتاده است خود طراحان این خطوط یک سطح شیب‌داری را در هر ایستگاه تعبیه می‌کنند. گرچه ممکن است هنوز هم مشکلاتی وجود داشته باشد ولی اینکه این مساله دیده می‌شود، به اعتقاد من خیلی مهم است. در چندسال اخیر در شهرداری تهران شاهد اتفاقات خوبی در حوزه معلولان هستیم چون سالیان سال است که حقوق این افراد در جامعه ما نادیده گرفته شده است این که قانونی تحت عنوان حقوق معلولان در مجلس تصویب شود و پس از آن در سال ۸۶ به کنوانسیون جهانی حقوق معلولان بپیوندیم اتفاق

بزرگی است. همه اینها دست به دست هم می‌دهد که امروز من می‌گویم در مقایسه با سال ۷۱ و یا در مقایسه با سال‌های اول انقلاب در یک موقعیت بهتری نسبت به مساله حقوق معلولان و نسبت به نگرش به افراد دارای معلولیت هستیم. گرچه هنوز با نقطه مطلوب خیلی فاصله داریم. همین الان که با هم صحبت می‌کنیم در کشوری مانند آلمان کسی که روی ویلچر می‌نشیند تقریباً تمام نقاط شهر را بدون مانع می‌رود ولی در همان کشور می‌بینید که نئونازی‌ها به اولین کسانی که حمله می‌کنند افراد دارای معلولیت هستند. یعنی آن تفکری که هیتلر داشت که نژاد آریا، نژاد برتر است و ۲۵۰ هزار معلول را به اتاق گاز فرستاد و از بین برد تا این نژاد را اصلاح کند، هنوز در جامعه آلمان وجود دارد. افراد دارای معلولیت، دوره‌های متعددی را در طول تاریخ گذرانده‌اند از دوره‌ای که این افراد را می‌کشند تا زمانی که وقتی شخص ثروتمندی بیمار می‌شد یک فرد دارای معلولیت را برای بازگشتن سلامتی بیمار؛ قربانی می‌کردند و یا دورانی که بچه‌های معلول را بیرون قبایل می‌گذاشتند و... بعد از ظهور ادیان گفتند دیگر نباید این افراد را کشت و باید آنان را زنده نگاه داشت ولی آنها را باید در آسایشگاه‌هایی دور از چشم افراد جامعه قرارداد. پس از جنگ جهانی دوم که پیشرفت‌های پزشکی و توانبخشی را داریم به این نتیجه رسیدند که این افراد را در شهرک‌هایی جداگانه نگهداری کنند و تمام شرایط را در آنجا برای این افراد آماده کنند. مثلاً در انگلستان در شهرکی به نام استوک مندویل این افراد را جدا کردند. ولی پس از بیست سال زمزمه‌هایی شروع شد و افراد دارای معلولیت گفتند چرا ما باید از جامعه جدا باشیم و برگشتند به جامعه و نهضتی به نام توانبخشی مبتنی بر جامعه یا تداخل اجتماعی ایجاد شد. باز هم در دهه نود افراد دارای معلولیت دیدند به حقوق آنها توجه نمی‌شود و با حضور در سازمان ملل، کنوانسیون جهانی حقوق معلولان را برپا کردند یعنی به نهضتی به نام خودرهبیری یا خودشکوفایی دست زدند، چون به این نتیجه رسیدند که افراد غیرمعلول یا افراد عادی کاری برای آنان نمی‌کنند و اینجاست که حقوق معلولان شکل گرفت و گفتند افراد دارای معلولیت شهروند درجه ۲ نیستند و این در حالی است که متأسفانه هنوز در کشورهای در حال توسعه نگاه به این افراد، نگاه شهروند درجه ۲ است.

قانون جامع حقوق معلولان بر روی سه محور مناسب‌سازی، اشتغال و فرهنگ‌سازی تمرکز دارد. در بحث فرهنگ‌سازی گفته شده است که مثلاً صداوسیما باید هفته‌ای چند ساعت را به مسایل و مشکلات افراد دارای معلولیت اختصاص بدهد ولی این اتفاق تا به حال نیفتاده است. در مورد فرهنگ‌سازی چه نظری دارید؟

این مساله به این برمی‌گردد که کار فرهنگی خیلی سخت است و با بخشنامه قابل اجرا نیست. قبل از تصویب قانون جامع، در زمانی که من در بهزیستی بودم یک بار با یکی از دوستان، به تلویزیون رفتیم و آن زمان آقای محمدشاهی رئیس صداوسیما بود. ایشان به ما گفت اینجا یک استخر است و هر چقدر که شما بیشتر بیایید و سطل خود را در این آب بزنید آب بیشتری برمی‌دارید. شما باید بروید با کارگردان‌ها، تهیه‌کنندگان و فیلم‌سازان صحبت کنید و مطالبتان را بگویید، نمی‌شود بخشنامه کرد که در مورد افراد دارای معلولیت فیلم بسازید، چون یک کار کلیشه‌ای می‌شود مانند همین فیلم‌هایی که راجع به اقتصاد و یا خودکفایی یا مسایل فرهنگی ساخته می‌شود و هیچکس آن را نگاه هم نمی‌کند.

این اتفاق باید به‌گونه‌ای می‌افتاد که مثلاً خانم پوران درخشنده یا مرحوم آقای ملاقلی‌پور یا مجید مجیدی دغدغه‌شان این شد که راجع به افراد دارای معلولیت فیلم بسازند. اگر به زور می‌گفتی یا با کسی قراردادی می‌بستی که فیلمی بسازند همانند فیلم‌هایی که برای کمیته امداد یا بهزیستی ساخته می‌شود ارزش چندانی نداشتند. ولی وقتی فیلم‌هایی مثل رنگ خدا، اینجا بدون من، حوض نقاشی و یا بچه‌های

ابدی ساخته می‌شوند دیدگاه‌های متفاوتی در بیننده ایجاد می‌کنند. به اعتقاد من مساله فرهنگ‌سازی عمدتاً با حضور خود خانواده‌ها و خود افراد دارای معلولیت رخ می‌دهد و NGOها در این خصوص باید فعال شوند. یکی از کارهایی که در انجمن باور همیشه به دنبال آن بوده‌اند فیلم‌سازی است و دوستانی از افراد غیرمعلول هم

بوده‌اند که با این انجمن همکاری کرده و یکی دو فیلم کوتاه هم ساخته‌اند. البته این کار نیاز به حمایت دارد و سازمان بهزیستی باید NGOها را مورد حمایت قرار دهد. زمانی که در بهزیستی بودم در سال ۷۲ تصمیم گرفتیم که برای برگزاری مسابقات قرائت قرآن نابینایان، تالار وحدت را بگیریم. یکی از همکاران رفت و مذاکره کرد و به او گفتند که، برای سه ساعت برنامه باید سه میلیون پرداخت کنید. یکی از کارشناسان نابینای بهزیستی گفت: من می‌روم و صحبت می‌کنم و ایشان رفت و مبلغ را به ۱۵۰ هزار تومان رساند و یکی دیگر از بچه‌های نابینا گفت این مبلغ هم زیاد است و او رفت و صحبت کرد و تالار را مجانی گرفت. یعنی وقتی من نابینا بروم طرف مقابل دیگر نمی‌تواند حرفی بزند. وقتی من معلول می‌روم مقابل شهرداری و می‌گویم، می‌خواهم شهردار را ببینم شهردار خجالت می‌کشد که ساختمان شهرداری پله دارد و من با صندلی چرخ‌دار نمی‌توانم وارد این ساختمان شوم. تا وقتی بچه‌های دارای معلولیت ذهنی را به داخل اتوبوس یا تاکسی نبریم و یا در خیابان حضور نداشته باشد فرهنگ‌سازی هم انجام نمی‌شود. بسیاری از افرادی که از خارج به کشور ما می‌آمدند می‌گفتند ما در خیابان‌های شما افراد دارای معلولیت نمی‌بینیم. در واقع آنقدر وضعیت خیابان‌ها و

معاشر خراب بود که هیچ معلولی نمی‌توانست از خانه‌اش بیرون بیاید. الان یک کمیته‌ای برای مناسب‌سازی تشکیل شده است که خود بچه‌های دارای معلولیت در آن فعالند و نظارت می‌کنند. آنها از مناطقی که نیاز به مناسب‌سازی دارد، عکس می‌گیرند و به شهرداری می‌دهند. یکی از اتفاقات خوب که در شهرداری افتاده است، تشکیل کانون‌های معلولان محلات است. در شهرداری الان محله محوری تثبیت شده است و ۳۷۴ محله در سطح شهر تهران تعیین شده که هر کدام یک کانون معلولان دارد و در حال حاضر خانم ترانه میلادی که خودشان دارای معلولیت هستند دبیر کانون محلات هستند. در این کانون معلولان محله، بیش از ۷ هزار نفر از افراد

به اعتقاد من
مسالیه فرهنگ‌سازی
عمدتاً با حضور خود
خانواده‌ها و خود افراد
دارای معلولیت رخ
می‌دهد و NGOها
در این خصوص
باید فعال
شوند

دارای معلولیت ثبت نام کرده‌اند. وقتی خود بچه‌ها وارد صحنه شوند و حضور داشته باشند مساله فرهنگ‌سازی حل می‌شود و وقتی حضور نداشته باشند هیچ چیز حل نمی‌شود.

ما باید وارد ناخودآگاه مردم بشویم. می‌دانید که در تمام دنیا وقتی کسی عصای سفید دست می‌گیرد و کنار خیابان می‌آید مثل چراغ قرمز عمل می‌کند و همه ماشین‌ها موظف هستند بایستند. ولی وقتی اینجا به یک فرد نابینا می‌گوییم چرا عصای سفید دست نمی‌گیرید؟ می‌گوید چون وقتی از در دانشگاه یا محل کار با عصا بیرون می‌آیم، یک عده بلافاصله پول کف دست من می‌گذارند و یا می‌خواهند دست مرا بگیرند و مرا به آن طرف خیابان ببرند،

این مسایل باید اصلاح شود به هر حال کار فرهنگی کار سختی است و مهندسی فرهنگی سال‌ها طول می‌کشد. اصلاً هم فکر نکنید آدم‌هایی که باسواتر یا پولدارتر هستند نگرش مثبت‌تری دارند. تنها وقتی که یک

فردی که روی ویلچر نشسته، بتواند از در دانشکده

ما داخل بیاید و به راحتی بتواند به اتاق من بیاید این معلولیتش اصلاً دیده نمی‌شود. ولی اگر این سطح شیب‌داری که اکنون در کنار در ورودی ساختمان است وجود نداشت آن وقت من باید می‌رفتم پایین که با او صحبت کنم و اینجاست که معلولیت این شخص مشخص می‌شود. در کارخانجات، ادارات و فضاهای شهری مانند تئاتر و سینماهای ما این مناسب‌سازی یا این سطح شیب‌دار وجود ندارد و وقتی شخص دارای معلولیت بخواهد وارد این اماکن شود معلولیتش احساس می‌شود و یک نگاه مزاحمتی به این شخص می‌شود چون سه نفر باید بروند و کمکش کنند و صندلی‌اش را بلند کنند و اینجاست که این فرد ترجیح می‌دهد در خانه بماند و مردم جامعه هم ترجیح می‌دهند این فرد

در جامعه حضور نداشته باشد. نگاه انسانی و حقوقی می‌گوید که فضاهای مختلف باید مناسب‌سازی شده باشد تا این افراد بتوانند مستقل و بدون نیاز به دیگران در جامعه حضور پیدا کنند. اصلاً فرق تفکر مدرسه ویژه با مدرسه فراگیر در همین است که در مدرسه فراگیر یعنی در مدرسه عادی یک فرد دارای معلولیت هم باید بتواند درس بخواند. وقتی فرد دارای معلولیت به دانشگاه می‌رسد چنانچه در دانشگاه مرتب با موانع روبرو شود دیگر نمی‌خواهد به ادامه تحصیل بپردازد. در طول این سال‌ها در دانشکده ادبیات و حقوق دانشگاه تهران چون بچه‌های نابینای زیادی به آن رفته‌اند مناسب‌سازی شده است خیلی از افراد جانباز و افرادی که روی ویلچر هستند نیز به این دانشگاه می‌روند چون برای آنان مناسب‌سازی شده است و دیگر کسی آنان را منع نمی‌کند. هرچه افراد دارای معلولیت جامعه پذیری بیشتری داشته باشند، مسایل فرهنگی هم راحت‌تر حل خواند شد. کار فرهنگی را باید خود بچه‌های دارای معلولیت انجام دهند. والدین این بچه‌ها علی‌رغم سختی‌های بسیاری که متقبل می‌شوند باید این بچه‌ها را به جامعه وارد کنند. یکی از کارهایی که انجمن باور انجام می‌دهد، این است که پنجشنبه‌ها با بچه‌های دارای معلولیت به بام تهران می‌روند می‌بینند ناخودآگاه می‌آیند و پشت صندلی آنها را می‌گیرند و کمک می‌کنند و آن ارتباط برقرار می‌شود در اینجا یک کار فرهنگی موثر انجام شده است. در کار فرهنگی تعداد مهم نیست و اگر یک نفر هم کار فرهنگی انجام دهد ارزش بالایی دارد.

آقای دکتر مناسب سازی آیا همان دسترسی است و چه تفاوتی با آن دارد؟

در مبحث حضور افراد در جامعه ما دو مفهوم داریم. یکی مناسب‌سازی است یعنی اینکه چیزی مناسب نیست و ما آن را مناسب می‌کنیم و یک مفهوم آن داریم که مفهوم دسترسی است. یعنی شهر باید برای همه در دسترس باشد. این همه که می‌گوییم فقط برای افراد دارای معلولیت نیست خانم‌های باردار و یا خانم‌هایی که کودک خود را در کالسکه می‌گذارند و می‌خواهند در شهر رفت و آمد کنند و یا افراد سالمند نیز جزو این افراد هستند که باید بتوانند از امکانات شهری استفاده کنند

و یا افراد نابینا و افراد ناشنوا هم باید مورد توجه قرار گیرند. مثلاً یک فرد ناشنوا اگر در فرودگاه، اطلاع رسانی تصویری وجود نداشته باشد، فرد نمی‌تواند متوجه شود که باید وارد کدام گیت شود. پس دسترسی به این معناست که شهر را به گونه‌ای بسازیم و ساختمان‌هایمان به گونه‌ای باشد که همه افراد بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند. این اتفاق در دنیا افتاده است و سال‌هاست که هر ساختمانی که می‌خواهد ساخته شود یا هر محوطه شهری که می‌خواهد ساخته شود مقررات شهرسازی و معماری در آن رعایت می‌شود. در کشور ما از سال ۶۲ به این مبحث توجه شده و در سال ۶۸ شورای عالی شهرسازی، قوانین مربوط به آن را تصویب کرده است و در سال ۷۸ هم تجدیدنظر شد و دو مرتبه نوشته شد و الآن هم در مرکز تحقیقات مسکن بر روی آن کار می‌شود. در خیلی از ساختمان‌های جدیدی که ساخته می‌شود مهندسان مشاور مسایل مربوط به دسترس‌پذیری را رعایت می‌کنند. به خصوص در ساختمان‌هایی که مربوط به شهرداری یا اداره پست هستند این قوانین به خوبی رعایت می‌شود. در بعضی از دانشگاه‌هایی که به تازگی ساخته شده مساله دسترسی رعایت شده است ولی متأسفانه در بسیاری از ساختمان‌هایی که جدیداً ساخته می‌شوند از جمله مراکز خرید این قوانین هنوز رعایت نمی‌شوند. کسی که این مرکز را می‌سازد فکر نمی‌کند که ممکن است یک فرد دارای معلولیت هم بخواهد به خرید بیاید. من در جلساتی که با آرشیکتک‌ها و معمارها دارم همیشه این را می‌گویم که شما فراموش می‌کنید یک عده آدم‌هایی هم هستند که با آدم‌های عادی متفاوت هستند. ما راه می‌رویم آنها روی صندلی چرخ‌دار هستند، ما می‌بینیم و آنها از عصا استفاده می‌کنند، ما می‌شنویم و آنها از سمعک استفاده می‌کنند. شما باید فکر کنید که این فرد هم می‌خواهد خرید کند. یکی از لذت‌ها خرید کردن است و چرا شما باید این لذت را از یک فرد نابینا بگیرید. در مرکز خرید هایپر استار این اتفاق افتاده است چون این مجموعه از یک نقشه بین المللی استفاده کرده و این نقشه را کاملاً پیاده کرده‌اند، در آن نقشه همه چیز دیده شده است. دسترسی‌ها، پارکینگ‌های رایگان و وسیع، دستشویی‌های مناسب ویژه افراد دارای معلولیت. چون این عقیده پشت آن است که کسی که برای خرید می‌آید، فروشگاه موظف است به او سرویس بدهد. امروز در دنیا مشتری تاج

سر است و حق با مشتری است و وقتی می‌گوییم حق با مشتری است یعنی اینکه پارکینگ مرکز خرید را هم او باید تامین کند. در رضایت‌سنجی که ما در مراکز درمانی انجام می‌دهیم یکی از سئوالاتی که به خصوص در مورد مراکز فیزیوتراپی می‌شود این است که آیا این مرکز پارکینگ دارد یا نه؟ آیا پله دارد یا آسانسو دارد؟ اصلاً کلینیک توانبخشی در طبقه دوم چه معنی‌ای می‌دهد مگر اینکه آسانسور داشته باشد و اگر پارکینگ نداشته باشد مشتری مجبور است چند خیابان دورتر ماشین را پارک کند و با کمر درد و پادرد خودش را به این مرکز بفرستد. در مرکز هایپر استار مساله دسترسی دیده شده است. مدتی جمع شدند و به آنجا رفتند و به راحتی خرید کردند. این افراد در متنی که نوشتند از یک تجربه خرید خوب صحبت می‌کردند. یعنی کاملاً مستقل و به راحتی این کار را انجام داده بودند. یک تجربه جالب هم برای خانم ناصری و بچه‌های نابینا اتفاق افتاد. خانم ناصری مادر یک دانش آموز نابینا هستند و وبلاگی دارند به نام مادر سپید و در آن خاطرات و درد و دل‌های خود را می‌نویسند. الآن این وبلاگ مجموعه غنی است که، همیشه گفته‌ام سازمان آموزش و پرورش استثنایی باید از آن استفاده کند. یکی از کارهای مهم ایشان این است که چندسالی است که یک اردوی یک هفته‌ای برای بچه‌های نابینا برگزار می‌کنند و این بچه‌ها را به مشهد می‌برند و در این مسیر به مسایلی که جالب است می‌پردازند. از جمله اینکه یک بار حدود بیست، سی نفر از این بچه‌ها را با هواپیما به مشهد بردند و در برگشت، مسولان هواپیمایی می‌گویند ما بیش از سه نفر نابینا را اجازه نداریم سوار کنیم و اینها را ۴۸ ساعت در فرودگاه نگه می‌دارند. چون قانونی دارند که فقط سه، چهار نفر نابینا آن هم با همراه می‌توانند در پرواز باشند. می‌گویند اگر اتفاقی بیافتد مهمانداران نمی‌توانند خدمت بدهند، در صورتی که این بچه‌ها با همراه رفته بودند! یک کار دیگری که ایشان انجام داده است این است که پس از چند هفته تلاش توانستند موافقت فروشگاه شهروند را بگیرند تا هشت تا از بچه‌های نابینا بتوانند بروند آنجا، بگردند و خرید کنند و خوب این بچه‌ها نیاز به لمس کردن وسایل موجود در قفسه‌ها را داشتند. مسایلی این گونه در جامعه به وجود آمده که هم کار فرهنگی است و هم بحث مناسب‌سازی

است. یک کار دیگر ایشان بازدید از موزه حیات وحش دارآباد بود که چندین ماه طول کشید تا بالاخره مسئولان اجازه دادند که بچه‌های نابینا برای بازدید به موزه بروند و مشخص است که این بچه‌ها باید این حیوانات تاکسیدرمی شده را لمس کنند و مسولان هم که اجازه دست زدن به حیوانات را به کسی نمی‌دادند. بالاخره راضی شدند که بچه‌ها حیوانات را لمس کنند. این نشان‌دهنده نقش خانواده‌ها در فرهنگ‌سازی است. امروز دیگر در دنیا، معلولان نمی‌پذیرند که کسی به آنها بگوید از در پشتی وارد بشو، او می‌گوید من هم باید از همین در اصلی وارد شوم. پس لازم است یک سطح شیب‌داری هم در کنار پله‌ها تعبیه شود تا این افراد بتوانند رفت و آمد کنند. مهم نگاهی است که به مناسب‌سازی و دسترسی می‌شود. در ساختمان‌هایی که قبلاً ساخته شده حتماً باید مناسب‌سازی صورت بگیرد ولی امروز که ما دانش و آگاهی لازم را داریم قوانین مربوط وجود دارد و مهندس مشاور ما هم بخشنامه دارد باید به دسترسی فکر کنیم. دسترسی همان چیزی است که در خطوط اتوبوس‌های بی‌آرتی دیده شده است. از همان روز اول در ایستگاه‌هایی که سطح شیب‌دار زده شده و یا در مترو در ایستگاه‌هایی که اخیراً ساخته شده است به دسترسی‌ها فکر می‌کنند و آسانسور را از همان اول قرار می‌دهند در حالیکه در ایستگاه‌هایی که چندسال پیش ساخته شده حداکثر کاری که کرده‌اند پله برقی گذاشته‌اند و به دسترسی فکر نکرده‌اند. به نظر من با توجه به بحث مناسب‌سازی و دسترسی، معلولان بیشتری وارد جامعه خواهند شد که خود نوعی فرهنگ‌سازی است. بسیاری از دوستان شعار می‌دهند که ما می‌خواهیم از معلولیت پیشگیری کنیم در صورتی که در دنیا نشان داده شده است هرچقدر کشورها پیشرفته‌تر شده‌اند، تعداد معلولیتشان بیشتر شده است. این دو علت دارد یکی افزایش جمعیت سالمندان است که از سه درصد در عرض ده، پانزده سال گذشته به هفت درصد رسیده است و به زودی جمعیت سالمندانمان در ده سال آینده به پانزده درصد خواهد رسید و این سالمندی همراه با ناتوانی است و از طرفی سوانح و حوادث است که سالیانه بیش از بیست هزار نفر در تصادفات رانندگی فوت می‌کنند و نزدیک ۸۰ هزار نفر زخمی می‌شوند که از این افراد، تعدادی ضایعه نخاعی می‌شوند. مساله معلولیت فقط فلج

اطفال نیست که بگوییم پیشگیری کردیم و واکسن زده‌ایم و ما باید برای این جمعیت در معرض معلولیت فکری بکنیم.

در مورد اشتغال معلولان به عنوان یکی از مشکلات اصلی این افراد چه صحبتی دارید؟

مساله اشتغال چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر مثل آمریکا، فرانسه. ایتالیا و استرالیا و اسپانیا و همه کشورها به معضلی تبدیل شده است شاید یکی از دلایل آن پیشرفت تکنولوژی باشد. یک زمین کشاورزی را در نظر بگیرید که چندین نفر بر روی آن کار می‌کنند ولی وقتی سیستم مکانیزه می‌آید یک نفر با یک دستگاه کار چندین نفر را انجام می‌دهد یا در نانوائی‌ها قبلاً شش هفت نفر کار می‌کردند ولی حالا دو نفر در یک نانوائی کار می‌کنند. در واقع تکنولوژی، استفاده از نیروی انسانی را کاهش داده است یا در کارخانه‌هایی مانند ایران خودرو، قبلاً نیروی انسانی کار را انجام می‌داد ولی اکنون ربات‌ها کار می‌کنند که هم دقتشان بالاتر است و هم هزینه پایین‌تری دارند پس مشکل اشتغال یک مشکل جهانی است. ما یک زمان مباحث‌مان روی توانبخشی حرفه‌ای بود که متأسفانه در ایران توانبخشی حرفه‌ای را تا حدودی از دست داده‌ایم. یک دوره بحث وام‌های اشتغال مطرح شد و گفتند و فرد دارای معلولیت که بخواهد به او وام می‌دهیم که اصلاً این افراد در رقابت با بازار آزاد دچار مشکل هستند. من فکر می‌کنم در وضعیتی که الآن داریم دو نوع اشتغال را باید در نظر داشته باشیم یکی بحث اشتغال حمایت شده برای معلولان سخت است و یکی هم بحث اشتغال برای افراد دارای معلولیتی است که توانایی انجام کار را دارند. اتفاقی که سال گذشته افتاد و ۴۰ هزار نفر را در آموزش و پرورش استخدام کردند که باید طبق قانون سه درصد، هزار و دویست نفر را از افراد دارای معلولیت استخدام می‌کردند و این کار را نکردند این مسایل را باید پیگیری کرد تا بچه‌ها در این فرصت‌ها بتوانند وارد کار شوند و یکی از چیزهایی که مهم است این است که یک بانک اطلاعاتی از افراد آماده به کار توسط بهزیستی باید فراهم شود و بتواند در زمان‌های مناسب این افراد را به





کار بگیرد.

امروز بسیاری از بچه‌های دارای معلولیت سخت می‌توانند از طریق وب یا اینترنت یک فضای اشتغال داشته باشند. ممکن است این فضا را خودش نتواند ایجاد کند ولی ما باید جایگاهی داشته باشیم که کار را بگیریم و به این افراد بدهیم تا انجام دهند.

علی‌رغم اینکه تکنولوژی یا فناوری باعث بیکاری خیلی‌ها شده است از آن طرف ما باید سوار موج فناوری شویم و اشتغال را به این سو سوق دهیم. باید دوره‌های آموزشی برای این افراد تعریف شود چون بچه‌هایی که دست‌هایشان و ذهنشان سالم باشد می‌توانند آموزش ببینند و برنامه نویسی کنند. خیلی‌ها همین الان هم به دنبال این هستند که صفحات وب داشته باشند و یا سایت برای خودشان داشته باشند و یا در کار ترجمه وارد شوند.

اگر بتوانیم افراد داوطلبی را پیدا کنیم که در کار اشتغال افراد دارای معلولیت بتوانند کمک کنند، به نظر من فضای بهتری در اشتغال ایجاد می‌شود. ما یک تجربه موفق در انجمن باور در ایجاد ارتباط بین افراد عادی و افراد دارای معلولیت داشتیم که این ارتباط باید بیشتر شود. به نظر من مرکز رد هم داوطلبان باید سازماندهی شوند. دغدغه من از زمانی که در بهزیستی

بودم همین سازماندهی داوطلبان بود. در دنیا داوطلبان بانک اطلاعاتی دارند که در آن مشخص می‌کنند که مثلاً می‌توانند روزی دو ساعت وقت بگذارند یا هفته‌ای دو ساعت بروند و برای یک فرد سالمند یا یک فرد دارای معلولیت خرید کنند یا مثلاً کتاب بخوانند یا غذا بپزند و یا هر نوع خدمت اینچنینی انجام دهند. هر کس به نوعی در این فضا وارد می‌شود، ولی ما هنوز این فضا را نداریم و اگر می‌توانستیم چنین فضایی را سامان بدهیم کار بزرگی بود. اگر چنین بانک اطلاعاتی در مرکزی مثل رد ساماندهی شود می‌تواند خیلی راهگشا باشد. البته ما مشکلاتی فرهنگی خاص خودمان را داریم که باید برایش فکری بکنیم و خیلی هم ساده نیست که به خانه اشخاص وارد شویم. در اروپا یک شخصی خیلی راحت می‌تواند برود و دو ساعت در خانه یک سالمند برایش قصه بخواند یا غذا بپزد یا خرید کند ولی ما با مشکلات خاصی روبرو هستیم که البته قابل حل است. فضا برای کار در مراکز مثل رد خیلی باز است منتها اینکه بتوان کنترل شده حرکت کرد و آگاهانه ساماندهی انجام شود مهم است. الان ساماندهی وجود ندارد یک بازارچه‌ای یا مراسمی برگزار می‌شود و عده‌ای می‌آیند و کمک می‌کنند و می‌روند. ولی اینکه یک ساماندهی داشته باشیم و

بدانیم از نیروها چگونه استفاده کنیم مساله دیگری است.

نقش NGOها در مطالبه حقوق اجتماعی معلولان چیست؟

به نظر من NGO نقش اول را در مطالبه حقوق افراد معلول دارند جدا از اینکه الان افراد دارای معلولیت هر کدام این پتانسیل را دارند که مطالبه حقوقی خود و حتی مطالبه قضایی بکنند ولی NGOها از پتانسیل بالاتری برخوردار هستند. در زمان دولت آقای خاتمی NGOها در کشور قدرت خیلی خوبی گرفتند و مشارکت بسیار ارزنده‌ای داشتند. ولی متأسفانه در این هشت سالی که گذشت یک نگاه بسته و یک نگاه امنیتی به NGOها برقرار شد و مطالبه حقوق این افراد تا حدودی دچار مشکل شد. من امیدوارم در دولت آتی فضا بازتر شود و NGOها به آن نقشی که می‌توانند داشته باشند بیاندهند. به هر حال ارزنده‌ترین نقش را NGOها می‌توانند در مطالبه حقوق معلولان داشته باشند. یکی از جاهایی که در دنیا از همه قویتر عمل کرده است، NGOهای معلولان است. همین کنوانسیون جهانی حقوق معلولان اولین کنوانسیون در دنیاست که کسانی که آن را نوشتند و یا در آن نقش داشتند

خود ذی‌نفعان بودند. چون پیمان نامه‌های دیگر را خود دولت‌ها و کارشناسان دیگر می‌نوشتند، ولی در اینجا علاوه بر دولت‌ها و کارشناسان خود NGOهای معلولان در صحنه سازمان ملل حضور داشتند و آن را نوشتند. از طرفی شما می‌دانید که معلولان بزرگترین اقلیت غیرنژادی در هر کشور هستند و این اقلیت پتانسیل بالایی دارند و اگر امکان حضور در NGOها بیش از این فراهم شود نقش آنها می‌تواند خیلی بارز باشد. معمولاً هم افراد دارای معلولیت خیلی علاقمند هستند که در انجمن‌های صنفی و حقوقی خودشان حضور داشته باشند. خوشبختانه در این چندسال علی‌رغم تمام محدودیت NGOهای معلولان خیلی خوب عمل کرده‌اند. ما الان حدود سیصد NGO در حوزه معلولیت داریم که این پتانسیل بسیار قوی است و من فکر می‌کنم که دولت‌ها هم باید بیشتر به NGOها اهمیت بدهند. زمانی که من در بهزیستی بودم ما حتی کارهای خودمان را هم به NGOها واگذار می‌کردیم مثلاً انجمن ضایعه نخاعی شیراز که ما وسایلی مثل باند و چسب و گاز و سونود را می‌خریدیم و به این انجمن می‌دادیم و آنان بین بچه‌ها توزیع می‌کردند و یا باطری سمعک را به انجمن ناشنویان می‌دادیم تا توزیع کند و وقتی فرد ناشنوا برای گرفتن باطری به انجمن خود مراجعه می‌کرد، حس بهتری داشت تا وقتی که به بهزیستی می‌آمد. بنابراین NGOها هم در مطالبه حقوق افراد معلول و هم در ارائه خدمات می‌توانند سهم داشته باشند. اگر ما ارائه خدماتمان را در حوزه توانبخشی هم در اختیار NGOها و یا از کانال NGOها بگذاریم به نظر من آرامش بیشتری را در بین جامعه مخاطبمان ایجاد کرده‌ایم.

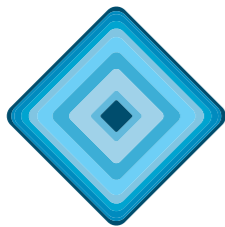
چه توصیه‌ای برای افراد دارای معلولیت دارید؟ گاهی بچه‌ها نسبت به حقوق خود بسیار ناآگاه هستند؟

این عمدتاً به این مربوط می‌شود که بیشترین مشکل این فرد دارای معلولیت چیست؟ زمانی ما در یکی از مناطق روستایی استان لرستان، نیازهای توانبخشی افراد معلولیت را بررسی می‌کردیم و از هر کدام که سوال می‌کردیم می‌گفت: مسکن چون مساله مسکن برایشان بیشترین اهمیت را داشت و یا می‌گفت وام چون در آن زمان مشکل او نشنیدن نبود سال‌ها بود که نمی‌شنید و به فکر سمعکش نبود. یا به فکر صندلی چرخدارش نبود یا به فکر اینکه توانبخشی

نشده و بدنش تغییر شکل یافته نبود، به فکر سرپناه بود. این که من اشاره داشتم که باید نیازسنجی مخاطب را انجام دهیم به همین دلیل است. گاهی یک فرد مدت‌ها در نوبت می‌ماند تا سمعک بگیرد و سپس این سمعک را در بازار آزاد می‌فروخت تا سقف خانه‌اش که در حال ریختن بود را تعمیر کند.

من به عنوان کسی که در بهزیستی کار می‌کند نیاز کارشناسی را داده‌ام و دیده‌ام که این بچه ناشنوا نیاز به سمعک دارد تا بشنود ولی در آتیه، او نیاز به مددکاری دارد. یعنی من اول باید بروم و پشت بام خانه این شخص را درست کنم بعد به او سمعک بدهم در غیر این صورت فایده‌ای ندارد. علت اینکه بچه‌ها نیازهای حقوقی خود را مطرح نمی‌کنند هم این است که درگیر نیازهای اولیه خود هستند هنوز سمعک ندارد یا صندلی چرخدارش را بعد از سال‌ها نتوانسته عوض کند یا عصا ندارد و یا پروتز پایش را می‌زند و پول ندارد آن را عوض کند یعنی مسایل مادی‌شان پررنگ‌تر است. ولی وقتی این شخص کمی تحصیل می‌کند یا وارد NGO می‌شود، دیدگاهش متفاوت می‌شود. امروز کسانی که در باور جمع شده‌اند به سیستم سنتی مشارکتی اعتقاد ندارند یعنی اگر شما بخواهید در سیستم سنتی دنبال مشارکت بروید همه می‌گذارند و می‌روند. آنها می‌گویند ما اینجا گدایی نمی‌کنیم ما می‌خواهیم کار فرهنگی بکنیم ولی در مجموع این مساله درست است و گاهی افراد دارای معلولیت نسبت به حقوق خود ناآگاه هستند. البته ما معلولانی داریم که در بیان حقوقشان از افراد غیرمعلول هم جلوتر هستند و افراد بسیار برجسته و ارزنده‌ای هستند.

در مجموع نسبت به حقوق معلولان با یک مقداری ضعف اطلاعاتی و ضعف آگاهی داریم و اگر بتوانیم کلاس‌های آموزشی و کارگاه‌های آموزشی طراحی کنیم می‌توانیم در این زمینه فعالیت کرده و دیدگاه‌ها را عوض کنیم. ♦



آن که دروغی می‌گوید،
نمی‌داند که چه کار
دشواری انجام می‌دهد؛
زیرا می‌بایست بیست
دروغ دیگر نیز در ادامه آن
دروغ اول از خود بگوید

الکساندر پوپ
شاعر و نویسنده انگلیسی
(۱۶۸۸-۱۷۴۴)



این قشر را خیلی خوب درک می‌کنم

ابتدا با این پیشنهاد مخالفت کردم چون تا قبل از من در منطقه ما هیچ خانمی به حوزه سیاست وارد نشده بود. در دور اول من نفر سوم شده و حذف شدم و بعد پس از اینکه یکی از رقبایم از ادامه مسیر انصراف داد، من به همراه یک نفر دیگر که نماینده دوره‌های قبل هم بود، به دور دوم راه یافتیم، و در نهایت به عنوان نماینده شهرم وارد مجلس شدم.

چه شد که در مجلس به فراکسیون معلولان پیوستید؟

علت ورود من به فراکسیون معلولان این بود که با افراد دارای معلولیت مراوده داشتم و مسایل و مشکلات این قشر را خیلی خوب درک می‌کردم. به همین علت بود که عضو این فراکسیون شدم و همیشه در نقش دفاع از حقوق افراد دارای معلولیت ایفای نقش کردم. به نظر من همه ما و مدار افرادی هستیم که از نعمت سلامتی کامل بی‌بهره‌اند و این خیلی بد است که آنها را فراموش کرده‌ایم. این قشر خیلی مظلوم واقع شده‌اند. واقعاً کسی نمی‌داند که یک فرد دارای معلولیت چه از نظر مالی و چه از نظر عاطفی، چه مشکلاتی را تحمل می‌کند. دید جامعه در مورد افراد دارای معلولیت، صحیح نیست. باید این را پذیرفت که معلولان ذهنی با سایر افراد دارای معلولیت، متفاوت هستند. معلولان ذهنی شاید از نظر ظاهر و بدنی مشکلی نداشته باشند اما از عهده اداره خودشان بر نمی‌آیند.

من معتقدم که باید بررسی گسترده‌ای در مورد معلولان در سراسر کشور، انجام شود و نیازسنجی دقیقی صورت بگیرد. در حال حاضر بهزیستی به افراد دارای معلولیتی که تحت پوشش دارد، مبلغی به عنوان مستمری پرداخت می‌کند

سیده سکینه عمرانی نماینده مردم شهرستان سمیرم است. او قبل از این که به عنوان نماینده وارد مجلس شود، مدیر دبیرستان و مدرس دانشگاه پیام نور بوده است. خودش می‌گوید آنچه را که همیشه دنبال کرده است، علم بوده نه سیاست. گفتگوی ما را با این نماینده که عضو فراکسیون معلولان مجلس هم هست، را می‌خوانید:

لطفا در ابتدا از خودتان بگویید.

قبل از اینکه وارد دوره نمایندگی شوم، فرهنگی بودم. مدت شش سال مدیر دبیرستان بودم و سه سال هم سابقه تدریس در دانشگاه پیام نور را داشتم ولی چیزی که همیشه به دنبال آن بوده‌ام، علم بود، نه سیاست. من در رشته زیست‌شناسی از دانشگاه شیراز لیسانس و فوق لیسانس را در دانشگاه شهید بهشتی تهران گرفته بودم و چون رشته من دبیری زیست‌شناسی بود، برای انجام تعهد خدمت به ورامین فرستاده شدم و دبیر دبیرستان‌های ورامین شدم. آمدنم به استان تهران موجب شد که هم زمان با تدریس، به فکر ادامه تحصیل هم بیفتم و در رشته فیزیولوژی در دانشگاه شهید بهشتی در مقطع کارشناسی ارشد مشغول به ادامه تحصیل شدم. موضوع پایان نامه من بررسی داروهای ضد سرخ بر روی سلول‌های مغزی بود که با بالاترین نمره مدرکم را دریافت کردم. پس از آن به شهر خود (شهرستان سمیرم) برگشتم و در شهر حنا مشغول به کار شدم. شش سال، مدیر دبیرستان بودم و همزمان در دانشگاه پیام نور نیز به تدریس پرداختم و تازمانی که در سال ۹۱ وارد فعالیت‌های انتخاباتی مجلس شدم، مشغول به کار بودم.

آنچه که همیشه دغدغه فکری من بود ادامه تحصیل تا دوره دکتری بود و بیشتر در این زمینه برنامه‌ریزی می‌کردم و تا قبل از اینکه وارد دوره نمایندگی شوم هیچ وقت تصورش را نکرده بودم که روزی وارد عرصه سیاسی شوم. تا اینکه به پیشنهاد دوستان و علاقه‌ای که به رفع مشکلات منطقه خود داشتم، به این حوزه وارد شدم. البته من در



در صورتی که نیازهای این افراد فراتر از این است. مثلاً ممکن است راهنمایی به خانواده در مورد بهسازی فضای خانه برای زندگی فرد دارای معلولیت، بسیار موثرتر از پرداخت مبلغ ناچیز ماهیانه به آنها باشد. نیازهای معلولان متفاوت است و شاید مراجعه نیروهای متخصص از سوی بهزیستی و راهنمایی خانواده خیلی مهمتر از مستمری باشد. مشاوره به خانواده‌های افراد دارای معلولیت، مهم‌ترین کاری است که بهزیستی می‌تواند انجام دهد.

برگردیم به فراکسیون معلولان در مجلس. وظیفه این فراکسیون چیست؟

فراکسیون یک تشکل غیررسمی مجلس است که نماینده‌ها می‌توانند به صورت داوطلبانه عضو آن شوند و نظراتشان را مطرح کنند و این گروه در ارتباط با سازمان‌های مربوطه، می‌توانند مشکلات را بررسی کنند. فراکسیون‌ها می‌توانند موارد مختلفی را پیگیری و سنجش کنند و نتایج آن را به کمیسیون مربوط ارجاع دهد. مثلاً ما در فراکسیون، هر خلا قانونی و پیشنهادی که در ارتباط با معلولان وجود دارد را، به کمیسیون اجتماعی به صورت طرح ارجاع می‌دهیم. اگر مشکل آموزشی در مورد افراد دارای معلولیت وجود داشته باشد، آن را بررسی کرده و به صورت طرح به کمیسیون آموزش و تحقیقات ارجاع می‌دهیم.

کمیسیون‌ها هستند که می‌توانند طرح‌ها و لوایحی که از طرف دولت می‌آید را مصوب کنند. فراکسیون در کنار کمیسیون می‌تواند یک بازوی قوی باشد.

فراکسیون معلولان تا به حال چه اقداماتی را انجام داده است؟

با ارتباطهایی که با سازمان بهزیستی داشتیم یکسری پیشنهاد، در جهت بهبود شرایط افراد دارای معلولیت ارائه کردیم. درخواست‌ها بررسی شد و به صورت منظم از طریق کمیسیون اجتماعی به عنوان پیشنهاد به کمیسیون تلفیق ارجاع شد و پس از بررسی، در بودجه گنجانده شد. مجلس هم به آن رای داد و در سال آتی امیدواریم که با این بودجه پیش‌بینی شده

به نظر من همه ما و مدار افرادی هستیم که از نعمت سلامتی کامل بی‌بهره‌اند و این خیلی بد است که آنها را فراموش کرده‌ایم

هم به مددجویان کمیته امداد و هم به مددجویان تحت پوشش سازمان بهزیستی، امکاناتی تعلق بگیرد. اما بعد از همه‌ی این‌ها، باید منتظر لایحه حمایت از حقوق معلولان باشیم. دوست داریم که این لایحه به عنوان یک لایحه جامع شرایط و کار شده در کمیسیون مربوطه بررسی شود و به صحن مجلس بیاید و ضمانت اجرایی لازم را هم داشته باشد. نه مثل طرح قبلی که عملاً هیچ ضمانت اجرایی نداشت. فکر می‌کنم یکی از کارهایی که هم فراکسیون معلولان و هم بهزیستی باید انجام دهند، این است که این حساسیت را در جامعه نسبت به افراد دارای معلولیت، ایجاد کنند که توجه به مسایل معلولان پررنگ‌تر شود. معلولان همه جا کم رنگ دیده می‌شوند و باید در مورد آنها یک فکر اساسی کرد. در سال گذشته فراکسیون معلولان در حد ارائه پیشنهاد به کمیسیون تلفیق انجام وظیفه کرد.

از این به بعد باید منتظر چه اتفاقی باشیم؟

روال کار این است که لایحه به مجلس

تقدیم می‌شود و مجلس هم آن را به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع می‌دهد. کمیسیون اصلی این لایحه، کمیسیون اجتماعی خواهد بود. حالا بسته به مواد این لایحه، ممکن است کمیسیون‌های دیگر هم درگیر آن شوند. در کمیسیون بند به بند این لایحه، مطرح می‌شود و با حضور متخصصان مربوطه که در این مورد مسئولان سازمان بهزیستی هستند و در کنار نمایندگان ایفای نقش می‌کنند، پیشنهادها مطرح می‌شود پس از بررسی مخالفت‌ها و موافقت‌ها، در نهایت فقط توسط اعضای کمیسیون، رای‌گیری صورت می‌گیرد.

بعد از این که رای‌گیری انجام شد و تغییرات تصویب شده لحاظ گردید، آماده چاپ می‌شود و متن چاپ شده، به تک تک نماینده‌ها برای مطالعه و اظهار نظر ارجاع می‌شود. سپس در صحن مجلس مورد بررسی قرار گرفته و اصلاح می‌شود و وقتی هم که نهایی شد، به شورای نگهبان فرستاده می‌شود. در آنجا مجدداً مورد بررسی قرار گرفته و بعد از طی مراحل، در نهایت به دولت برای ابلاغ به سازمان‌های مربوطه ارجاع می‌شود. در آن موقع است که این قانون لازم الاجرا است.

فراکسیون، تاکنون چه اقدامات عملی در پیگیری حقوق افراد دارای معلولیت، انجام داده است؟

فراکسیون، کارهای موثری را در پیگیری

حقوق معلولان انجام داده است. یکی از آنها در رابطه با قانون استخدام در آموزش و پرورش بود. در سال ۸۸ در امتحانات علمی که در آموزش و پرورش انجام گرفته بود، قبول شده بودند. براساس قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، حدود ۱۲۰۰ نفر از افراد دارای معلولیت باید استخدام می‌شدند ولی این کار صورت نگرفت. فراکسیون این بحث را به صورت جدی دنبال کرد و در صحن مجلس مطرح نمود و توانست وزیر آموزش و پرورش را مورد سوال قرار دهد. این کار بسیار ارزشمندی بود و پیامی به همه ارگان‌ها بود که اگر در خصوص افراد دارای معلولیت کوتاهی شود، افرادی وجود دارند که پیگیر حقوق آنها باشند. کار دیگر، تصویب معافیت از پرداخت هزینه انشعاب فاضلاب، (یک بار) برای افراد دارای معلولیت بود که این کار با وجود اینکه بودجه‌ای به دولت تحمیل می‌کرد، اما کمیسیون تلفیق آن را تصویب کرد.

کار خوب دیگر این فراکسیون، تصویب وام‌هایی برای اشتغال افراد دارای معلولیت توسط کمیسیون بودجه بود. به این منظور ۳۵ درصد بودجه سازمان بهزیستی افزایش پیدا کرد که بتواند این وام‌ها را طی ضوابطی به افراد واجد شرایط بدهد.

انشالله در لایحه جدیدی که تقدیم مجلس خواهد شد، نواقص قانون قبلی برطرف شده باشد و مواد آن ضمانت اجرایی هم داشته باشد



علی صابری:

نامزد شدم تا صدایمان شنیده شود

علی صابری وکیل دادگستری و عضو هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز است. دکتر صابری برای نمایندگی در انتخابات دوره چهارم شورای شهر، نامزد شده است او معتقد است نفس شرکت در انتخابات شورای شهر به عنوان نامزد، به دیده شدن این قشر و پیگیری درخواست‌های آنها می‌انجامد. با این وکیل دادگستری در مورد علت شرکتش در انتخابات شورای شهر تهران به گفتگو نشستیم.



لطفا خودتان را معرفی کنید

علی صابری وکیل دادگستری و عضو هیات‌مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز هستم و در زمینه حقوق معلولان هم مطالعاتی داشته‌ام.

آقای دکتر، شما برای عضویت شورای شهر تهران کاندیدا شده‌اید انگیزه شما از این کار چه بوده است؟

من در لحظات آخر برای نامزدی در انتخابات شورای شهر نام‌نویسی کردم، ولی تصمیم من لحظه‌ای نبود. یعنی به این صورت نبود که هیجان‌زده شده باشم یا به قول خبرنگاران، کاندید دوربینی نبودم. منظور از کاندید دوربینی، کسانی هستند که که مایلند حداقل یک بار به طور مجانی از دوربین خبرنگاران استفاده کنند. مثل کسانی که بیکارند و می‌روند ثبت‌نام می‌کنند تا در مقابل دوربین‌ها قرار گیرند و از آنها سئوالاتی شود، مثل اینکه انگیزه شما برای نام‌نویسی چه بوده؟ و او می‌گوید آمدم کار پیدا کنم در صورتی که عضو شورای شهر اصلاً حقوقی دریافت نمی‌کند و شغل محسوب نمی‌شود.

حال اگر فرض کنید که من کاندید دوربینی هم باشم که نیستم، چون من روندی را طی کردم تا به اینجا رسیده‌ام، باز هم به ضرر افراد دارای معلولیت نیست، شاید از نظر شخصیتی به ضرر خودم باشد. چون اگر از اقبال عادی جامعه کسی این کار را بکند نهایتاً مردم به او می‌خندند ولی یک فرد دارای معلولیت باید صد برابر بهتر و آراسته‌تر از دیگران بیاید. کما اینکه وقتی من می‌خواستم برای ثبت‌نام بروم یک عده افراد دارای معلولیت و افراد غیرمعلول را با خودم بردم تا مردم بدانند یک فرد دارای معلولیت به جایی رسیده است که خودش را قابل رقابت با دیگران می‌بیند و می‌خواهد که بیاید و در یک رقابت واقعی و سالم شرکت کند، حالا یا پیروز می‌شود یا شکست می‌خورد.

بنابراین نفس شرکت در انتخابات رساندن

صدای معلولان به جامعه است که این در جای خودش خیلی خوب است. حالا با چنین اهدافی، بهتر است این کار را افراد دارای معلولیتی که از یک سطحی بالاتر هستند انجام دهند، که این را من برای خودم نمی‌گویم برای کل جامعه معلولان می‌گویم. ضمن اینکه به نظر من، اگر از افراد غیرمعلول هم کسی بیاید که نماینده صدای افراد دارای معلولیت باشد و برود در ارکان تصمیم‌گیری بنشینند باز هم ما برده‌ایم و اصراری وجود ندارد که فقط من دارای معلولیت بروم و در شورای شهر شرکت کنم. ما می‌خواهیم یک صدایی به حقوق معلولان اختصاص پیدا کند و واقعیت این است که اگر یک فرد دارای معلولیت وارد شورای شهر شود، می‌تواند نمایندگی بهتری برای این قشر داشته باشد ولی عکس آن را هم دیده‌ایم. ما الآن معلولانی در مجلس داریم به ویژه از جانبازان که با بدنه جامعه معلولان ارتباطی ندارند. برای مثال یکی از نمایندگان مجلس که ایشان خودش جانباز است، وقتی وزیر آموزش و پرورش گفته بود که حضور معلول در سر کلاس باعث تضعیف روحیه دیگران است، از این حرف حمایت کرده بود و گفته بود ایشان حرف درستی زده است و وقتی به او گفته بودند تو که خودت هم معلولیت داری او جواب داده بود؛ وقتی سر کلاس دانشگاه می‌روم چون دانشجویان می‌دانند من جانباز هستم، مسخره‌ام نمی‌کنند. یعنی موضوع را ارزشی کرده بود؛ خوب یک چنین شخصی از بدنه جامعه معلولان نیست و اگر از آن افراد صد نفر هم وارد مجلس شوند برای معلولان خوشایند نیست و جشن نمی‌گیرند. جالب این است که ما فراکسیون حمایت حقوق معلولان را در مجلس داریم که اعضای این فراکسیون نه خودشان معلولیت دارند و نه اطرافیانشان، ولی از حقوق افراد دارای معلولیت حمایت می‌کنند. خانم آلیا (رئیس وزیر آموزش و پرورش کارت زرد می‌دهد و ایشان را مورد سئوال قرار می‌دهد و از جواب قانع نمی‌شود و او را به کمیسیون تحقیق ارجاع می‌دهد. ولی نمایندگانی که از نظر جسمی به معلولان نزدیک‌تر هستند هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. بحث ما این نیست که لزوماً یک فرد دارای معلولیت وارد شورای شهر شود، بحثمان این است کسی که با مسایل و حقوق این قشر آشنا باشد، به شورای شهر وارد شود و از آنجا که من این شرایط را داشتم رفتم و ثبت‌نام کردم.

یعنی انگیزه شما از کاندیدا شدن حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در شورای شهر بوده است؟

بله. من در دو حوزه کار خواهم کرد، من حقوقدانم و با دو مساله خوب آشنا هستم. اول، اینکه تصمیماتی که در شورای شهر گرفته می‌شود بیشترین انطباق را با قانون حمایت از حقوق معلولان داشته باشد و دوم، کاهش روند پرونده‌های قضایی در شهرداری‌ها خصوصاً شهرداری تهران که من معتقدم که می‌شود تدابیری را اندیشید که از روند قضایی پرونده‌های شهرداری‌ها کم کند تا باری از دوش شهرداری‌ها و از دوش مردم برداشته شود. حقوق شهروندی فقط پل ساختن و جاده ساختن نیست گرچه اینها همه خوب هستند و در جای خود لازم است، ولی اگر این پل ساختن که قرار است به ده‌هزار نفر نفع برساند به ده‌هزار نفر بزند درست نیست. این ده نفر هم حقی دارند. ما تعادل در حفظ همه حقوق را می‌خواهیم و من چون حقوقدانم یکی از کسانی هستم که می‌توانم این روند را به سرانجام برسانم. البته حقوقدان‌های دیگری هم ثبت‌نام کرده‌اند و حتماً آنها هم حرف و ادعایی دارند. به هر حال من سال‌ها کار وکالت کرده‌ام و وکیل کیف به دست هستم و پرونده‌ها مصوبات شورای شهر را می‌شناسم. این یکی از حوزه‌های کاری من است. حوزه کاری دیگر من توجه به حقوق معلولان است. من می‌گویم اگر ورزشکاران باید یک نماینده در شورای شهر داشته باشند که در مورد اماکن ورزشی حساس باشد، شرکت‌های حمل‌ونقل باید یک یا چند نماینده داشته باشند یا از محیط زیست اگر قرار است نماینده‌ای در شورای شهر باشد که مسایل مربوط به آن را پیگیری کند، معلولان هم باید در شورای شهر نماینده داشته باشند. چه این نماینده از افراد دارای معلولیت باشد و یا از افراد غیرمعلول حساس به حقوق معلولان باشد کما اینکه گاهی شخص غیرمعلول بهتر از یک معلول می‌تواند از حقوق آنان دفاع کند. گاهی هم معلولانی ثبت‌نام می‌کنند که از دل همین جامعه معلولان آمده‌اند، اما با مسایل آنها آشنا نیستند. این افراد مشکلات و دردل‌ها را می‌دانند ولی راهکارها را نمی‌شناسند و حتی مشکل را به معنای اجتماعی‌اش نمی‌شناسند. در این صورت بهتر است غیرمعلولی که این مسایل را دقیق بشناسد، وارد شورای شهر شود. البته من در میان افرادی که برای

شورای شهر کاندیدا شده‌اند فردی که با مسایل معلولان آشنا باشد را ندیده‌ام. من هم ادعایی ندارم که دقیق‌ترین آدم هستم ولی فکر می‌کنم سابقه فعالیت‌هایم نشان بدهد که از بقیه جلوتر هستم.

در صورت انتخاب شدن، به طور خاص برای معلولان چه برنامه‌ای دارید؟

در شورای شهر چیزی که بتوان به طور خاص رویش کار کرد، مساله مناسب‌سازی است البته من ترجیح می‌دهم به جای به کار بردن واژه مناسب‌سازی که بیشتر جنبه فیزیکی دارد و به ساخت رمپ و پله و آسانسور اطلاق می‌شود، از واژه دسترس‌پذیری استفاده کنم و

فکر می‌کنم اگر در این زمینه بتوانم ده درصد هم کار انجام دهم برایم پیروزی محسوب می‌شود. اگر انتخاب نشدم هم همین حضورم در انتخابات، شاید پذیرفته‌شدگان را نسبت به

مسایل مربوط به افراد

دارای معلولیت حساس کند تا از

مشاورینی استفاده کنند که فعالیت‌ها و خدمات و مدیریت شهری در زمینه معلولین را سامان دهند و یکپارچه کنند. گاهی یک بحث خاص مربوط به یک شهرداری خاص است که در آن بحثی نیست، ولی اگر بحثی است که باید به صورت کلی در شهر انجام شود شهرداری باید به صورت یکپارچه عمل کند، نه اینکه مثلاً شهرداری منطقه ۷ یک کاری کند و شهرداری منطقه ۸ کار دیگری انجام دهد. یا افرادی را که باید به عنوان مدل از آنها استفاده شود که مثلاً آنها را ببرند در پیاده‌روهای مناسب‌سازی شده که ببینند این مناسب‌سازی در این پیاده‌رو کاراست یا نه، درست است که باید از دل جامعه معلولین باشند ولی لازم است این افسراد، از یک صلاحیت‌های عمومی بالاتری برخوردار باشند و تاحدی در مورد این مسایل مطالعه داشته باشند. مدیر قبلی مترو معتقد بود که نابینایان را به بعضی از ایستگاه‌های مترو که در آنها موزاییک‌های برجسته نصب شده برده‌ایم و عصا زده‌اند و کار را تایید کرده‌اند ولی واقعیت این است

اگر از افراد

غیرمعلول هم کسی بیاید که نماینده صدای افراد دارای معلولیت باشد و برود در ارکان تصمیم‌گیری بنشیند باز هم ما برده‌ایم و اصراری وجود ندارد که فقط من دارای معلولیت بروم و در شورای شهر شرکت کنم

که آن معلولی که به عنوان مدل در این کار شرکت کرده شاید در آن لحظه دچار احساسات شده باشد و یا دست و پایش را در مقابل مسئولان مترو گم کرده باشد و به این دلیل این کار را تایید کرده باشد. من نمی‌گویم من را ببرند که ممکن است بخواهم ایراد الکی بگیرم و یا روشنفکرانه برخورد کنم بلکه معتقدم این افراد باید از متوسط به بالای جامعه معلولین انتخاب شوند. برای این قضیه شورای شهر باید NGOهایی معلولین را شناسایی کند و اگر می‌خواهد مشورت بگیرد کمیته‌ای تشکیل دهد و کسی را که مورد وثوق همه باشد را انتخاب کند. این طور نباشد که من بروم یک چیزی بگویم و دیگری چیز دیگری بگوید. اگر نظرات همه جمع‌بندی و اجرا شود نتیجه خوبی حاصل خواهد شد.

ببایم خیلی آرام و بی‌سروصدا شروع به کار کنیم و امیدوار باشیم نه ظرف یکی دو سال بلکه در طولانی مدت مشکلات به طرف حل شدن پیش بروند. بعضی‌ها می‌گویند اگر می‌خواهید تهران را درست کنید باید آن را بکوچید و دوباره آن را مناسب‌سازی شده بسازید. به نظر من تهران که خود به خود دارد کوبیده می‌شود و از اول ساخته می‌شود، ولی باز هم، همان آتش است و همان کاسه. بنابراین چرا حرف‌هایی بزنیم که نتوانیم عمل کنیم.

در مورد قانون جامع حمایت از معلولین، شورای شهر چه کاری می‌تواند بکند؟

آن قسمتی از قانون جامع که به فعالیت شورای شهر مربوط می‌شود، همان ماده ۲ و ۴ آن است که بحث‌های دسترس‌پذیری یا به عبارتی مناسب‌سازی را شامل می‌شود و اجرای بقیه مواد آن از صلاحیت شورای شهر خارج است. مثلاً در مورد آموزش افراد دارای معلولیت، شورای شهر نمی‌تواند کاری بکند چون این مساله هزینه و بودجه خاص خود را نیاز دارد. حضور یک فرد دارای معلولیت در شورای شهر به صورت غیرمستقیم می‌تواند توان چانه‌زنی معلولان را بالا ببرد ولی به طور مستقیم همان دسترس‌پذیری است که اصلی‌ترین کاری است که شورا می‌تواند انجام دهد.

آیا شما تنها شخصی هستید که از جامعه معلولان کاندید شده‌اند؟

خیر. من شنیده‌ام که چهارده فرد دارای

معلولیت تا به حال ثبت‌نام کرده‌اند که البته بعضی از آنها جانباز هستند و شاید ارتباطی به معنای خاص با جامعه معلولین ندارند و شاید هم بعضی این ارتباط را داشته باشند که من خبر ندارم.

شما با NGOهای مختلف در تماس هستید. آیا این NGOها از این که شما کاندید شورای شهر شدید باخبر هستند؟

NGOهایی را که من می‌شناختم چه با واسطه و چه بی‌واسطه به آنها پیغام دادم. مثل انجمن دفاع از حقوق معلولین (دکتر محمودنژاد) و یا مرکز رعد یا از طریق انجمن باور که من با آقای معینی دوست هستم و زمانی که می‌خواستم بروم و ثبت‌نام کنم با ایشان مشورت کردم یا شرکت تعاونی چندمنظوره آقای شیرزادی که کارهای اقتصادی با معلولان انجام می‌دهند. همچنین عصای سفید آقایان انصاری و اعتماد و حتی با کانون معلولان شهرداری‌ها در هیأت اجرایی مناطق ۲۲گانه شهرداری، صحبت کرده‌ام. البته مطمئن هم نیستم که همه معلولان باخبر شده باشند به هر حال سعی می‌کنم که خبررسانی انجام شود ولی ممکن است بعضی از NGOها را هم نشناسم ولی به دوستان سپرده‌ایم که همه با هم تلاش کنند.

۹سال است که از تصویب قانون جامع حمایت از معلولان گذشته است. فکر می‌کنید در حال حاضر حقوق اجتماعی معلولان در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

در مورد قانون جامع اتفاقی که افتاده است این است که دولت به ضرورت بازنگری در این قانون رسیده است و اقداماتی را هم شروع کرده است ولی متأسفانه در این کشور همه چیز چه مستقیم و چه غیرمستقیم تحت الشعاع مسایل سیاسی است. مثلاً یک بحثی در یک وزارتخانه مطرح است و یک دفعه وزیر عوض می‌شود و تمام برنامه‌ها به هم می‌خورد. ما این بازنگری را طوری نوشتیم، البته منظورم از ما گروهی بود که برای هر ماده آن سعی کردیم از اهل فن آن ماده در دستگاه‌های دولتی دعوت کنیم و آن ماده را طوری بنویسیم که با واقعیت‌های روز جامعه و کشور و با توجه امکانات تهیه بشود. و کاری که در این قانون سعی کردیم انجام دهیم این است که بیشتر از اینکه بخواهیم

به جزییات بپردازیم، سعی کردیم در کلیات کاری کنیم که تا مدت‌ها این قانون دست نخورده باقی بماند. یعنی قوانین بعدی عام کشور ناقض آن نباشند و این راهکارهای حقوقی را می‌طلبید و نیاز به تکنیک‌های قانون‌نویسی داشت. سعی کردیم این مسایل تکنیکی را رعایت کنیم چون به هر حال این قانون وقتی به مجلس برود تاحدودی دست می‌خورد و ما امیدواریم که مواد این قانون کمترین تغییر را پیدا کند و ما بتوانیم یک قانون جامع به معنای واقعی داشته باشیم که هر موقع خودمان خواستیم، آن را تغییر دهیم نه اینکه قوانین بعدی بیایند و آن را عملاً از کار بیاورند.

قانون جامع اکنون در هیأت دولت است؟

متأسفانه هنوز از وزارت رفاه بیرون نیامده است. با تمام فشاری که فراکسیون معلولان مجلس گذاشته بود که برای ۱۲ آذر این قانون از وزارت رفاه بیرون بیاید، ولی نیامد و مصادف شد با استیضاح وزیر و سپس وزیر جدید و حالا هم که پایان این دولت است. البته شاید در کمیسیون‌های فرعی دولت رفته باشد، ولی در کمیسیون اصلی نیامده است.

آقای دکتر شما پرونده حقوقی مربوط به هموفیلی‌ها را پیگیری کرده‌اید و به نتیجه رسیده‌اید، می‌توانید در این باره توضیحاتی دهید؟

پرونده خون‌های آلوده، پرونده‌ای بود که حالت حقوق شهروندی و مسایل حقوق مدنی را داشت. یعنی به جای پیگیری مجازات و بگیر و ببند مسیبین، من مساله جبران خسارات مادی و معنوی این بیماران آسیب دیده را پیگیری کردم. به نظر من آسیب‌دیدگان این پرونده که مبتلا به ایدز و هپاتیت شده بودند به نوعی شباهت به معلولان دارند، چون آنچه در مورد معلولان تعریف می‌شود، در مورد این افراد صدق می‌کند. اما چرا این افراد به دنبال اینکه معلول شناخته شوند نیستند، برای اینکه افراد معلول در جامعه حقی ندارند و اگر روزی حقوق معلولان در کشور پیشرفت کند مثل خیلی از کشورهای دیگر دنیا، بسیاری از آدم‌های آسیب دیده و آسیب پذیر دوست دارند معلول شناخته شوند. به نظر من این بیماران و بیماران خاص را می‌شود تحت عنوان معلولان قرار داد و البته

می‌شود تعریف‌های تکنیکی، حقوقی و فنی کرد و حتی درباره آن بحث کرد. بنابراین وکالت این افراد به طور غیرمستقیم کمک به بحث حقوق معلولان است چون این‌ها هم توان اجتماعی و چانه‌زنی دارند و اگر قرار شود بر سر حقوقی چانه زد و حقوقی را کسب کرد، این‌ها هم می‌توانند خیلی کمک کنند.

پرونده این افراد اصلاً چگونه بود؟

به این صورت بود که فرآورده‌های خونی آلوده به ویروس هم در کشور تولید شده بود و هم وارد شده بود و ما از دولت مطالبه خسارات این افراد را کردیم و کما بیش خسارتی برایشان گرفتیم. البته این پرونده خیلی پرفراز و نشیب است و در یک برهه مالی، خوب پیش رفت ولی در سال‌های اخیر به دلیل چالش‌هایی که دولت و قوه قضاییه با هم داشتند این پرونده پیش نرفت و قفل شد. امیدواریم در دولت بعدی قوه قضاییه مستقل، به این پرونده‌ها رسیدگی کند. ما انتظار نداریم طرف ما را بگیرد ولی اگر مستقل رسیدگی کنند برای ما قابل قبول است. به هر حال برای گروهی از این افراد خسارت گرفته‌ایم و عده‌ای هم پرونده‌هایشان باز است.

برای جامعه معلولان چه صحبتی دارید؟

به نظرم وقت آن رسیده که جامعه معلولان ضمن اینکه روی معلولیتش تاکید می‌کند، خودش را در معرض انتخاب در نهادهای مدیریتی کشور هم قرار دهد. این که من به عنوان یک معلول رئیس یک NGO معلولان باشم خیلی خوب است ولی اینکه بروم و در رقابت‌های صنف خودم، مثلاً افراد دارای معلولیت هم باشند، ولی بیشتر آنها افراد غیرمعلول و قشر تحصیلکرده و روشنفکر این جامعه هستند مساله مهمی است و من رفتم و به عنوان عضو هیأت مدیره هم انتخاب شدم. وقت آن رسیده که معلولان از شوراهای روستا تا شورای شهر و انتخابات صنفی و حتی نهادهای کشوری وارد میدان شوند. حالا من ادعا ندارم که رئیس جمهور یک کشور باید معلول باشد ولی اگر یک فرد دارای معلولیت به آنجایی رسید و آنقدر قوی شد که توانست در رقابت ریاست جمهوری هم کاندید شود و رقابت کند، خوب بود چه اشکالی دارد؟

شاید این بلندپروازانه باشد. ولی افراد معلول باید فعالیت‌های اجتماعی خود را از جاهای کوچک شروع کنند و ضمن اینکه برای خودشان فعالیت می‌کنند به NGO خودشان بسنده نکنند و در فعالیت‌های عادی جامعه هم شرکت کنند. وقتی معلولان خودشان را باور نکنند، جامعه هم آنان را باور نخواهد کرد. معلولی که دانش لازم را دارد، باید در جامعه قرار گیرد و به مساجد و تکایا و این طرف و آن طرف برود و سخنرانی کند و بگوید من توان دارم و برنامه‌هایم این است و مثلاً برای شورای شهر کاندید شده‌ام. از همان شهرهای

شورایعالی معلولان زیر مجموعه همان قانون جامع است و در همان بازنگری قانون جامع پیش بینی شده است. چون ما اگر تک تک بخواهیم قانون ببریم نوبت به ما نمی‌رسد. قانون‌هایی اساسی در کشور، مثل آئین دادرسی گاهی سه چهار سال می‌ماند و آزمایشی مجبور است تمدید شود. یا همان قانون حمایت خانواده الان چندسال است که در مجلس است. من همیشه گفته‌ام ما یک بحث تورم قوانین داریم. به هر حال ما تک تک نمی‌توانیم



کوچک در استان کردستان و سیستان و بلوچستان و گلستان و... بگیر تا شهر تهران که رقابت‌ها تا حد زیادی هم سیاسی است باید شرکت کرد. اگر فرد دارای معلولیت آدم سیاسی است باید در عرصه سیاست وارد شود و دخالت کند.

شورایاری محله‌ها هم مکان خوبی برای حضور اجتماعی افراد دارای معلولیت است، درست است؟

بله من به معلولانی که می‌شناختم زنگ زده‌ام و خواهش کرده‌ام از آنان در شورایاری‌ها ثبت نام کنند و به شورایاریا هم گفته‌ام معلولان محل خود را ثبت‌نام کنند.

در مورد فعالیت شورایعالی معلولان در مجلس چه نظری دارید؟

برای معلولان قانون ببریم و الان در قوانین مختلفی که دارند تصویب می‌شوند، گاهی به معلولان اشاره‌هایی می‌شود مثلاً در همین قانون حمایت از خانواده به مددجویان بهزیستی اشاره شده است که از پرداخت بعضی از هزینه‌ها معاف هستند. ولی ما باید سعی کنیم اگر قانون جامع را قرار است یک بار به مجلس ببریم، حداکثری ببریم که ۵ سال دیگر نگوئیم کاش این قسمت را تغییر داده بودیم چون هر روز نمی‌شود قانون به مجلس برد. به هر حال من خیلی روی نکات و خطوط کلی دقت کردم که قانون خوبی بنویسیم و آنچه از عهده‌ام بر آمده است را انجام داده‌ام ولی آیا آنچه اجرا می‌شود مطلوب معلولان است یا نه، باید صبر کنیم تا ببینیم چه می‌شود. به هر حال قوانین پیشنهادی، تا حدی دست می‌خورد ولی باید سعی کنیم چانه‌زنی خود را ادامه دهیم که کمترین دست در آن خورده شود ♦



▶ فاطمه میرفتاح، بنیانگذار انجمن ضایعات نخاعی تهران که با وجود معلولیت شدید نخاعی لحظه‌ای از کمک به هم نوعان خود غافل نبود. او پس از سال‌ها نارسایی کلیه در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ به دیار باقی شتافت.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

فاطمه میرفتاح، چهره آشنای معلولان و جانبازان نخاعی، در سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شد.

وی بعد از گذراندن دوران کودکی، وارد مدرسه ابتدایی تهمنینه و سپس در دبیرستان طبری مشغول تحصیل شد و رشته اصلی ورزشی او بسکتبال بود و همین علاقه باعث شد با وجود مخالفت خانواده در انتخاب رشته دانشگاهی، در رشته تربیت بدنی تحصیلات خود را ادامه داد.

میرفتاح در سال ۱۳۴۷ دواج کرد و تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به آمریکا برود و در تگزاس موفق شد مدرک کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته تربیت بدنی دریافت کند.

وی در سال ۱۳۵۷ در آمریکا بر اثر سانحه رانندگی، دچار معلولیت و آسیب دیدگی نخاعی شد؛ در سال ۱۳۵۹ هنگامی که تنها فرزندش «آرش» سه سال بیشتر نداشت در یک مرکز توانبخشی در آلمان تحت درمان قرار گرفت که بی‌نتیجه بود و همین

مساله موجب شد تا در سال ۶۳ همسرش او و پسرش آرش را تنها بگذارد اما این بانوی سخت‌کوش و مقاوم با این که در اوج جوانی بود و از وضعیت دشوار جسمی رنج می‌برد، نه تنها خود را نباخت و منزوی نشد بلکه با همت شایسته زنانه خود، علاوه بر تربیت فرزندش با حفظ روحیه بالا به خود و هزاران معلول قطع نخاع کمک کرد و بنیانگذار اقدامات موثری برای کاهش آلام مصدومان نخاعی شد.

میرفتاح بعد از مدتی وارد دانشگاه تربیت معلم شد و در رشته تربیت بدنی به تدریس پرداخت. این موضوع برای بسیاری شگفت‌انگیز بود چرا که تدریس آن هم در رشته تربیت بدنی با صندلی چرخدار تا آن زمان محقق نشده بود.

در راستای تحقق بخشیدن به خواسته قانونی و بر حق معلولان و حمایت همه جانبه از آنان باید مجموعه‌ای پدید می‌آمد که بتواند این حقوق فراموش شده را احیا کند لذا در همین زمان فاطمه میرفتاح

به تاسیس یک سازمان مردم نهاد در امور معلولان آسیب دیده نخاعی همت گماشت و توانست به کمک شمار دیگری از فعالان در امور معلولان در سال ۱۳۷۹ «انجمن معلولان ضایعات نخاعی استان تهران» را تاسیس کند.

میرفتاح در زمان جنگ تحمیلی نیز با حضور در بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌های جانبازان بر بالین جانبازانی که به تازگی از ناحیه نخاع، مصدوم شده بودند حاضر شد و با آموزش‌ها و اظهار نظرهای خود برای تسریع در درمان جانبازان و رسیدن آنان به آمادگی حضور مجدد در جامعه تلاش کرد. ارایه طرح‌ها و پیشنهادهای تئوری و عملی در زمینه ورزش‌های معلولان موجب شد که امور ورزشی معلولان و جانبازان به صورت نظام‌مند تدوین و ترغیب شود و با پیگیری‌های سرسختانه او ورزش معلولان به عنوان یک واحد درسی در رشته تربیت بدنی در همه مراکز آموزشی تصویب شد.

همکاری مستمر با فدراسیون ورزش‌های جانبازان معلولان و کمیته ملی پارالمپیک، برگزاری همایش‌ها و سمینارهای مختلف به منظور ارایه راهکارهای جدید و تمرین در اداره امور معلولان، پایه‌گذاری ورزش بانوان دارای معلولیت، ایجاد گروه

تحقیق و انتشار ده‌ها کتاب، مجله و هفته نامه و کمک به حضور زنان ورزشکار دارای معلولیت در پارالمپیک از جمله مهمترین اقدامات این بانوی سخت‌کوش است.

میرفتاح با شدت گرفتن معلولیت جسمی و مشکلات کلیوی مجبور به ترک ایران شد و به علت از دست دادن کلیه‌های خود به ناچار دیالیز را آغاز کرد. این امر به مدت ۶ سال به طول انجامید و حاصلی جز درد و رنج برای او نداشت؛ بانوی امیدواری‌ها بعد از ۶۴ سال زندگی با عزت و افتخار ۲۲ خرداد ۸۹ دارفانی را وداع گفت.

فعالیت‌های اجتماعی

- موسس و بنیانگذار انجمن معلولان ضایعات نخاعی استان تهران
- پایه‌گذار کمیته ملی پارالمپیک
- نمایندگی در هیات‌های اعزامی به مسابقات برون مرزی معلولان
- پایه‌گذار ورزش بانوان معلول
- کمک به حضور زنان ورزشکار معلول در مسابقات پارالمپیک
- ارایه طرح‌ها و پیشنهادهای تئوری و عملی در زمینه ورزش‌های معلولان که با پیگیری‌های سرسختانه وی ورزش معلولان به عنوان یک واحد درسی در رشته تربیت بدنی در همه مراکز آموزشی تصویب شد.

فعالیت‌های فرهنگی

- آیا براستی شما معلولید؟
- طبقه‌بندی حرکتی، پزشکی- ورزشی
- قوانین و مقررات بین المللی بسکتبال معلولان
- ترجمه و تالیف اختلال در عمل جنسی ناشی از اختلال‌های عصبی
- فیزیوتراپی در ورزش
- مبانی آمادگی جسمانی
- ترجمه و تالیف ورزش ویژه جانبازان و معلولان
- چاپ ده‌ها عنوان مقالات مختلف در مجلات و نشریات علمی در زمینه مسائل مرتبط با معلولان

خاطره

پریا تشکری

یکی بود یکی نبود. در یک روز زمستانی که هوا سرد و کمی رو به تاریکی می‌رفت، درد دندان بر گونه‌هایم شلاق می‌زد، راهی دندانپزشک شدم. اما چه راهی شدنی...!

جای خدا و بندگان خدا خالی...! چه خیابانی دیدم، از ظفر تا قلپک جویهای کوچک و چاله‌های کمی از جوی کوچکتر، صندلی چرخدار مرا نوازش می‌کردند.

با مادر عزیزتر از جانم تلاش می‌کردیم تا جوی را رد کنیم ولی قبل از تلاش ما چرخ‌های کوچک صندلی چرخدار وارد جوی‌ها می‌شد. سری به پس کوجه آرزوها زدم و گفتم اگر من شهردار بودم چه می‌شد...

لحظه‌ای آرامش هم‌گونه توان‌یابان می‌شد، شاید تا کسی چیزی را در زندگی تجربه نکند، به اندازه دیگری تلخی یا شیرینی آن را احساس نخواهد کرد. هر چقدر که فریاد بزنیم و بگوییم در آیین زندگی جایی برای بهزیستی ما هم هست ولی پژواکی نیست و باز هم در ناباوری غرق می‌شویم.

به هر سختی بود، به دندانپزشکی رسیدم. دندانپزشک تا مرا دید، به مادرم گفت: «من روی دندان‌های دختر شما کار نمی‌کنم، نمی‌دانم می‌تواند با من همکاری کند یا نه؟!»

من هم چون اناری ترکیدم و گفتم: خانم محترم هر کسی که صرفاً روی صندلی چرخدار بنشیند، عقب مانده ذهنی نیست. من برای شما متأسفم با این همه تحصیلات!

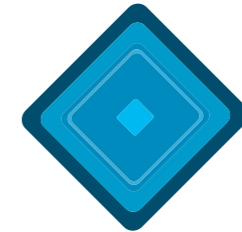
هرچند در این مملکت یا شاید همه جای دنیا، آدم‌هایی که به اندازه یک فندق درک ندارند ولی به اندازه یک دریا ادعا دارند، کم نیستند.

به هر بدبختی که بود، دندان‌هایم را جرم‌گیری کرد و لحظه‌ای که بلند شدم، گفت: از شما معذرت می‌خواهم. من هم گفتم: برای خودتان می‌گویم، بهتر است اول فکر کنید، بعد سخن بگویید و یا شاید بهتر بگویم:

کم گوی و گزیده گوی چون در



www.iranianhna.ir



مسوولان باور کنند، افراد دارای معلولیت توانایی‌های بسیاری دارند

فاطمه قمی‌شسی و فاطمه نیکبخت هر دو در اثر تصادف دچار آسیب نخاعی شده‌اند. حالا هر دو در انجمن ضایعات نخاعی که توسط شادروان خانم دکتر میرفتاح بنیانگذاری شده است مشغول فعالیتند. با این دو بانوی فعال به گفتگو نشستیم، خانم قمی‌شسی در معرفی از خود می‌گوید:

فاطمه قمی‌شسی هستم. در سال ۶۵ در اثر تصادف دچار آسیب نخاعی از ناحیه گردن شدم و در واقع ضایعه نخاعی تتراپلژی محسوب می‌شوم یعنی به جز اندام تحتانی در اندام فوقانی نیز حرکت دست‌هایم را فقط تا مچ دارم و انگشت‌هایم را نمی‌توانم حرکت دهم. حدود ۱۴ سال است که به عنوان کارشناس توانبخشی و روابط بین‌الملل در سازمان بهزیستی کشور مشغول به کار هستم و از سوی دیگر از سال ۱۳۸۰ که انجمن ضایعات نخاعی استان تهران تاسیس شده است، جزو افراد مؤسس این انجمن در کنار شادروان خانم دکتر میرفتاح بنیانگذار این انجمن و از شاگردان ایشان بودم که با همکاری و راهنمایی‌های ارزشمندشان این انجمن را تاسیس کردیم. بعد هم به عنوان عضو هیأت امناء، هیأت‌مدیره، و اکنون هم دو سال است که به عنوان مدیرعامل این مرکز مشغول به کار هستم.

این انجمن با چه هدفی تاسیس شده است؟

زمانی که من دچار آسیب نخاعی شده بودم اولین کسی که به عنوان یک فرد ویلچری، یک سال و نیم پس از تصادف، در زندگی من قرار گرفت، مرحومه خانم دکتر میرفتاح

بود که ایشان نیز در اثر تصادف دچار آسیب نخاعی شده و در آن زمان استاد دانشگاه بودند. پس از این حادثه ایشان مادر دوم من محسوب شد و الفبای معلولیت را به من آموزش داد و من متوجه شدم که آموزش چه نقش اساسی در زندگی افراد مبتلا به ضایعه نخاعی ایفا می‌کند. فردی که دچار آسیب نخاعی می‌شود، در مرحله اول نخاعش آسیب‌دیده است، ولی چنانچه این فرد آموزش‌های لازم را ندیده باشد و آگاهی و آشنایی کامل با شرایط خود را نداشته باشد، آسیب‌دیدگی نخاع منجر به یک سری عوارض ثانویه می‌شود بطوریکه در حال حاضر اغلب افراد ضایعه نخاعی چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی درگیر آن هستند. اگر شخص شرایط جدیدش را نپذیرد و خانواده و جامعه نیز پذیرش این شرایط را نداشته باشد، فرد ابتدا از لحاظ روحی و به دنبال آن از نظر جسمی دچار آسیب و لطمه خواهد شد.

آیا شما هم پس از حادثه‌ای که اتفاق افتاد یک دوره افسردگی را تجربه کردید؟

بله، ولی خدا را شکر دوره آن خیلی کوتاه بود یعنی علیرغم سطح ضایعه بالایی که داشتم و یک سال اول پس از آسیب بطور کامل روی تخت بودم و از گردن به پایین هیچ حرکتی نداشتم ولی به لطف خدا توانستم زود از این حالت خارج شوم. ولی به هر حال افسردگی یک مساله انکارناپذیر است که همه افراد، وقتی به طور ناگهانی دچار چنین بحرانی در زندگی می‌شوند، با آن روبرو خواهند بود.

چه تفاوتی میان افرادی که از بدو تولد

دچار معلولیت بوده‌اند با کسانی که در اثر حادثه معلول شده‌اند، وجود دارد؟

تفاوتی که یک فرد ضایعه نخاعی با فردی که به طور مادرزادی دچار معلولیت است، این است که این افراد از همان دوران کودکی و نوزادی با آن دست به گریبان هستند و در واقع با آن بزرگ شده‌اند و به آن عادت کرده‌اند. ولی افرادی که دچار آسیب نخاعی می‌شوند که بیشتر هم در سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی است، قبل از آن فعالیت اجتماعی داشته‌اند، محصل، خانه دار یا شاغل بوده‌اند و پس از حادثه در زندگی روزمره‌شان وقفه‌ای ایجاد می‌شود که باید خودشان را با شرایط جدید وفق دهند، بنابراین باید بتوانند با این قضیه کنار بیایند و شرایط جدید خود را بپذیرند تا بتوانند به زندگی عادی خودشان، نه به طور مطلق بلکه به طور نسبی برگردند.

چه هدفی از تاسیس انجمن ضایعات نخاعی داشته‌اید؟

یکی از اهداف ما این بود که بتوانیم بچه‌ها را برای پذیرش این واقعیت آماده کنیم. تجربه به ما ثابت کرده است که آموزش‌های رودررو، یعنی آموزش یک فرد ضایعه نخاعی توسط یک فرد ضایعه نخاعی دیگر می‌تواند اثرپذیری بیشتری داشته باشد تا این که فرد همان آموزش‌ها را از زبان یک پزشک یا پرستار بشنود. خود من این تجربه را داشتم که همان صحبت‌هایی را که خانم دکتر میرفتاح برای من داشتند، همان‌ها را از زبان پزشکان، پرستاران، اقوام و نزدیکان هم شنیده بودم ولی اثر حرف‌های خانم دکتر میرفتاح بر من بسیار

زیاد بود. چون احساس می‌کردم ایشان مشکل من را لمس کرده و سختی‌های مرا گذرانده است و به من نزدیک‌ترند به همین دلیل این یکی از دلایل مهم تاسیس انجمن بود. دیگر اینکه افرادی که دچار آسیب نخاعی می‌شوند به سرعت دچار بیماری‌های کلیوی و زخم بستر می‌شوند که دلیل آن عدم آموزش به موقع این افراد است. فردی که دچار ضایعه نخاعی می‌شود به دلیل اختلال در سیستم عصبی‌اش اگر در دوره نقاهت یا زمان طلایی که شش ماه اول پس از حادثه است، آموزش‌های لازم را فرا نگیرد و به وضع خودش رسیدگی نکند، دچار یکی از عوارض ثانویه خواهد شد که شایع‌ترین آن زخم بستر است، که به دلیل عدم تحرک و عدم آگاهی از لزوم تغییر وضعیت بدنی در روی تخت یا ویلچر به دفعات و به فاصله زمانی کوتاهی پس از آسیب اتفاق می‌افتد. افراد پاراپلژی، کسانی هستند که نخاع آنها از ناحیه کمر یا سینه آسیب دیده است، این افراد بالاتنه سالم دارند و با یک آموزش کوتاه مدت به راحتی می‌توانند از روی تخت به روی ویلچر و یا از متأسفانه در حال حاضر حدود ۷۰ درصد افراد پاراپلژی ما به دلیل عدم آگاهی و عدم آموزش صحیح دچار زخم بستر هستند که نباید باشند. برای یک فرد تتراپلژی که

از ناحیه گردن دچار آسیب شده است و حرکت دست و پا را ندارد، شاید این مسأله قابل توجیه باشد. چون افرادی مثل من به تنهایی نمی‌توانند جابجا شوند وحتماً باید یک نفر در جابجایی به روی تخت یا ویلچر به آنان کمک کند، ولی اگر فرد پاراپلژی دچار زخم بستر شود، این نشان‌دهنده عدم آموزش به این افراد بوده است و خیلی از بچه‌های ما به خاطر همین زخم بستر، فوت شده‌اند و یا دچار عفونت‌های شدیدی شده‌اند که سال‌هاست، هم خودشان و هم خانواده‌های آنها با آن درگیر هستند. گاهی این زخم‌ها آنقدر عمیق می‌شوند که دست تا مچ وارد این زخم‌ها می‌شود و متأسفانه بیمارستان‌ها هم این افراد را نمی‌پذیرند. هزینه‌های جراحی آنان بسیار بالاست و از هزینه جراحی بالاتر، دوران نقاهت پس از جراحی است که باز بیمارستان‌ها آنها را قبول نمی‌کنند، چون نیاز به مراقبت‌های ویژه و شدید دارند و معمولاً بیمارستان‌ها آنقدر زمان صرف یک بیمار نمی‌کنند.

آیا افرادی که دچار زخم بستر می‌شوند درد را هم احساس می‌کنند؟

بعضی از افراد که حس عمقی دارند، درد را احساس می‌کنند. مثلاً من علی‌رغم اینکه نخاعم از ناحیه مهره پنجم گردن آسیب

دیده ولی حس عمقی دارم و اگر دچار آسیبی شوم آن را حس می‌کنم، ولی هیچ دو نفر ضایعه نخاعی شبیه هم نیستند. پس نمی‌توان گفت که هر چه سطح ضایعه پایین‌تر باشد باید حس عمیق‌تر باشد. افرادی که دچار آسیب نخاعی می‌شوند دچار بی‌اختیاری ادرار و مدفوع هم می‌شوند که باید در همان زمان طلایی به بچه‌ها آموزش داده شود که چگونه مثانه خود را شرطی کنند و سونداژ کنند. معمولاً همه افراد ضایعه نخاعی حداقل یک ماه اولیه پس از حادثه را در بیمارستان می‌گذرانند و اگر در همان زمان در بیمارستان، خود فرد و خانواده‌اش آگاهی و آموزش لازم را ندیده باشند، فرد با زخم بستر از بیمارستان خارج می‌شود و به خانه می‌آید.

زمانی که من در بیمارستان بودم، یکی از پزشکان به من گفت می‌خواهم واقعیتی را به تو بگویم، تو اگر هر ده دقیقه یک بار تغییر وضعیت ندهی دچار زخم‌های بستر شدیدی خواهی شد که دیگر حتی روی ویلچر هم نمی‌توانی بنشین. فکر کنی من در ماه اول پس از حادثه بودم و اصلاً به نشستن روی ویلچر باشم و من تا آن زمان نمی‌دانستم که اگر تمام مدت طاق‌باز خون سریعاً دچار زخم بستر



خواهم شد. همین صحبت ایشان باعث شد که من از یکی از پرستاران بخواهم به من آموزش بدهد که چگونه باید تغییر وضعیت بدهم و آن خانم پرستار لطف کرد که هم به من و هم به خانواده‌ام این کار را یاد داد و ما هر روز به کمک او این تمرین را انجام می‌دادیم. این آموزش بسیار ساده است و یک فرد پاراپلژی، در عرض چند روز یاد می‌گیرد که چگونه جابجا شود و اصلاً نیازی به آموزش‌های طولانی مدت ندارد. فردی که دچار آسیب نخاعی است به علت اختلال عصبی، عملکرد مثانه و کلیه‌اش ضعیف می‌شود و در روز باید حتماً ۲ تا ۳ لیتر مایعات، ترجیحاً آب بنوشند، در غیر این صورت در اثر رسوب املاح دچار سنگ‌های مثانه و کلیه می‌شوند. خیلی از بچه‌های ما به دلیل عدم آموزش و آگاهی، اکنون درگیر مشکلات کلیوی حاد هستند و علاوه بر تحمل شرایط سخت آسیب‌نخاعی یک روز در میان نیز باید دیالیز شوند. در حالی که می‌شد از این مشکل پیشگیری کرد.

بیماری‌های قلبی و ناراحتی‌های گوارشی، از دیگر مشکلات بچه‌های آسیب نخاعی است. این افراد از یک رژیم غذایی خاص پیروی می‌کنند و چون فعالیت‌های آنان به مراتب کمتر شده است، دچار یبوست‌های شدید و یا بیرون روی‌های غیرعادی می‌شوند و نیاز به آموزش برای انجام عمل دفع دارند. مثلاً یک فرد که شاغل یا محصل است، باید زمان‌بندی برنامه دفع را طوری تنظیم کند که دو روز یک بار و در زمان به خصوص، عمل دفع را انجام دهد و در طول روز که به فعالیت اجتماعی مشغول است، دائم استرس این مسئله را نداشته باشد. به هر حال واقعیت این است که در جامعه ما اغلب سرویس‌های بهداشتی مناسب‌سازی نشده است. همه این مسائل در کنار هم منجر به تأسیس این انجمن شد. پس از تأسیس انجمن با مشکلات زیادی روبرو بودیم و باید مجوز می‌گرفتیم. معاونت محترم توانبخشی وقت سازمان بهزیستی، جناب آقای دکتر کمالی، که در حال حاضر ریاست هیات امنای انجمن را به عهده دارند، همت کردند و اولین کمک‌های مالی را به ما نمودند. ما فعالیت را از یک اتاق کار شروع کردیم. اوایل جلسات را در خانه‌های یکدیگر برگزار می‌کردیم و به مرور توانستیم نظر خیرین را جلب کرده و از کمک‌هایشان استفاده کنیم. از کمک نیروهای همیاران جوان خود هم استفاده کردیم که این گروه

در خیلی کارها و آموزش‌ها در کنار ما قرار گرفتند و به ما کمک می‌کردند. وقتی وارد کار شدیم، متوجه شدیم که بچه‌های دارای آسیب نخاعی با مشکلات معیشتی و درمانی بسیاری روبرو هستند برای مثال ما کارگاه آموزشی را برگزار می‌کردیم، ولی بعضی از این افراد حتی پول رفت‌وآمد را نداشتند یا برخی دچار زخم بسترهای شدید بودند به طوری که نمی‌توانستند در کلاس آموزشی بنشینند و ما به‌طور ناخواسته درگیر یک‌سری حمایت‌های مادی هم شدیم. وقتی می‌دیدیم فرد از لحاظ مالی توان اداره زندگی خود را ندارد و نمی‌تواند گوشت و مرغ و مواد پروتئینی جهت بهبود زخم‌های بستر خریداری و مصرف کند، نمی‌توانستیم انتظار داشته باشیم در کلاس‌های آموزشی شرکت کند. بنابراین در کنار کارهای دیگر حمایت‌های مادی را هم شروع کردیم. از سوی دیگر اردوهای تفریحی و زیارتی برای این افراد برگزار کردیم چون متوجه شدیم که بسیاری از آنان سال‌هاست که از خانه بیرون نیامده‌اند. چون نه امکان مالی آن را داشته‌اند و نه جایی مناسب‌سازی شده بود. اصلاً نمی‌دانستند که می‌توانند به تنهایی به مسافرت بروند و جدا از خانواده باشند و این تجربه خیلی خوبی برای آنها بود. من هیچ وقت اولین باری که حدود ۲۰ نفر از این بچه‌ها را به یک اردوی سه روزه شمال بردیم فراموش نمی‌کنم که چقدر اثر مثبتی بر روحیه آنها داشت. حدود ۱۸-۱۷ نفر از آنان، بین ۸ تا ۱۵ سال بودند که اصلاً از خانه‌هایشان بیرون نیامده بودند، چه برسد به اینکه مسافرت رفته باشند. جدا شدن از خانواده، هم برای این افراد بسیار جالب بود و هم برای خانواده‌ها که فرد دارای معلولیتش را با خیال راحت چند روز به مسافرت بفرستد.

خانم نیکبخت لطفاً ضمن معرفی خود، وظیفه خود در انجمن توضیح دهید؟

من فاطمه نیکبخت، عضو هیات مدیره و عضو هیات امناء انجمن هستم. که از شنبه الی چهارشنبه در انجمن مشغول به کار هستم. در سال ۷۰ در اثر تصادف دچار ضایعه نخاعی سینه‌ای شدم. خدا را شکر در طول این مدت توانسته‌ام به استقلال برسیم که البته آن را مدیون شادروان مرحومه خانم دکتر میرفتاح هستم. هدف ما در این انجمن ادامه اهداف خانم دکتر میرفتاح است که همیشه می‌گفت: هرکدام از شما باید یک میرفتاح دیگر شوید. هدفمان این

است که گوشه‌ای کوچک از کارهای ایشان را انجام دهیم و بتوانیم برای گروه هدفمان که افرادی واقعا نیازمند هستند کاری بکنیم. معلولیت ضایعه نخاعی از بدترین معلولیت‌هاست چون مشکلات ما پنهان است. همه، ما را به صورت نشسته می‌بینند ولی نمی‌بینند که اکثر افراد ضایعه نخاعی مشکلات کلیوی، زخم بستر و تحلیل عضلانی، پوکی استخوان دارند و به راحتی دچار شکستگی‌های دست‌وپا می‌شوند. این مشکلات، که مشکلات ثانویه هستند دیده نمی‌شوند. حتی مسئولان این مشکلات را نمی‌بینند. در روز جهانی معلولان پیشنهاد دادیم که مسئولان مسافت کوتاهی را روی ویلچر طی کنند تا شاید متوجه شوند که نشستن روی ویلچر، چقدر سخت است. که این باعث ناراحتی آنان شد و حتی حاضر نشدند چند دقیقه روی ویلچر نشستن را تحمل کنند.

شما چند نفر عضو دارید و چگونه این افراد آسیب نخاعی با انجمن شما آشنا می‌شوند؟

هرکسی که دچار ضایعه نخاعی می‌شود ابتدا تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار می‌گیرد و اسامی آنها از سازمان بهزیستی به ما داده می‌شود و یا از سازمان بهزیستی به این افراد نامه داده می‌شود و آنها را به انجمن معرفی می‌کنند. تاکنون حدود ۱۲۰۰ نفر را از سطح استان تهران تحت پوشش داریم که علاوه بر ارائه خدمات آموزشی، یک سری برنامه‌های فرهنگی، تفریحی و حمایتی نیز در انجمن برای دوستان ضایعه نخاعی مان داریم.

کار انجمن دقیقاً چیست؟

قمیشی: برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی و برگزاری اردوهای تفریحی و زیارتی از مهم‌ترین وظایف انجمن است. ما بچه‌ها را به اردوهای یک روزه در اطراف تهران و یا اردوهای چندروزه به شهرهای شمال و شهرهای زیارتی مثل مشهد، قم و جمکران می‌بریم. در کنار آن، یکسری از افراد، تحت پوشش مستمر مالی افراد خیر هستند که ماهیانه مبلغی به حسابشان واریز می‌شود. این کمک‌ها در جهت رفع نیازمندی‌های مالی این افراد است.

نیکبخت: چاپ مطالب آموزشی و توزیع رایگان آن در بین اعضای انجمن و برقراری ارتباط با انجمن‌های ضایعات نخاعی سراسر

کشور و توزیع مطالب آموزشی به صورت کتاب، بروشور و جزوه و ارسال آن به سایر انجمن‌ها جهت توزیع رایگان بین اعضا، از دیگر فعالیت‌های ماست.

آیا شما فقط در تهران شعبه دارید؟

قمیشی: ما فقط افراد ضایعه نخاعی تهران و شهرهای اقماری آن مثل رباط کریم، پاکدشت، ورامین و ... را تحت پوشش قرار می‌دهیم ولی با توجه به ارتباط مستمر با انجمن‌های ضایعات نخاعی در سراسر کشور مرتب با آنها تبادل تجارب داریم. نیکبخت: یکی از کارهای ما تعامل با یک سری NGOهایی است که هدفمان مشترک است مثل: مرکز ضایعات نخاعی جانبازان یا انجمن نعناء که حامی افراد دارای معلولیت است و مقرش در کشور ژاپن می‌باشد و ما با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌ایم. آقای پشایی یکی از ایرانیان است که در ژاپن ضایعه نخاعی شده است و انجمنی به نام نعناء را با کمک خیرین در ژاپن برپا کرده‌اند و یکی از کارهای ایشان اهدای ویلچیر و تخت‌های برقی از طرف خیرین است که ما این وسایل را به افراد نیازمند اهداء می‌کنیم.

ما کمک‌های بلاعوض درمانی برای افراد نیازمند داریم. کسانی که برای جراحی زخم بستر نیاز مالی دارند، چون هزینه این عمل جراحی خیلی بالاست، خیرینی داریم که درصدی از این هزینه‌ها را متقبل شده‌اند. هم‌چنین کمک هزینه ازدواج داریم و یک سری بانوان نیکوکار انجمن هم هستند که توزیع ارزاق را انجام می‌دهند. هر سال یک بار در ماه‌رمضان، یک برنامه افطاری برگزار می‌کنیم و بنیادهای نیکوکاری داریم که در برگزاری این برنامه‌ها به ما کمک می‌کنند.

ارتباط شما با سایر NGOها چگونه است؟ آیا شما با مرکز رعد آشنایی و تعامل دارید؟

قمیشی: بله. بسیاری از افراد تحت پوشش انجمن، دوره‌های آموزشی را در موسسه رعد گذرانده‌اند. بهترین ارتباطی که ما در سال ۹۱ با مرکز رعد توانستیم برقرار کنیم، انعقاد تفاهم‌نامه همکاری با این مؤسسه بود و در راستای این تفاهم‌نامه قرار بر این شد که با همکاری مرکز رعد، خدماتی را که انجمن به افراد ضایعه نخاعی ارائه می‌دهد به نحو بهتری انجام دهد. یکی از کارهای مثبتی که در طول

این سال‌ها انجام داده‌ایم رایزنی با سفارت ژاپن و آرایه‌ی طرحی در زمینه توانبخشی افراد ضایعه نخاعی بوده است. با توجه به این که تمامی افسراد ضایعه نخاعی تا آخر عمر نیاز به فیزیوتراپی و کاردرمانی دارند و اگر به مراکز خصوصی و بیمارستانی هم مراجعه نکنند باید در خانه این تمرین‌ها و ورزش‌ها را انجام دهند، در غیر این صورت عضلاتشان تحلیل می‌رود و دچار یکسری عوارض ثانویه مثل محدودیت‌های مفصلی و استخوان‌سازی‌های نابجا و کوتاهی مفاصل می‌شوند لذا با رایزنی که با سفارت ژاپن داشتیم، موفق شدیم طرح پیشنهادهی خود را به تصویب برسانیم و آنها هم، یکسری وسایل کمک توانبخشی ویژه افسراد ضایعه نخاعی به انجمن ما اهدا کردند. الان هم یکی از کارهایی که قرار است با موسسه رعد انجام دهیم، این است که این مؤسسه، فضای را تهیه نماید و ما این وسایل را به آنجا منتقل کنیم تا به نحو بهتری به افراد ضایعه نخاعی خدمات ارایه شود. ما با سایر NGOها هم ارتباط نزدیکی داریم، از جمله انجمن علمی و فرهنگی و آفرینش‌های هنری معلولان، انجمن باور، جامعه معلولان، انجمن ندای معلولان و سایر انجمن‌هایی که عملکرد مثبت و خوبی دارند. بطور کلی با توجه به نوع خدماتی که ارایه می‌دهیم، هرچه افراد تحت‌پوشمان شرایط مشابه‌تری داشته باشند ارتباطمان نزدیک‌تر است.

آیا از خدمات کاردرمانی و فیزیوتراپی هم برای اعضای خود، استفاده می‌کنید؟ آیا این امکان وجود دارد که کاردرمان یا فیزیوتراپی به منزل افرادی که مشکل نخاعی دارند، بروند؟

خیر، در انجمن این خدمات را ارائه نمی‌دهیم. زیرا برای انجام این کار باید مجوز تیم‌های مراقبت در منزل را از سازمان بهزیستی دریافت نموده باشیم و با توجه به گستردگی شهر تهران این کار بسیار سخت است. ما مدت‌ها در همین محل انجمن، کلینیک زخم بستر داشتیم و بچه‌های ضایعه نخاعی پنجشنبه هر هفته به اینجا می‌آمدند. پزشک و پرستار هم داشتیم که افتخاری کار می‌کردند و زخم بستر بچه‌ها را به طور رایگان پانسمان می‌کردند. خانواده‌هایشان هم تحت آموزش قرار می‌گرفتند و وسایل پانسمان برای یک هفته به صورت رایگان به آنها داده می‌شد. حدود هفت سال این کار را انجام دادیم ولی

الان این کار متوقف شده است. به این دلیل که این پانسمان‌ها از پیشرفت زخم بسیاری از بچه‌ها جلوگیری می‌کرد ولی زخم را خوب نمی‌کرد و نیاز به جراحی بود. با توجه به اینکه بیمارستان‌ها این افسراد را برای جراحی نمی‌پذیرفتند، متوجه شدیم که این رفت و آمد به نوع دیگری بچه‌ها را دچار آسیب می‌کند. اگرچه از پیشرفت زخم در این افسراد جلوگیری می‌کرد ولی این کار در منزل توسط مراقبین و خانواده‌ها انجام پذیر بود. شخصی که شش سال می‌آمد و هنوز زخم او بهبود نیافته بود، در واقع مقصر پزشک و پرستار و خانواده نیستند بلکه مشکل این است که این زخم بستر به مرحله جراحی رسیده و فرد، باید در بیمارستان بستری شود. متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم امکان پذیرش این افراد را در بیمارستان‌ها ایجاد کنیم ولی کماکان یکی از کارهای انجمن، رایزنی با ارگان‌های ذی‌ربط است که بتوانیم مشکلات درمانی بچه‌ها را حل کنیم و بتوانیم بیمارستان‌ها را مجاب کنیم بچه‌هایی که زخم بستر یا بیماری‌های دیگر دارند را به راحتی بپذیرند. از دیگر رایزنی‌های ما با شهرداری، در زمینه ایاب و ذهاب این افراد است. چون افراد ضایعه نخاعی هستند که با ویلچر تردد می‌کنند و باتوجه به عدم مناسب سازی وسائظ نقلیه عمومی و استفاده از وسایل نقلیه شخصی هزینه رفت و آمد این افراد بسیار بالاست. خیلی از این افراد بسیار توانا هستند و علاقمندند در جامعه مشارکت اجتماعی داشته باشند و اگر قرار باشد روزی پانزده تا بیست هزار تومان هزینه رفت و آمد کنند، باید درآمد قابل توجهی داشته باشند. این هزینه برای افراد غیرمعلول هم هزینه هنگفتی محسوب می‌شود چه برسد برای افراد ضایعه نخاعی که هزینه‌های خاص دیگری هم دارند. ما امیدواریم با رایزنی‌هایی که با

من هیچ وقت اولین

باری که حدود ۲۰ نفر

از این بچه‌ها را به یک اردوی

سه روزه شمال بردیم فراموش

نمی‌کنم که چقدر اثر مثبتی

بر روحیه آنها داشت



ارگان‌های مختلف انجام می‌دهیم بتوانیم این مشکلات را کمتر کنیم. خیلی از بچه‌ها با قضیه معلولیت خود کنار آمده‌اند، ولی شرایط اجتماعی همراهِیشان نمی‌کند. وقتی فکر می‌کنند که درسی خوانده‌اند و می‌خواهند سرکار بروند، چگونه باید از خانه بیرون بیایند و یا اگر بخواهند ادامه تحصیل بدهند، در چه دانشگاهی می‌توانند درس بخوانند که پله نداشته باشد، اینها بخشی از معضلاتی هستند که با کارگروهی در انجمن سعی می‌کنیم آنها را از سرراه برداریم.

آیا انجمن با نهادهای قانون‌گذار مثل مجلس یا شورای شهر ارتباط دارد؟

قمیشی: بله. نماینده انجمن در جلساتی که فراکسیون معلولان مجلس دارد حضور می‌یابد، ولی با شورای شهر چندین بار مکاتبه کرده‌ایم و درخواست کرده‌ایم که جلساتی با آنها داشته باشیم ولی تاکنون موفق نبوده‌ایم. امیدواریم که آقای دکتر صابری در انتخابات شورای شهر برگزیده و وارد شورا شوند و با حضور ایشان به عنوان یک فرد دارای معلولیت در شورای شهر، بتوانیم ارتباط خوبی با این نهاد برقرار کنیم.

چه انتظاری از ایشان اگر نماینده در شورای شهر شوند، دارید؟

با توجه به اینکه آقای دکتر صابری خودشان نابینا هستند، مشکلات معلولان را لمس کرده‌اند. ایشان می‌توانند بسیاری از مصوبات قانونی از جمله مسأله ایاب و ذهاب معلولان که برعهده شهرداری است را پیگیری کنند. ماده ۵ آئین‌نامه اجرایی ماده ۲ قانون جامع حمایت معلولان، صراحتاً گفته شده است ایاب و ذهاب معلولان برعهده شهرداری است ولی پیگیری اجرائی آن با سازمان بهزیستی بوده و بهزیستی هم تلاش‌هایی در این زمینه کرده است.

NGOها به عنوان نهادهای غیردولتی خیلی از کارها را می‌توانند بهتر از سازمان بهزیستی به عنوان یک نهاد قانونی انجام دهند. شاید سازمان بهزیستی نتواند رودرروی شهرداری قرار بگیرد ولی ما به عنوان یک NGO می‌توانیم این کار را بکنیم. ما هم این رایزنی‌ها را انجام داده‌ایم و خدا را شکر نتیجه تلاش این انجمن و

سایر انجمن‌ها منجر به این شد که سازمان اتوبوسرانی متقاعد شد پایانه‌ای ویژه ایاب و ذهاب افراد معلول افتتاح کند. البته اکنون شروع کار است، ولی همه NGOها اعلام آمادگی کرده‌ایم که با آنها همکاری کنیم تا کارشان متوقف نشود و اکنون در پایان هر ماه جلساتی با آنها داریم و قرار است برای سهولت و ارائه خدمات بهینه، یک دستورالعمل اجرائی تدوین گردد.

از فراکسیون معلولان مجلس چه انتظاری دارید؟

قمیشی: طبیعتاً انتظار داریم قوانین مربوطه که افراد دارای معلولیت را مدنظر قرار دهند. در این مدت طرح‌ها و پیش نویس لوایح بسیاری پیشنهاد گردیده. فراکسیون معلولان هرچند وقت یک بار جلسه‌ای با نمایندگان NGOها می‌گذارند و پیشنهادات را می‌گیرند ولی متأسفانه هیچ‌کدام مصوب نمی‌شود چون می‌گویند بار مالی دارد. برای مثال اگر یک مرکز جامع ضایعه نخاعی تاسیس شود که یک فرد از وقتی آسیب نخاعی می‌شود به این مرکز ارجاع داده شود و در یک زمان ۳ تا ۶ ماهه آموزش لازم را ببیند و از آنجا ترخیص شود، این فرد به عنوان یک فرد فعال به جامعه برمی‌گردد و دیگر باری بر دوش جامعه نخواهد بود. بنابراین اگر وزارت بهداشت یا ارگان‌های ذیربط دیگر، هزینه اولیه جهت تشکیل این مرکز را متقبل شوند و تجهیزات و تسهیلات آن را فراهم کنند، از هزینه‌های بعدی درمان پیشگیری خواهد شد.

آیا شما در انجمن آموزش مسائل جنسی را به افراد می‌دهید؟

نیکبخت: بله ما کارگاه‌های آموزش مسایل جنسی داریم و آن تابویی که گفته می‌شد در مورد مسائل جنسی نباید صحبت شود را شکسته‌ایم. قمیشی: قبل از اینکه این مساله در سازمان بهزیستی مطرح شود ما در انجمن این موضوع را مطرح کردیم. این کار برای اولین بار پس از جریان زلزله بم اتفاق افتاد که برای کمک به زلزله‌زدگان از انجمن ما کمک خواستند چون بعد از زلزله بم ۲۵۴ نفر دچار آسیب نخاعی شدند و ما برای آموزش این افراد اعلام آمادگی کردیم و در همان زمان طلایی به سراغ آنها رفتیم و آموزش‌های لازم را به این افراد دادیم

بطوریکه با جرات می‌توانم بگویم بچه‌های ضایعه نخاعی بم شرایط بهتری نسبت به بچه‌های ضایعه نخاعی تهران دارند چون با لطف خدا شرایطی فراهم شد تا بتوانیم در آن زمان طلایی در کنارشان باشیم. اغلب افرادی که دچار آسیب نخاعی شده بودند، بنابراین مشکلاتی که در این زمینه برایشان پیش آمده بود، خیلی فکر آنها را به خود مشغول کرده بود. پس از برگزاری ۲ جلسه آموزشی دیدیم که مشکلات این افراد تا حدود زیادی حل شد. پس از آن طرح آموزش بهداشت جنسی را به سازمان بهزیستی دادیم و از آن به بعد کارگاه‌های آموزشی مسایل جنسی به طور مرتب در حال برگزار شدن است. مسوولان باید باور کنند که افراد دارای معلولیت، توانایی‌های نهفته بسیاری دارند که اگر به آنها بها داده شود یقیناً دو برابر یک فرد غیرمعلول می‌توانند برای جامعه مفید باشند.

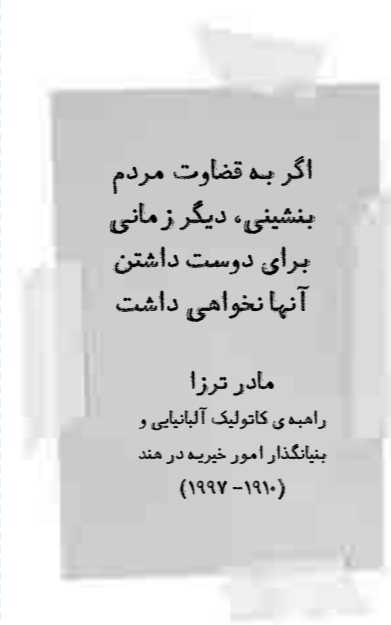
چه کارهای فرهنگی در انجمن انجام داده اید؟

قمیشی: چاپ و توزیع کتب و مطالب آموزشی یکی از مهمترین کارهای انجمن می‌باشد. تاکنون دو کتاب آموزشی ترجمه کرده‌ام. یکی با عنوان «چگونه با ضایعه نخاعی خود مواجه شویم» که در سال ۱۳۸۰ توسط انتشارات ارجمند چاپ و خدا را شکر تاکنون ۴ بار تجدید چاپ گردیده. این کتاب چون به زبان ساده نوشته شده، مخاطبان بسیاری برای خود پیدا کرد و به لطف خدا ما نیز با همکاری سازمان بهزیستی کشور و انجمن توانستیم آن را به صورت رایگان میان دوستان ضایعه نخاعی سراسر کشور توزیع کنیم. کتاب دوم با عنوان «راهنمای کامل آموزشی برای مراقبان، خانواده و بیماران ضایعه نخاعی» که نتیجه یک کار تیمی با همکاری دوستان خوبم سرکار خانم دکتر حبیبی و خانم بهرامی است، در سال ۱۳۹۰ چاپ و تاکنون بسیاری از انجمن‌های ضایعه نخاعی کشور آن را خریداری و بین اعضاء خود توزیع کرده‌اند. یکی دیگر از کارهای خوبی که در سه سال اخیر توانستیم انجام دهیم این است که با توجه به اینکه در عصر ارتباطات هستیم و در ضمن با توجه به اینکه تردد و رفت و آمد برای بچه‌های آسیب نخاعی مشکل است سایتی را برای انجمن ایجاد کردیم و کنفرانس‌های اینترنتی را از طریق سایت برگزار می‌کنیم که نتایج خوبی را

هم در برداشت و مقالات بسیار خوبی از افراد ضایعه نخاعی برایمان ارسال شد. این کار را با همکاری مرکز ضایعات نخاعی بنیاد جانبازان شروع کردیم. تا به حال چهار کنفرانس اینترنتی برگزار کرده‌ایم و مقالات برتر با کمک هیات داوران انتخاب و جوایزی به آنان تعلق گرفت. این کار بازخورد خوبی در آموزش و آگاهی افراد ضایعه نخاعی و دست‌اندرکاران آنها یعنی پزشکان، پرستاران، کاردرمان‌ها، فیزیوتراپ‌ها و خانواده‌ها داشت.

چه برنامه‌ای برای آینده انجمن دارید؟

قمیشی: تغییر رویکرد انجمن از حمایتی به آموزشی و چون هرچه بچه‌های ما نسبت به شرایط حقوق شهروندی خودشان آگاهی بیشتری داشته باشند و بدانند که اگر به مشکلی برخورد کردند باید به کدام ارگان مراجعه کنند، راحت‌تر می‌توانند مشکلات خود را برطرف نمایند. بنابراین سعی می‌کنیم روی برنامه‌های آموزشی چه از لحاظ درمانی و چه مواد قانونی و حق و حقوق شهروندی تمرکز بیشتری داشته باشیم. ♦



اگر به قضاوت مردم بنشینم، دیگر زمانی برای دوست داشتن آنها نخواهم داشت

مادر ترزا
راهبه‌ی کاتولیک آلبانیایی و
بنیانگذار امور خیریه در هند
(۱۹۱۰-۱۹۹۷)

تلنگر

تلنگر

چند وقتی بود که خیلی شاکمی بودم، از دست زمین و زمان از دست آدم‌های اطرافم و از همه بیشتر از خودم. از اینکه معلولم و فکر می‌کردم از خیلی نعمت‌ها محروم.

یک شب که این نارضایتی به اوج خود رسید، با ناراحتی به رختخواب رفتم و تا چند ساعت بیدار بودم...

صبح زود برای رفتن به سرکار به سختی بیدار شدم. اوایل اسفند بود و هوا سرد. بارانی که از نیمه‌های شب شروع به باریدن کرده بود، هنوز می‌بارید. زیاد از خانه دور نشده بودم که منظره عجیبی دیدم. جوانی قد بلند با موهای آشفته و سرتاپا خیس جلوی در یک سواری پیکان ایستاده بود و درحالیکه می‌لرزید می‌گفت: تورو خدا در را باز کنید، پیام داخل خانه. سردم شده...

او گریه می‌کرد و با التماس می‌خواست تا کسی در را برایش باز کند. او آنقدر حالش بد بود که تفاوت بین یک پیکان با خانه خودشان را متوجه نمی‌شد. خیلی ترحم برانگیز بود. دلم می‌خواست بتوانم برایش کاری کنم اما...

دیدن این منظره من را تکان داد. شاید این منظره تلنگری بود برای من تا کمی عمیقتر به مسائل اطراف خود بنگرم.

از همان روز به خودم گفتم کسی که خودش را دوست نداشته باشد، و هر ظلمی در حق خود و خانواده و جامعه خود روا دارد، دیگران هم هیچوقت دوستش نخواهند داشت و هیچ کاری هم برایش نمی‌کنند. چرا من که معلولیت دارم، نباید خود را دوست داشته باشم؟ آیا معلولی که چند برابر دیگران سختی تحمل می‌کند تا روزی حلال کسب کند، دوست داشتنی‌تر از بعضی افراد که با وجود سلامت جسمی در آخر انگلی برای خانواده و جامعه خود می‌شوند، نیست؟؟؟





امیدواریم دولت جدید بلافاصله پس از استقرار، این قانون را تصویب کند

سهیل معینی یکی از فعالان در حوزه معلولان است. او حدود ۱۶ سال سابقه کار در انجمن‌های مردم نهاد را دارد. معینی، مسئول هماهنگی و تدوین پیش‌نویس اصلاحیه قانون جامع حمایت از معلولان می‌باشد. با او به گفت‌وگو نشستیم؛ این فعال عرصه مدنی در معرفی خود می‌گوید:

شما به عنوان شخصیت حقیقی و با حقوقی در این کار حضور داشتید؟

من سهیل معینی هستم و حدود نوزده سال است به عنوان کارشناس خیر در خبرگزاری جمهوری اسلامی، فعالیت می‌کنم و هنوز هم کارمند رسمی این خبرگزاری هستم. کارهای مطبوعاتی‌ام را از سال‌های ۷۳-۷۲ شروع کردم و ده سال سردبیر روزنامه ایران سپید ویژه‌نابینایان کشور بودم. تا سال ۸۵ که به مدت یکسال و اندکی به عنوان مشاور امور معلولان در دوره اولین وزیر رفاه و تامین اجتماعی، آقای مهندس کاظمی منصوب شدم. آقای مهندس کاظمی نگاه خاص و اعتقاد به کار زیربنایی مشاوره داشتند و پس از ایشان من هم از وزارت رفاه و تامین اجتماعی بیرون آمدم.

من حدود پانزده شانزده سال سابقه کار NGO دارم. آخرین کار جدی که سال پیش انجام دادم این بود که به نوعی مسئولیت هماهنگی و تدوین پیش‌نویس اصلاحیه قانون جامع حقوق معلولان را بر عهده داشتم که این کار تقریباً از خرداد

سال قبل شروع شد و تا ۲۸ اسفندماه طول کشید و ما در ۲۸ اسفندماه پیش‌نویس اصلاحیه قانون جامع را به وزارت کار تحویل دادیم.

من به عنوان شخصیت حقیقی حضور داشتم ولی می‌دانستند که من به عنوان نماینده انجمن باور هم هستم. ولی بیشتر به این خاطر که پیش‌نویس قانون جامع را من خودم پیشنهاد داده بودم و هم کار اصلی‌اش را انجام داده بودم، بنابراین تدوین اصلاحیه‌اش هم بر عهده من گذاشته شد. البته من تنها نبودم، کمیته‌ای با همکاری دوستان تشکیل شد و این کار را انجام دادیم. از دیگر فعالیتهای من عضویت در شورای رفاه سازمان رفاه و خدمات اجتماعی شهرداری است و همچنین عضو ستاد مناسب‌سازی فضاهای شهری در شهرداری تهران هم هستم و اکنون رییس هیأت‌مدیره انجمن باور می‌باشم.

کدام قسمت‌های قانون جامع نیاز به اصلاحیه داشت؟

تصویب قانون جامع حقوق معلولان در مجلس شورای اسلامی، در سال ۸۳، گام بلندی در جهت تثبیت حقوق افراد دارای

غیردولتی را پرداخت کند. تا الان بیش از پانزده هزار دانشجوی دارای معلولیت در سطح کشور داریم که اکثریت قاطع آنها در دانشگاه‌های غیرانتفاعی و غیردولتی درس می‌خوانند و با وجود این قانون، امکان تحصیل برای آنان مهیا شد.

آیا اکنون شهریه تحصیل افراد دارای معلولیت توسط دولت پرداخت می‌شود؟

در دو سال اول پس از تصویب قانون جامع، پرداخت شهریه‌ها بسیار خوب اجرا شد ولی در سال‌های بعد شیب اجرایی آن رو به نزول گذاشت که دو دلیل عمده داشت. یکی اینکه وقتی این قانون تصویب شد و فرصتی برای افراد دارای معلولیت ایجاد شد که بتوانند در دانشگاه‌های غیردولتی تحصیل کنند، این امر باعث هجوم چشمگیر این افراد به دانشگاه‌های غیردولتی شد و این موج در سال‌های بعد باعث شد که بودجه مورد درخواست افزایش چشمگیری پیدا کرد. یعنی اگر در دو سال اول فقط تعدادی می‌رفتند و شهریه کامل را می‌گرفتند در سال‌های بعد با هجوم خیل عظیمی از متقاضیان به دانشگاه‌ها، فشار روی بودجه زیاد شد و سازمان‌های دولتی از پیش‌بینی این هجوم در بودجه‌شان جا ماندند. در نتیجه به مرور که جلوتر آمدیم فاصله بین تقاضا و عرضه زیاد شد تا سال‌های اخیر که شاهد هستیم شهریه‌ها اکثراً پرداخت نمی‌شود و یا با تاخیر پرداخت می‌شود و یا با اعمال نظر مددکاری پرداخت می‌شود که این‌ها همه یک نوعی انحراف معیار از قانون است.

قانون نگفته است که مددکاری کنید و بگویید به چه کسی تعلق می‌گیرد و به چه کسی تعلق نمی‌گیرد؟

قانون مشکلی نداشت، مشکل در اجرا بود. به هر حال ما با مشکلات اجرایی در قانون جامع روبرو شدیم. در جمع‌بندی این ۸ سال که از تصویب قانون جامع گذشت به این نتیجه رسیدیم که در این قانون ضعف‌های اجرایی داریم و باید ببینیم این ضعف‌ها در کجاست. واقعیت این است که همه ضعف‌های اجرایی قانون جامع به مفاد قانون بر نمی‌گردد، همین‌طور که مثال زدیم بعد آموزش آن بعد شفافیت است و حتی آیین‌نامه اجرایی دارد. ولی در عمل به دلیل بد عمل کردن مدیریت سازمان بهزیستی و جا ماندن از هزینه‌ها و عدم تخصیص

بودجه کافی توسط دولت، این بند اجرا نشد. بنابراین همه مشکلات تحقق قانون جامع به خود قانون بر نمی‌گشت.

پس چه نیازی به اصلاحیه وجود داشت؟

ضعف‌هایی وجود داشت که باید دیده می‌شد. مثلاً برخی از جنبه‌های حقوقی اصلاً در قانون دیده نشده بود. یعنی برخلاف صفت جامع که به قانون اطلاق شد، این قانون جامع نبود و علت آن هم یکی این بود که قانون در قالب طرح در مجلس تصویب شد نه در قالب لایحه. طرح محدودیت دارد و محدودیت جدی آن این است که نمی‌تواند بار مالی به دولت تحمیل کند. یعنی طرحی که با امضای حداقل پانزده نماینده به مجلس تحویل می‌شود به عنوان طرح قانونی شناخته می‌شود و می‌تواند تصویب شود ولی نباید بار مالی به دولت تحمیل کند. اگر قرار باشد یک قانونی بار مالی داشته باشد باید در قالب لایحه و از جانب دولت به مجلس بیاید.

چون اگر بار مالی برای دولت داشت طبق اصل ۱۷۵ قانون اساسی، شورای نگهبان آن را رد می‌کرد و برای این‌که این مسئله پیش نیاید، هر جایی که به شکلی بار مالی به دولت تحمیل می‌کرد، از قانون حذف شد. مشکل دیگر این بود که قانون جامع خیلی با عجله و در روزهای آخر کاری مجلس ششم تدوین شد. در نتیجه زمان کافی برای انجام کار کارشناسانه روی آن وجود نداشت و امکان آن که ما قانون را به شکل لایحه از دولت به مجلس بیاوریم هم وجود نداشت در نتیجه سندی تصویب شد که نقایصی داشت ولی بالاخره اولین سند جدی حقوقی افراد دارای معلولیت در کشور بود و قرار شد که بعداً اصلاح شود. بخش دیگری از مشکلاتی که در قانون وجود داشت و باید در مفاد اصلاحیه به آن توجه می‌شد، این بود که مفاد آن به گونه‌ای نوشته شده بود که با تحولات اداری در کشور دچار تغییر می‌شد. در نتیجه باید به شکلی این قانون را در فاز جدید می‌نوشتیم که دیگر مشمول تحولات زمانه نشود و تا مدت‌ها قابل اجرا باشد و قوانین بعدی که می‌آیند این قانون را نقض نکنند. مشکل دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد فقدان پیش‌بینی نهاد نظارتی بر قانون جامع بود. وقتی مجلس قانونی را تصویب می‌کند، باید بر اجرائی هم نظارت داشته باشد و این ضعف اجرا وجود داشت و مجلس بر اجرای

قانون جامع خوب نظارت نکرد و این یک ضعف جدی بود.

آیا نظارت بر اجرای این قانون بر عهده بهزیستی نبود؟

یکی از مشکلاتی که سعی شده است در اصلاحیه جدید رفع شود، همین بود. در این قانون علیرغم اینکه این وظیفه را بر عهده بهزیستی گذاشته بود، اما بهزیستی این توان نظارتی را نداشت. اگر به مفاد قانون توجه کنید، این قانون یک قانون میان‌بخشی است و دستگاه‌ها، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلفی در اجرای این قانون ذی‌ربط هستند. در نتیجه سازمان نظارتی که می‌خواهد بر قانون نظارت کند، باید از نظر تسوان حقوقی و مدیریتی در جایگاهی باشد که بتواند از سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلفی که در اجرای قانون دخیل هستند، گزارش عملکرد بخواهد. سازمان بهزیستی در آن موقع یک سازمان درجه ۲ وزارت بهداشت بود یعنی آن موقع رئیس سازمان بهزیستی معاون وزیر تلقی می‌شد. در تحولات جدید که وزارت تعاون با وزارت رفاه در وزارت کار انجام شد یک پله پایین‌تر هم آمد و سازمان درجه ۳ شد و در واقع رئیس سازمان بهزیستی معاون وزیر هم تلقی نمی‌شود. به هر حال زمانی هم که رئیس سازمان بهزیستی معاون وزیر بود، در جایگاهی نبود که از وزیر یک وزارتخانه گزارش کار بخواهد. در نتیجه یکی از مشکلات قانون جامع فقدان نهاد نظارتی بود و در تمام این هشت سال که از تصویب قانون می‌گذشت، وقتی اجرای این قانون را به دستگاه‌ها و سازمان‌ها گوشزد می‌کردیم می‌گفتند ما قانون را می‌شناسیم و تکلیف هم داریم، ولی اجرا نمی‌کردند. از طرفی راهی برای پیگیری عدم اجرای قانون توسط این سازمان‌ها وجود نداشت. این مسئله هم، در اصلاحیه قانون جامع پیش‌بینی شده است. کلاً این مسائل ما را به آنجا رساند که دیدیم قانون نیاز به بازنویسی دارد و باید نقاط ضعف آن رفع شود. همین‌جا باید بگوییم که معنی بازنویسی قانون این نیست که با وجود این قانون ما دیگر مشکل اجرایی نخواهیم داشت. چون همانطور



که قبلاً توضیح داده‌ام همه مشکلات به قانون بر نمی‌گردد که با اصلاح آن رفع شود. به این برمی‌گردد که اصلاً در کشور ما اراده اجرای قانون چگونه است و چقدر دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها از قانون تبعیت می‌کنند. پس همه مشکلات عدم اجرای قانون را، بازنویسی قانون حل نمی‌کند. ولی تا آنجایی که به مفاد قانون و کم و کاستی‌ها و عدم شفافیت‌هایش و غفلت از برخی جنبه‌های حقوقی برمی‌گشت، سعی شده در بازنویسی دیده و اصلاح شود.

تغییر دیگری که در قانون انجام شده است تغییر ادبیات قانون است. قانون قبلی مفادش جزو قوانین رفاهی محسوب می‌شد و در بازنویسی جدید، ما لحن قانون را به سمت حقوق بشر بردیم و بیشتر از جنبه حقوق شهروندی به مقوله حقوق افراد دارای معلولیت پرداختیم. البته جنبه‌های رفاهی از گذشته پررنگ‌تر شده است ولی محتوای قانون حقوقی‌تر شده است، که

این به دلیل تطبیق آن با کنوانسیون حقوق انسانی افراد دارای معلولیت دارای معلولیت است.

تشکیل این شورا که اختیارات خاص دارد، به عنوان یک نهاد نظارتی در قانون پیش‌بینی شده است گام بلندی به جلو می‌باشد و خیلی از مشکلات عدم تحقق قوانین در این سال‌های اخیر را می‌تواند حل کند

این کنوانسیون که در سال ۲۰۰۶ تصویب شد و ایران نیز در سال ۱۳۸۷ به آن ملحق شده اکنون قانون داخلی ماست. مفاد کنوانسیون یک مفاد حقوقی است و روی حقوق افراد تأکید می‌کند و می‌گوید حق اشتغال یک حق است و این حق باید رعایت شود و هیچ‌کس نباید برای این حق تبعیضی را روا بدارد. در نتیجه ادبیات متن قانون جامع به ادبیات حقوقی پیمان‌نامه حقوق افراد داری معلولیت نزدیک شده است.

ضمن اینکه این لحن حقوقی این امکان را می‌دهد که در سال‌های آینده با دست بازتری به دنبال حقوق افراد دارای معلولیت برویم چون این حقوق ازلی ابدی است. یعنی اینکه فرد دارای معلولیت باید در تمام عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بدون تبعیض مشارکت اجتماعی داشته باشد. این دیگر تغییر بردار نیست و

در تمام سال‌های آینده قابل پیگیری است. در نتیجه ادبیات قانون به طرف حقوق بشر سیر کرد و حتی ما پیشنهاد دادیم که نام آن، از اصلاحیه قانون جامع به لایحه حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت، تغییر کند که البته باید تصویب شود.

در این اصلاحیه چه نهادهای برای نظارت تعیین شده است؟

در ماده ۲۴ قانون، پیشنهاد تشکیل شورای عالی معلولان را مطرح کردیم که در راس آن رئیس‌جمهور و دبیر آن وزیر کار و تعاون و رفاه اجتماعی است. در ترکیب این شورا تمام وزرایی که اسمشان در قانون آمده و وظیفه اجرایی دارند به اضافه نماینده‌های ذی‌ربط کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی نماینده فراکسیون حمایت از معلولان و نماینده شبکه‌های ملی تشکل‌های معلولان از گروه‌های مختلف معلولان حضور خواهند داشت. این شورا مسئولیت نظارتی دارد و علت اینکه این شورا را شورای عالی نامیده‌ایم به این خاطر است که تنها مقامی که می‌تواند از وزارتخانه‌های ذکر شده در قانون و از وزرایی این وزارتخانه‌ها گزارش کار بخواهد و آنها را با هم هماهنگ کند، بالاترین شخص قوه

مجریه یعنی رئیس‌جمهور است. بنابراین رئیس‌جمهور یا نماینده تام‌الاختیارش مانند معاون اول رئیس‌جمهور در راس آن قرار می‌گیرد. از آنجا که نمایندگان تشکل‌های معلولان در این شورا حضور دارند، پس به نوعی معلولان حضور مستقیم دارند و خواسته‌هایشان به شورا منتقل می‌شود. وزرایی مختلف هم باید گزارش سالانه عملکرد به شورا بدهند و این یک وظیفه قانونی است که دیگر نمی‌توانند از زیرش شانه خالی کنند. تشکیل این شورا که اختیارات خاص دارد، به عنوان یک نهاد نظارتی در قانون پیش‌بینی شده است گام بلندی به جلو می‌باشد و خیلی از مشکلات عدم تحقق قوانین در این سال‌های اخیر را می‌تواند حل کند. یکی از بخش‌هایی که در این قانون به آن توجه شده، تامین اجتماعی است. در قانون گفته شده است تامین اجتماعی افراد دارای معلولیت، حق شهروندی آنان است و دولت مکلف است یا به افراد دارای معلولیت آن‌ها شغل بدهد و یا باید آنها را تحت پوشش تامین اجتماعی قرار دهد و فرمولی برای آن گذاشته شده است که حداقلی است یعنی حداقل زندگی را براساس قانون کار باید برای این افراد

تامین کنند. براساس این قانون، حداقلی برای زندگی براساس کف حقوق بیکاری که قانون کار مشخص کرده است وجود دارد که دولت باید کف حقوق را به افراد دارای معلولیت پرداخت کند و به عنوان تعهد در بودجه سالانه‌اش بیاورد و دیگر منوط به این نیست که سالانه چند درصد مستمری را افزایش بدهند و آخرش هم بگویند این مستمری است و تامین اجتماعی نیست و ما وظیفه‌ای در قبال آن نداریم. در حالی که تامین اجتماعی، یک حق پایه‌ای برای افراد دارای معلولیت است. در بخش دیگر این قانون ما برای اولین بار دو فصل جداگانه برای حقوق ورزشی و حقوق فرهنگی داریم. برای ورزش یک سرفصل جدا داریم که اصلاً ورزش به عنوان یک حق پایه‌ای توانبخشی افراد دارای معلولیت ان محسوب می‌شود و برای تمام وزارتخانه‌های ذی‌ربط، وظیفه‌ای مشخص شده است که امکانات ورزشی را برای افراد دارای معلولیت، هم مناسب‌سازی کنند و هم از نظر اقتصادی دسترسی این افراد را به این امکانات فراهم کنند و ضمن اینکه از تمام جشنواره‌ها و مسابقات ورزشی تخصصی افراد دارای معلولیت باید به شکل خاصی حمایت شود و وسایل ورزشی متناسب با افراد دارای معلولیت پیش‌بینی شود.

در فصل فرهنگی، بر حقوق فرهنگی افراد دارای معلولیت تأکید شده است. مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف شده است که سهم حق افراد نابینا را از بودجه تولید مطبوعات و کتب، اختصاص دهد. الان برای کتاب‌هایی که برای افراد نابینا چاپ می‌شود یعنی خط بریل و یا منابع گویا، از طرف وزارت ارشاد بودجه‌ای مشخص نشده است. وزارت ارشاد به عنوان متولی امر کتاب، با توجه به اینکه کتاب متعلق به همه است باید برای فرد نابینا که کتابش به خط بریل یا منابع گویاست، بودجه‌ای را در نظر بگیرد و آن را تولید کند. نشریات بریل و گویا باید در کشور تولید شود که این وظیفه به طور مشخص برعهده وزارت ارشاد گذاشته شده است. از طرفی باید از کتب و نوشته‌های نویسندگان دارای معلولیت، حمایت خاص به عمل آید و جشنواره‌های فرهنگی افراد دارای معلولیت، در سراسر کشور باید مورد حمایت قرار بگیرد و بودجه لازم برای خلاقیت‌ها و برگزاری نمایشگاه‌ها و عرضه محصولات فرهنگی این قشر باید تخصیص یابد. البته جزئیاتی دارد که در هر بند، مشخص شده است. مثلاً سازمان میراث فرهنگی و



گردشگری موظف شده است تمام اماکن گردشگری را مناسب‌سازی کند، ضمن اینکه از تورهای گردشگری افراد دارای معلولیت باید حمایت خاص صورت بگیرد که این افراد، بتوانند از تورهای گردشگری استفاده کنند.

در قانون جدید توجه خاصی به خانواده‌های افراد دارای معلول شده است به این معنی که تأکید شده، توانبخشی باید حتی‌الامکان در بستر خانواده انجام شود و این کار شعار نیست و دولت باید به این خانواده‌ها کمک کند. از جمله مقرر شده است زانی که دارای فرزند معلول هستند، باید با استفاده از حقوق و مزایای کامل، ولی به صورت نیم وقت کار کنند یا پدرانسی که دارای فرزند معلول هستند و همسر ندارند، با یک چهارم کسری کار هفتگی، حقوق کامل بگیرند و یا به خانواده‌هایی که دارای فرزند معلول هستند مناسب با تعداد فرزندان دارای معلولیت و شدت معلولیت باید حق پرستاری و مددکاری پرداخت شود. خانواده‌های که صبح تا شب یک فرزند معلول را نگهداری می‌کنند دچار استهلاک روانی می‌شوند به خصوص در خانواده‌هایی که بچه‌های ناسازگار یا کم‌توان ذهنی و یا بچه‌های دارای اختلالات پایدار روانی دارند، استهلاکی که خانواده وارد می‌شود وحشتناک است. دولت باید این مسئله را ببیند و جبران کند.

برای حمایت از ازدواج افراد دارای معلولیت پیش‌بینی‌های خاص شده است. وقتی یک زوج معلول می‌خواهند ازدواج کنند باید به آنها پرستار داده شود یا مددکار برود و به آنها کمک کند. مسکن این زوج‌ها باید به شکل ویژه مورد حمایت قرار بگیرد و حتی در پرورش بچه‌ها باید مددکاری دخالت کرده و کمک کند. که همه اینها در قانون دیده شده است در حالی که قبلاً این موارد در قانون جامع وجود نداشته است.

در این قانون فصلی داریم درباره مشوق‌های مالیاتی که حقوق و مزایای افراد دارای معلولیت را بسته به شدت معلولیت آنها بین ۶۰ تا صد درصد از پرداخت مالیات معاف کرده‌است که باعث می‌شود بخشی از حقوق که به عنوان مالیات از آنها کم می‌شود، به آنها برگردد و این به عنوان جبران هزینه‌های مضاعف معلولیت پیش‌بینی شده است. در جای دیگر برای اولین بار در کشور پیش‌بینی شده که به کلیه شرکت‌ها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی که در بحث‌های رفاهی، آموزشی، توانبخشی و نگهداری افراد دارای معلولیت و NGOهای آنان وارد می‌شوند، کمک شوند. این کمک‌ها جزو هزینه‌های قطعی قابل پذیرش مالیاتی‌شان محسوب می‌شود. این چیزی است که در کشورهای خارجی هم وجود دارد ولی در ایران وجود نداشت و این کمک می‌کند تا دست بسیاری از

شرکت‌ها برای کمک به این قشر باز شود. پنج ماده از ۲۴ ماده قانون، به اشتغال اختصاص یافته است. به عبارتی فصل اشتغال در این اصلاحیه بسیار پررنگ شده است و گرایش، بیشتر به این بوده است که اشتغال در بخش خصوصی تقویت شود. در قانون قبلی تکیه بر استخدام‌های دولتی بود که سهمیه ۳ درصد معلولان در قانون جدید به ۵ درصد افزایش یافته است ولی ما بر همین ۵ درصد هم تکیه نکرده‌ایم و گفته‌ایم بخش خصوصی که افراد دارای معلولیت را به کار می‌گیرد باید از جانب دولت حمایت خاص شود. در نتیجه مثلاً گفته شده است تا پنجاه درصد حقوق افراد دارای معلولیت تا پنج سال توسط دولت به بخش خصوصی که یک فرد دارای معلولیت را جذب کرده، پرداخت شود و سپس با یک شیبی این میزان کم می‌شود. پیش‌بینی شده است که کارفرما در ازای استخدام هر یک از این افراد از معافیت‌های مالیاتی برخوردار شود و بیمه کارفرمایی‌اش توسط سازمان بهزیستی پرداخت شود و همچنین گفته شده است چنانچه افراد دارای معلولیت، وسایل کار خاصی را بخواهند باید وزارت کار برای آنها تامین کند. اگر بخش خصوصی بخواهد خط تولیدش را طوری طراحی کند که افراد دارای معلولیت در آن مشغول به کار شوند، هزینه‌های این فناوری‌های جدید برای بخش خصوصی را

دولت، باید متقبل شود. در واقع تلاش بر این بوده که بخش خصوصی دائماً ترغیب به جذب افراد دارای معلولیت شوند. واقعیت این است که استخدام‌های دولتی رو به کاهش است و دولت کوچک می‌شود و سطح استخدام‌ها پایین می‌آید و ما نمی‌توانیم بار استخدامی را بر روی دوش دولت بیاندازیم. بنابراین هم‌زمان با اینکه سهمیه استخدام‌های دولتی را تا ۵ درصد افزایش داده‌ایم و برای آن ضوابط روشن‌تری گذاشته‌ایم که فرار آن سخت‌تر شده است، ولی تأکید بر روی ظرفیت‌های بخش خصوصی، تعاونی و خوداشتغالی افراد دارای معلولیت بیشتر شده است. مثلاً در بحث خوداشتغالی این افراد، بیمه کارفرمایی‌شان بر عهده دولت قرار گرفته و این افراد تا سال‌ها معاف از مالیات هستند و به شکل‌های مختلف از آنها حمایت می‌شود. در فصل دیگر برای اولین بار تلاش شده است که خدمات توانبخشی این افراد، تحت پوشش بیمه‌های پایه سلامت قرار بگیرد. یکی از مشکلات جدی افراد دارای معلولیت این بود که خدمات توانبخشی‌شان تحت پوشش بیمه نبود و حتی اگر فرد بیمه تکمیلی هم داشت، خدمات فیزیوتراپی و کاردرمانی تحت پوشش بیمه نبود. در قانون جدید این هزینه‌های توانبخشی تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد که این گام بلندی به جلوس است. در این قانون برای اولین بار کودکان و نوجوانان دارای معلولیت را پر رنگ کرده‌ایم و یک ماده خاص برایشان گذاشته‌ایم که این کودکان و نوجوانان در بازی‌های فکری و تولید کتب باید مورد حمایت قرار بگیرند که مسئولیت آن بر عهده کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گذاشته شده است. از طرفی همه مهدکودک‌ها به هیچ عنوان حق ندارند کودک دارای معلولیت را به صرف معلولیت، ثبت‌نام نکنند و موظف

الآن قانونی به دولت رفته است و ما باید با کار رسانه‌ای فشار به مجلس و نامه‌نگاری به دولت، پیگیری این قانون است و ما اگر منتظر بنشینیم ممکن است تا چند سال آینده هم این قانون تصویب نشود.

هستند که این کودکان را بپذیرند. سازمان بهزیستی هم مکلف شده است که بخشی از هزینه‌های پدران و مادرانی را که نمی‌توانند هزینه‌های تحصیلی آموزش بچه‌هایشان را در مهد کودک تأمین کنند، جبران کند. یعنی از این به بعد شهریه فقط مربوط به آموزش عالی نیست و مهد کودک‌ها هم به عنوان آموزش پایه مشمول این قضایه هستند. همچنین توجه به وسایل بازی کودکان دارای معلولیت و ایجاد پارک‌های ویژه کودکان معلول توسط شهرداری‌ها به عنوان یک ماده خاص دیده شده است. در بعد قضایی نیز برای اولین بار در این قانون دیده شده است که افراد دارای معلولیت چه فردی و چه جمعی یعنی به صورت تشکل اگر در جایی حقتشان به خاطر معلولیتشان تضییع شد، سازمان بهزیستی، تشکل‌های مردم‌نهاد افراد دارای معلولیت می‌توانند با استفاده از بودجه سازمان بهزیستی در دادگاه‌های کشور علیه ناقص حقوق این افراد طرح دعوی کنند. به عبارتی از این به بعد چه قوای دولتی و چه بخش خصوصی که حق افراد دارای معلولیت را به خاطر معلولیتشان تضییع کند، می‌توان علیه آنها طرح دعوا کرد و این اولین بار است که از ظرفیت‌های قضایی کشور در خدمت تحقق حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت استفاده می‌شود که می‌تواند آثار مثبتی در درازمدت بوجود بیاورد. ماده قضایی مربوط به افراد دارای معلولیت را کاملاً توسعه داده‌ایم ضمن اینکه افراد دارای معلولیت بی‌بضاعت می‌توانند از وکلای معاونتی در دادگاه‌ها استفاده کنند. حتی تا آنجا پیش رفته‌ایم که افراد زندانی دارای معلولیت، باید به امکانات مساوی با دیگران دسترسی داشته باشند. یعنی حتی زندان‌ها باید برای افراد دارای معلولیت مناسب‌سازی شود. در مورد ماده مسکن، شکل آن عوض شده است. در قانون قبلی به این صورت بود که ده درصد واحدهای اجاره به شرط تملیک در اختیار افراد دارای معلولیت قرار بگیرد، در صورتی که ما اصلاً واحد اجاره به شرط تملیک نداریم و این ماده را حذف کرده‌ایم و قرار شده است که ده درصد کلیه مسکن‌های ارزان قیمت و حمایتی که الآن اسمش مسکن مهر است و از بودجه دولتی استفاده می‌کنند، باید برای افراد دارای معلولیت در نظر گرفته شود. به اضافه اینکه هزینه‌های مناسب‌سازی خانه‌های ویژه معلولان را باید سازمان بهزیستی و سیستم بانکی تقبل کنند. یعنی وام درازمدت و کم‌بهره به این افراد

پرداخت شود و یارانه این بهره را دولت به بانک‌ها بپردازد. مسکن زوج‌های معلول نیز باید مورد حمایت خاص قرار بگیرد و اگر زوج معلولی نتوانستند مسکن تملکی داشته باشند، بهزیستی موظف است که در پرداخت اجاره مسکن آنها را کمک کند و بهانه‌ای نباشد که چون این افراد نمی‌توانند خانه بخرند پس اجاره هم به آنها داده نمی‌شود. در مسئله مناسب‌سازی تغییر جدی ایجاد شده است، در قانون جدید مسئول نظارت بر مناسب‌سازی دیگر سازمان بهزیستی نیست بلکه ستاد هماهنگی مناسب‌سازی در وزارت کشور است و در راس آن وزیر کشور قرار دارد. دلیل این تغییر این است که مناسب‌سازی را شهرداری‌ها انجام می‌دهند و شهرداری‌ها به وزارت کشور پاسخگو هستند در نتیجه ستاد هماهنگی مناسب‌سازی در وزارت کشور مستقر می‌شود و راس آن هم وزیر کشور است و بهزیستی دبیری ستاد را بر عهده دارد. این یک گام بلند در جهت ارتقای مناسب‌سازی است. از این به بعد کلیه شهرداری‌ها در کشور مکلف می‌شوند که گزارش عملکرد سالانه مناسب‌سازی خود را به ستاد مناسب‌سازی بدهند و ستاد مناسب‌سازی هم یک نسخه از این گزارش را به مجلس می‌دهد و یک نسخه آن را هم به شورای عالی معلولان می‌فرستد، در نتیجه یک رصد کلی همیشگی روی عملکرد شهرداری‌ها وجود دارد. مناسب‌سازی جدا از وظایف شهرداری بندهای مختلفی دارد و با نهادهای نظارتی که پیش‌بینی شده، انتظار می‌رود گام‌های ملموس و جدی در امر مناسب‌سازی برداریم.

اکنون این قانون کجاست؟

این قانون در وزارت کار است و وزارت کار آن را به دولت فرستاده و آخرین خبری که دارم این است که کمیسیون اجتماعی هیأت دولت این قانون را برای نظرخواهی به وزارتخانه‌ها فرستاده است، چون لایحه است و چنانچه از طرف دولت به مجلس برود و مجلس آن را تصویب کند، ما یک گام جدی و بلند در زمینه حقوق معلولان برداشته‌ایم.

یک کار دیگر که از لحاظ حقوقی مهم است این است که تمام مواد قانون را با مواد مشابه در کنوانسیون منطبق کرده‌ایم، چون کنوانسیون الآن جزو قانون داخلی ماست ولی ظرفیت‌سازی اجرایی نشده است و ما آمده‌ایم آن را ظرفیت‌سازی کرده‌ایم. یعنی

در ماده حقوق کودک و نوجوانان گفته شده است منطبق با ماده هفت کنوانسیون و منطبق با مفاد پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک مصوب سال ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی. یعنی تمام این مواد را به قوانین دیگر مربوط به حقوق معلولان احاله داده شده است تا هم کنوانسیون در داخل کشور تقویت شود و هم بتوان از ظرفیت‌های کنوانسیون در بحث‌های حقوقی استفاده کرد.

فکر می‌کنید این قانون در چه زمانی به مجلس برود و تصویب شود؟

گاهی من در تشکل‌ها که شرکت می‌کنم همین سوال از من می‌شود که ما کی به نتیجه می‌رسیم؟ من عقیده دارم بخشی از آن مربوط به خود ماست. الآن قانونی به دولت رفته است و ما باید با کار رسانه‌ای، فشار به مجلس و نامه‌نگاری به دولت، پیگیری این قانون باشیم. بالاخره حق گرفتنی است و ما اگر منتظر بنشینیم ممکن است تا چند سال آینده هم این قانون تصویب نشود. بخش زیادی از آن به خود ما بستگی دارد، ما باید حرکت کنیم، تشکل‌ها باید وارد صحنه شوند باید کار رسانه‌ای انجام شود، مصاحبه کنند، در مجلس حضور داشته باشند و با این کارها می‌توانیم امیدوار باشیم که دولت جدید بلافاصله پس از استقرار، این قانون را به تصویب برساند.

شما چگونه برای پیشبرد این کار فشار می‌آورید؟

ما کارهای رسانه‌ای می‌کنیم و مرتب با رسانه‌های مختلف صحبت می‌کنیم و سعی می‌کنیم این قانون را برجسته کنیم و با فراکسیون معلولین مجلس در حال صحبت هستیم و درخواست کرده‌ایم که با هیأت دولت جلسه بگذارند و مکاتبه کنند و پیگیری قانون را درخواست کنند. من انتظار دارم سایر تشکل‌ها هم بیایند چون این یک کار جمعی است. متأسفانه ما در این زمینه ضعف عملکرد داریم یعنی تشکل‌ها کمتر در این عرصه وارد می‌شوند و ما نیاز به حضور تشکل‌ها داریم.

شما برای بچه‌های دارای معلولیت چه صحبت‌هایی دارید؟

من گاهی با بچه‌ها حرف می‌زنم و چیزهایی به آنها می‌گویم که شاید خوششان نیاید

هم‌اندیشی قانون و زندگی واقعی (انجمن باور)

ولی من فکر می‌کنم باید این حرف‌ها و تذکرات را بگویم. ما الآن اگر یک تور گردشگری بگذاریم از در و دیوار این ساختمان بچه‌ها بالا می‌روند (مورد استقبال همه بچه‌ها قرار می‌گیرد) ولی اگر یک کارگاه آموزشی برگزار کنیم تعداد خیلی در آن شرکت می‌کنند. این یک ضعف است. تفکر و ایده بیشتر افراد دارای معلولیت این است که جامعه در قبال ما مسئول است و جامعه باید امکانات به ما بدهد و یک حالت طلبکارانه‌ای دارند. وقتی با آنها صحبت می‌کنم، می‌گویم چرا باید شما بنشینید و منتظر باشید جامعه شرایط را برای شما فراهم کند، من به بچه‌ها می‌گویم شما دو راه بیشتر نداری یا باید در گوشه‌های بنشینی و منزوی شوی و زندگیت از بین برود و یا اینکه وارد جامعه شوی و فعالیت کنی تا به حقت برسی و این راهش تعامل با جامعه است نه طلبکاری از جامعه. برای افراد دارای معلولیت به هر حال فراکسیونی به نام فراکسیون حمایت از حقوق معلولان در مجلس ایجاد شده است، ظرفیت‌سازی این فراکسیون وظیفه من و شمای معلول است. باید با این فراکسیون در ارتباط بود و با آن صحبت کرد. باید دید فراکسیون چه کاری را انجام می‌دهد. دو سال حق بچه‌ها در استخدام در آموزش و پرورش ضایع شد. وزیر آموزش و پرورش حق استخدامی بچه‌های دارای معلولیت را رعایت نکرد و آن‌قدر این مسئله را پیگیری کردیم و حتی از دیوان عدالت اداری حکم گرفتیم که به سوال از وزیر انجامید. واقعیت این است که وقتی ساز و کاری وجود دارد ما باید به دنبال آن برویم. در همه جای دنیا هم به همین‌گونه است. اینطور نیست که وقتی قانونی عوض می‌شود همه چیز عوض شود. بهترین وضعیت استخدامی

معلولان در اروپا را هلند دارد که هنوز ۴۰ درصد بیکار در بین معلولان وجود دارد و در سایر کشورها این آمار بیش از ۵۰ درصد است. بنابراین این معضلات در جاهای دیگر دنیا هم هست ولی تأکید من به افراد دارای معلولیت این است که در زندگی فردی‌شان روی توانمندی‌شان تکیه کنند. با آه و ناله و زاری تا صد سال دیگر هم وضعیتشان تغییر نخواهد کرد، مگر اینکه به صحنه بیایند و عزم خود را جزم کنند و از سرمایه‌های وجودی‌شان استفاده کنند و رشد کنند. این یک بخش قضیه است و بخش دیگر این است که یک سری از مشکلات ما جمعی است و برای مشکل جمعی نمی‌توان راه‌حل فردی پیدا کرد. بنابراین افراد دارای معلولیت باید یاد بگیرند و تلاش کنند زندگیشان را بهبود ببخشند. ما الآن شاهد هستیم که تعدادی زیادی افراد دارای معلولیت تحصیل کرده در سطح جامعه داریم ولی هنوز توان این افراد تجمیع نشده است تا بتواند ثمربخش باشد. یک بخش از بهبود شرایط ما منوط به بهبود کارهای جمعی ماست که با استفاده از ظرفیت حقوقی کشور، کار با دستگاه‌های قانونی، مدام در صحنه بودن، استفاده از ابزار رسانه و اطلاع‌رسانی جامعه، استفاده از سایر NGOهای همسوی با معلولان و تعامل با جامعه می‌توانیم شرایط بهتری را برای قشر دارای معلولیت شکل بدهیم ♦



© Bavar

همیشه خدا را شاگردم



شهرام مبصر بر اثر حادثه‌ای در سال ۷۵ دچار ضایعه نخاع شده است. او بعد از گذراندن فراز و نشیب‌های بسیار به زندگی فعال و هدفدار خود بازگشته است.

شهرام چند سالی است که با همسرش سونیا شناسی آذری آشنا شده و این آشنایی منجر به ازدواج آنها شده است. سونیا محدودیت فیزیکی ندارد، اما از ازدواجش با شهرام بسیار خوشحال و راضی است. آنها هر دو معتقدند افراد دارای معلولیت باید با بالا بردن سطح اعتماد به نفس در خود، از توانایی‌هایی که دارند استفاده کرده و به یک شهروند فعال و تاثیرگذار تبدیل شوند.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

من شهرام مبصر متولد سال ۵۶ و اصالتاً اهل شهرستان دزفول در استان خوزستان هستم. در سال ۷۵ و در آستانه ۱۹ سالگی بر اثر حادثه‌ای دچار ضایعه نخاع شدم. در آن زمان در سال چهارم هنرستان و در رشته برق قدرت مشغول به تحصیل بودم. پس از حادثه‌ای که پیش آمد خانواده‌ام به تهران نقل مکان کردند. این انتقال بیشتر به خاطر درمان من و اینکه نزدیک به خدمات درمانی و توانبخشی باشم، صورت گرفت. کلاً ۱۷ بار تحت اعمال جراحی مختلف قرار گرفتم و سال‌ها توانبخشی،

خانواده موفق

فیزیوتراپی و تمرینات مختلف را انجام داده‌ام و خوشبختانه توانستم تا حدودی توانایی راه رفتن را به دست بیاورم و از روی ویلچر بلند شوم. من همیشه خدا را از این بابت شاگرد بوده‌ام. سال ۸۰ تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم و در همان سال موفق به اخذ دیپلم کامپیوتر شدم و چند سال در یک شرکت کوچک کامپیوتری مشغول به کار شدم. سال ۸۵ به دانشگاه رفتم و در رشته روابط عمومی تحصیل کردم، در سال ۸۶ نیز با همسر سونیا آشنا شدم و ازدواج کردم.

چگونه با همسران آشنا شدید؟

شهرام: سونیا کارمند یکی از شرکت‌های تابع بهزیستی بنام شرکت بهزیست کار یا همان شرکت ایاب و ذهاب معلولان بود. در آن موقع من برای دوستان دارای معلولیت برنامه‌هایی از قبیل تورهای گردشگری و حضورهای اجتماعی برگزار می‌کردم و به دلیل تعامل زیادی که با این شرکت داشتم آنها نیز در مراسم‌های مختلف مرا دعوت می‌کردند که در یکی از این مراسم‌ها با همسر آشنا شدم و این آشنایی به ازدواج ما منتهی شد.

سونیا: من سونیا شناسی آذری متولد سال ۵۹ هستم. لیسانس ادبیات فارسی دارم و قبلاً کارمند شرکت بهزیست کار، شرکت ایاب و ذهاب معلولان بودم و به عنوان مسئول امور مشترکین مشغول به خدمت بودم. در آن زمان آقای مبصر از طریق انجمن باور، برای برگزاری اردوهای گردشگری تفریحی از سرویس‌های ایاب و

ذهاب شرکت ما استفاده می‌کردند. من قبل از ازدواج، خیلی درباره ایشان شنیده بودم چون همه ایشان را فردی بسیار با اراده و مصمم می‌دانستند. شنیده بودم که پیش از این از نظر جسمی شرایط سخت‌تری داشته‌اند و روی ویلچر می‌نشستند و حتی پزشکان به او گفته بودند که احتمال بلند شدنش از روی ویلچر خیلی کم است. ولی ایشان با تلاش و انجام تمرین‌های توانبخشی مستمر و مثبت اندیشی، کم کم توانست از روی ویلچر بلند شود. او الان با عصا راه می‌رود. من با افراد زیادی که دارای معلولیت بودند برخورد داشتم، از نظر من شهرام با خیلی‌ها متفاوت بود و به همین خاطر من هیچ وقت احساس نکردم که ایشان از نظر جسمی دچار معلولیت هستند. شهرام علاوه بر اراده قوی، بسیار خنده رو و خوش مشرب و مبادی آداب بود و همین خصوصیات موجب شد کم کم من هم به ایشان علاقمند شوم و در نتیجه به پیشنهاد ازدواج ایشان جواب مثبت دادم. ما ازدواج کردیم و خدا را شکر بسیار از زندگی‌ام راضی هستم و اگر قرار بود یک بار دیگر هم ازدواج کنم بدون شک باز هم شهرام را انتخاب می‌کردم.

واکنش خانواده‌ها بابتان نسبت به تصمیم شما برای ازدواج چگونه بود؟

سونیا: در اوایل من با شهرام در مورد مسایل کاری صحبت‌های تلفنی داشتم و مادرم تا حدودی با ایشان آشنا بود. ولی وقتی تصمیم خودم را برای ازدواج با او با مادرم درمیان گذاشتم خیلی نگران شد و

می‌گفت که ممکن است پدرت از این موضوع ناراحت شود. من خودم پیش‌دستی کردم و موضوع را به پدرم گفتم. به این صورت بود که روزی شهرام مصاحبه تلویزیونی داشت من سریع پیش پدرم آمدم و گفتم: پدر اگر روزی بخواهم با چنین فردی ازدواج کنم نظرتان چیست؟ من با پدرم بسیار دوست بودم و او در مورد شهرام از من سوالاتی کرد و من هم در مورد او و اتفاقی که برایش افتاده بود و اینکه فرد بسیار فعالی است، در انجمن‌های مختلف مشغول به فعالیت است، خوش‌اخلاق و خوش‌برخورد است، توضیح دادم و گفتم که برای من مهم اخلاق اوست. برخلاف انتظار من و مادرم، پدرم گفت: من به انتخاب تو احترام می‌گذارم و می‌دانم که تو بهترین انتخاب را کرده‌ای. من با مادرت هم در این مورد صحبت می‌کنم. بالاخره با رضایت خانواده، ما با هم ازدواج کردیم و کم کم همه افراد خانواده‌ام به شهرام علاقمند شدند و اکنون او را بسیار دوست دارند. شاید خیلی از دوستان و فامیل از ازدواج من تعجب کردند، چون در خانواده ما کسی نبود که با شخص دارای معلولیتی ازدواج کرده باشد ولی برای من مهم شهرام بود و بس.

شهرام: خانواده من در تمام مراحل زندگی مرا حمایت کرده‌اند. پس از اتفاقاتی که برای من افتاد آنها نقش عمده‌ای در زندگی من ایفا نمودند و از من حمایت کردند تا به زندگی برگردم. خانواده‌ام خصوصاً پدر و مادرم در تمام مراحل زندگی واقعا حامی من بودند. مادرم گرچه فشار و استرس زیادی را در این سال‌ها تحمل کرد ولی با مدیریت صحیحی که انجام داد طوری وانمود می‌کرد که گویی اتفاق خاصی نیفتاده و شهرام باید تلاش کند تا به زندگی برگردد و ما هم کمکش خواهیم کرد. فکر نمی‌کنم حمایتی بالاتر از این باشد که خانه و زندگیشان را در شهرستان بفروشند و کلاً به تهران منتقل شوند. حتی برادرم از محل کارش در شهرستان استعفا داد و در تهران دوباره به کار مشغول شد. مسلماً خانواده‌ای که به این شکل برخورد می‌کنند، در سال‌ها از فرزندشان حمایت می‌کنند، در مساله ازدواج هم به همین صورت برخورد می‌کنند. وقتی من موضوع ازدواج را مطرح کردم همه خیلی خوشحال شدند مادرم خیلی دوست داشت سونیا را ببیند و من هم پس از اینکه خدمت پدر سونیا رفتم، یک روز او را به خانه‌مان دعوت کردم. او یک روز را با خانواده من گذراند و پدر و مادرم بسیار از او خوششان

آمد و بعد هم طبق آداب و رسوم پیش رفتیم و ازدواج کردیم. اکنون نیز بسیار از زندگی مشترکمان با همسر نازنینم راضی و خشنود هستیم و خدا را هزاران بار برای داشتن همسری مهربان و دلسوز شاگردم.

در زمان ازدواج شما دانشجو بودید؟

شهرام: بله من دانشجوی دانشگاه علمی و کاربردی بودم و شرایط درس خواندن برای من در آن زمان با وجود عدم مناسب سازی کلاس‌ها خیلی سخت بود. سونیا: شهرام در زمان تحصیل بسیار اذیت شد چون کلاس‌های دانشگاه در طبقه بالا برگزار می‌شد و این مساله برای او یک مشکل جدی بود. در واقع مسوولان دانشگاه شرایط جسمی او را در نظر نمی‌گرفتند، یعنی در شرایطی که می‌شد کلاس‌ها را در طبقه پایین برگزار کرد، کلاس‌ها در طبقه بالا برگزار می‌شد.

شهرام: خیلی مواقع با وجودی که کلاس در طبقه پایین خالی بود، کلاس‌ها در طبقات بالا برگزار می‌شد و من دائماً از مسئول آموزش تقاضا می‌کردم که کلاس‌ها را در طبقه پایین برگزار کنند. ولی متأسفانه همکاری لازم در این زمینه انجام نمی‌شد.

سونیا: ما با هم مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم که شهرام بار دیگر در کنکور شرکت کند و دانشگاه دیگری را انتخاب کند. او این کار را کرد و در دانشگاه شهرداری قبول شد. این دانشگاه هم در طبقه چهارم ساختمان بود و از همان روز اول مسوولان دانشگاه، گفتند، ما امکانات مناسب برای شما نداریم. به نظر من لازم است این مساله مطرح شود که افراد دارای معلولیت برای تحصیل با چه مشکلاتی روبرو هستند. الان هم شهرام بسیار علاقمند است که برای شرکت

در مقطع کارشناسی رشته مورد علاقه اش اقدام کند ولی به دلیل اینکه مراکز دانشگاهی در طبقات بالا هستند و برای رفتن و آمدن افراد دارای معلولیت

مناسب سازی نشده‌اند، نمی‌تواند ادامه تحصیل دهد. من یک بار از روی دفترچه کنکور با بیش از شانزده مرکز دانشگاهی تماس گرفتم. اکثر این مراکز در طبقات بالا بودند و یا می‌گفتند به ما ربطی ندارد که همسر شما نمی‌تواند به طبقات بالا بیاید!

شهرام: خوشبختانه مرکز رعد دانشگاهی کاملاً مناسب سازی شده برای افراد دارای معلولیت تاسیس کرده است منتهی رشته‌های آن در مقطع کاردانی دانشجو می‌گیرند. امیدوارم که مقطع کارشناسی نیز در آن ایجاد شود. یکی از آرزوهای من ادامه تحصیل است ولی موانعی که سر راهم است این امکان را از من گرفته است.

بسیاری معتقدند که افراد دارای معلولیت باید با شخصی که شرایط مشابهی دارند ازدواج کنند ولی شما نشان دادید که این مساله می‌تواند به این صورت نباشد. نظر شما در این مورد چیست؟

سونیا: به نظر من این فکر از آنجایی نشأت می‌گیرد که برخی از افراد اولین چیزی را که در خودش می‌بینند، معلولیت است و اعتماد به نفس لازم را ندارند. اما همیشه شهرام در مرادوات و فعالیت‌های اجتماعی به نحوی برخورد می‌کند که خیلی وقت‌ها کسانی که با او در ارتباط هستند، فراموش می‌کنند که او دچار محدودیت فیزیکی است و به اندازه فردی که معلولیت ندارد از او توقع دارند. من هم به عنوان همسر او هیچ وقت در زندگی احساس نکردم که شهرام معلولیت دارد. او آدمی نیست کارهایی را که خودش می‌تواند انجام دهد را به واسطه داشتن معلولیت بر عهده دیگری بگذارد، با این که من به عنوان همسرش وظیفه خود می‌دانم که هر کاری را برایش انجام دهم بطور مثال اگر خودش بتواند کاری را انجام دهد و من بخواهم در انجام آن کار را به

برخی از افراد اولین چیزی را که در خودش می‌بینند، معلولیت است و اعتماد به نفس لازم را ندارند



خانواده موفق



او کمک کنم به من اعتراض کرده و از من می خواهد که باعث تنبلی اش نشوم. اولین باری که به خانه شان رفتم دیدم که برای اتاقش یک دستشویی با ارتفاع کم، با حوله و صابون و مسواک ... گذاشته بود، چون نمی خواست همیشه در خانه با عصا راه برود و برای اینکه از کسی کمک نگیرد و بتواند مستقل باشد اینکار را کرده بود. این برایم جالب بود.

شهرام: من معتقدم داشتن استقلال فردی در بسیاری از موارد، به شخصیت و ذات افراد بستگی دارد. چه شخص دارای معلولیت باشد، چه نباشد. اگر فرد دارای معلولیت، به جای پیدا کردن توانایی های خود، مدام بر داشتن نقص جسمانی خود تاکید کند و بخواهد این نقص را مرتب نشان دهد، مقابل هم نقص او را می بیند و حتی ممکن است این نقص را به رویش بیاورد، در این صورت چنین فردی بهتر است با شخصی مثل خودش ازدواج کند. البته خیلی ها هم هستند که اصلاً ازدواج نکرده اند و زندگی خوب و موفقی هم دارند، ما دوستانی داریم که ادامه تحصیل داده اند، مدیرعامل یک شرکت هستند یا یک زندگی خوب و عادی برای خودشان دارند. همانطور دوستان دارای معلولیتی هم داریم که با فرد غیرمعلولی ازدواج کرده و خیلی هم خوشبخت هستند و یا دوستانی که هر دو طرف دارای محدودیت فیزیکی هستند و آنها هم خیلی خوب باهم زندگی می کنند. برعکس آن را هم دیده ایم، که دو نفر فرد دارای معلولیت با هم ازدواج کرده اند و پس از دو ماه از یکدیگر جدا شدند و یا یک فرد دارای معلولیت با فرد غیرمعلول ازدواج کرده و باز نتوانسته زندگی کند. به نظر من ربطی به معلولیت افراد ندارد، بیشتر به ذات و شخصیت افراد و به درک و شعور دو طرف نسبت به یکدیگر و زندگی مشترک بستگی دارد.

شرایط ازدواج باید از همه نظر مهیا باشد چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اقتصادی. فرد باید ببیند، آیا توانایی اینکه زندگی خودش را اداره کند را دارد یا می خواهد داریم از دیگران توقع داشته باشد

شما اصولاً ازدواج را به افراد دارای معلولیت توصیه می کنید؟

شهرام: من ازدواج را نه فقط برای دوستان دارای معلولیت بلکه برای همه افراد، به شرطی توصیه می کنم که شرایطش را داشته باشند. شرایط ازدواج شوخی بردار نیست. ازدواج یک دوستی ساده نیست، یک بار مسئولیت متقابل است. شرایط ازدواج باید از همه نظر مهیا باشد چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اقتصادی. فرد باید ببیند، آیا توانایی اینکه زندگی خودش را اداره کند را دارد یا می خواهد داریم از دیگران توقع داشته باشد.

شرایط اجتماعی و شرایط شغلی برای ازدواج باید وجود داشته باشد، همانطور که شرایط روحی و روانی نیز از دیگر شرایط ازدواج است. خیلی ها ممکن است از نظر مالی تامین باشند ولی آمادگی ازدواج را نداشته باشند. این افراد هم به خود و هم به طرف مقابل و هم به دو خانواده ضربه می زنند. چنین افرادی بهتر است از اول وارد مقوله ازدواج نشوند و دو خانواده را هم درگیر نکنند که بعد از چندماه یا یک سال بخواهند پشیمان بشوند. من ازدواج آگاهانه را می پسندم و توصیه می کنم. ازدواجی که شرایط آن مهیا باشد و دو فرد مدتی زیر نظر خانواده هایشان با هم در ارتباط باشند و از هم شناخت پیدا کنند. گاهی پیش می آید که یک فرد مشکلاتی که به دلیل معلولیت برایش به وجود آمده را قبل از ازدواج پنهان می کند، ولی اگر به این فکر کند که وقتی بعد از ازدواج اولین فرد زندگی اش همسرش است چرا نباید قبل از ازدواج مشکل خود را صادقانه با او در میان بگذارد تا او هم بتواند آگاهانه تصمیم بگیرد؟ من قبل از ازدواج تمام اتفاقاتی که برایم افتاده بود را به سونیا گفتم، اینکه من ورزشکار بودم، انسانی پرنرژی و پرهیجان بودم و اینکه حادثه ای که اتفاق افتاد باعث نشد زندگی من تعطیل شود. من همیشه خدا را شاکر بوده ام و همیشه خدا را در زندگیم حس کرده ام و احساس می کنم اتفاقاتی که برایم افتاد باعث شد بیشتر زندگی را لمس کنم و دریابم که زندگی تلفیقی از سختی ها، راحتی ها، شادی ها و غم ها است. زندگی یعنی با هم یاد بگیریم و به هم یاد بدهیم. هم تجربه کسب کنیم و هم تجربیاتمان را در اختیار یکدیگر بگذاریم.

وقتی این حادثه برای شما پیش آمد

چگونه با آن برخورد کردید؟

در یکی، دو سال اول خیلی مشکل داشتم و به یک افسردگی حاد مبتلا شدم به طوری که دوستان صمیمی خودم را هم نمی خواستم ببینم. خانواده ام هم دچار همین مشکل شده بودند. همه گیج شده بودیم چون نمی دانستیم معلولیت چیست؟ نمی دانستیم ضایعه نخاعی یعنی چه؟ آیا خوب می شود یا نه؟ ما قبلاً چنین موردی را در خانواده نداشتیم و اصلاً آگاهی نسبت به ضایعه نخاعی نداشتیم. نمی دانستیم زخم بستر یعنی چه و چکار کنیم، که خوب شود. عفونت اداری، سوند و این طور چیزها را اصلاً نمی دانستیم یعنی چه. به هر حال من دچار افسردگی شدم و این حال من، به خانواده ام هم سرایت کرده بود. یاد می آید که اگر مادرم می خواست یک لیوان آب دست من بدهد سردرگم بود که اینکار را بکند یا نه. گاهی که من حالم خوب بود از او استقبال می کردم و تشکر می کردم و گاهی که حالم بد بود می گفتم تو داری به من ترحم می کنی!

یادم می آید پدرم با دوستش تلفنی صحبت می کرد و می خواست به دوستش بگوید که چون پسر من مشکل معلولیت دارد ما نمی توانیم به خانه شما که در طبقه چهارم است بیاییم و من گوش تیز کرده بودم ببینم که پدرم چه می گوید، چون اگر پدرم واژه معلول را به زبان می آورد من خیلی ناراحت می شدم و می گفتم من معلول نیستم. آن شب پدرم مانده بود که به دوستش چه بگوید که بالاخره گفت پسر یک کم معلول است که من پس از شنیدن آن جمله به فکر فرو رفتم که چرا نباید با قبول واقعیت تا این حد زندگی را برای خود و خانواده ام سخت کنم. من در آن زمان به شدت از شنیدن واژه معلول متنفر بودم و خیلی با این کلمه مشکل داشتم. چون قبل از این حادثه هیچ وقت ندیده بودم که تلویزیون یک فرد دارای معلولیت موفق همچون وکیل یا پزشکی که دارای معلولیت است را نشان بدهد یا هیچ وقت نشیبه ای را ندیده بودم که در آن فرد دارای معلولیتی که مثلاً دکترای شیمی یا فیزیک دارد معرفی شده باشد. چون فرهنگ سازی درستی در این مورد در جامعه انجام نشده بود. به همین خاطر وقتی این اتفاق افتاد من فکر می کردم که اکنون من بیچاره ترین شخص در دنیا هستم. در صورتی که اگر یک اطلاع رسانی درست و بجا در این مورد انجام شده بود و اگر ذره ای به این مساله

پرداخته شده بود، این دیدگاه در من نسبت به معلولیت به وجود نمی آمد.

اگر در مورد معلولیت اطلاع رسانی درستی انجام شده بود شاید افسردگی من به جای اینکه سه سال طول بکشد یکی دو ماه بیشتر طول نمی کشید و من می پذیرفتم که این اتفاق افتاده، شاید حکمتی در آن بوده و من باید با هر چه دارم به زندگی ام ادامه دهم. ولی سه سال طول کشید تا من بتوانم این مساله را بپذیرم و با آن کنار بیایم.

از چه زمانی با موسسه رعد آشنا شدی؟

سال ۸۲ که دوباره با دوستان ارتباط برقرار کردم و از خانه بیرون آمدم، از طریق آنان با رعد آشنا شدم. پس از حضور در مجتمع رعد در حوزه توانبخشی انصافاً خانم حقیقی و خانم فهیمی مانند دو خواهر بسیار برای من زحمت کشیدند و من نیز همیشه برایشان دعای خیر دارم.

در مجتمع رعد دوره های مختلف آفیس و گرافیک را نیز گذراندم. مسئولان رعد در این زمینه نیز خیلی به من کمک کردند. یادم است که قانون رعد در آن سال این بود که هر کسی فقط می توانست در یک رشته آموزش ببیند تا بتواند در آن رشته حرفه ای شود. ولی چون مسئولان آموزش می دانستند من به کامپیوتر علاقه دارم و دیپلم من هم کامپیوتر بود به من اجازه داده بودند که بتوانم تمام دوره ها را بگذرانم. وقتی در کلاس های آموزشی کامپیوتر رعد شرکت کردم و دانشم را در این زمینه تکمیل شد، همین به من جسارت داد که یک شرکت کامپیوتری کوچک تاسیس کنم. با اساتید این مرکز ارتباط خوبی برقرار کرده بودم و هنوز هم این ارتباط را حفظ کرده ام.

مجتمع رعد همیشه برای من عزیز بوده است و من همواره احساس دین به رعد داشتم. چون در دوران سختی به آن وارد شدم و توانستم خودم را پیدا کنم. رعد به من کمک کرد تا زندگیم به روال عادی برگردد.

در مورد فعالیت هایتان در انجمن باور، مرکز رعد، کانون معلولان و کمیته راهبری جامعه ایمن توضیح دهید؟

در سال ۸۳ به پیشنهاد آقای محمد مقدم که خود ایشان نیز از کارآموزان قدیم رعد



رعد الغدیر مرخص شوم و دوباره به انجمن باور برگردم. در آنجا کارها هم سبک تر بود و هم به درسم می رسیدم. در باور تجربیات بسیار ارزنده ای کسب کردم. در سال ۸۹ همزمان با فعالیتم در باور پیشنهاد دبیری کانون معلولان منطقه دو تهران از سوی

رییس اداره سلامت شهرداری این منطقه به من داده شد. پس از یک سال همکاری با اداره سلامت از سوی دبیرخانه کمیته راهبری جامعه ایمن منطقه ۲ تهران پیشنهاد

همکاری در زمینه مناسب سازی و ایمن سازی معابر و فضاهای شهری برای تردد شهروندان آسیب پذیر به من داده شد و طی حکمی از طرف شهردار منطقه ۲ تهران به سمت ریاست کارگروه تخصصی ارتقای سطح ایمنی افراد دارای معلولیت منطقه ۲ منصوب شدم که جا دارد در همین جا از مسئولان شورای سیاست گذاری جامعه ایمن و شهردار منطقه ۲ به دلیل حسن اعتمادی که به من داشتند تشکر کنم. کمیته راهبری

خانواده موفق



خانواده موفق

جامعه ایمن، شاخه‌های مختلف دارد مثل ایمنی مدارس، ایمنی کودکان، ایمنی سالمندان، ایمنی افراد دارای معلولیت ایمنی مساجد و ... در سال ۹۰ نیز در پی احساس دینی که به مجتمع رعد داشتیم قریب به یکسال به عنوان مسئول واحد فرهنگی مشغول به خدمت شدم. بسیار مشتاق بودم آن احساس دینی که به رعد داشتیم را به طریقی ادا کنم. که البته پس از یک سال فعالیت در این مجتمع، به دلیل حجم بالای کار در امر مناسب سازی معابر سطح منطقه ۲ مجبور شدم تا از محضر دوستانم در مجتمع رعد نیز مرخص شوم.

وظیفه شما به عنوان رئیس کارگروه ارتقای سطح ایمنی افراد دارای معلولیت چیست؟

اصلیترین فعالیت ما در زمینه مناسب‌سازی و ایمن‌سازی معابر و فضاهای شهری در سطح منطقه ۲ تهران است که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این کارگروه در طی این مدت، شناسایی و عکسبرداری از ۳۰۰۰ نقطه نامناسب سطح منطقه است که با همکاری یک گروه ۲۶ نفره داوطلب اعم از افراد دارای معلولیت و افراد غیر معلول انجام شد و اکنون با همکاری معاونت فنی و عمرانی، معاونت ترافیک و نظارت کارگروه معلولان منطقه، در حال به‌سازی و مناسب‌سازی این نقاط هستیم و خوشبختانه تا کنون هم در زمینه مناسب سازی و هم نصب تابلوهای ویژه پارک خودرو جانبازان و معلولان، پیشرفت بسیار خوبی در سطح منطقه داشته‌ایم، هر چند که این مشکل ریشه‌ای است و نیاز بسیار به فرهنگ‌سازی دارد. بر خود لازم می‌دانم تا در همین جا از مسئولان و اعضای هیأت مدیره و گروه‌های همیاری مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و تک تک عزیزانی که همواره ما را در رسیدن به اهدافمان یاری داده‌اند، تشکر و قدردانی کنم.

در رابطه با موسسه پیام آوران ساحل امید که به تازگی تاسیس کرده‌اید بیشتر توضیح دهید؟

شهرام: به جرات می‌گویم موسسه پیام‌آوران ساحل امید که به تازگی پا کمک همسرم تاسیس کرده‌ایم، کاملاً حاصل تجربیاتی است که تا کنون از فعالیت در رعد، باور و مراکز مرتبط با حوزه معلولان

کسب کرده‌ام. با وجود نیازی که در زمینه گردشگری افراد دارای معلولیت احساس می‌شد و با حمایت فکری همسرم به این فکر افتادیم تا در این راستا موسسه‌ای تاسیس کنیم. نامه‌نگاری‌های لازم با سازمان بهزیستی انجام شد و به لطف خدا در بهمن ماه ۹۱ پروانه تاسیس صادر شد و به یاری خدا بعد از انجام کارهای مقدماتی موسسه پیام‌آوران ساحل امید را تاسیس کردیم. اساسنامه این موسسه بسیار گسترده است و شامل کارآفرینی، آموزش و اشتغال و گردشگری است. ولی با توجه به علاقه شخصی من و تجربیاتی که در طول سال‌ها در زمینه گردشگری کسب کرده‌ام بیشتر به بحث گردشگری پرداخته‌ایم. من معتقدم که گردشگری در ارتقای سطح سلامت و روحیه افراد دارای معلولیت تاثیر بسیاری دارد. در طول سال‌هایی که تورهای گردشگری برگزار کرده‌ایم، در هر برنامه یکسری تجربیات جدید کسب کرده‌ایم چه از نظر ایاب و ذهاب دوستان و چه از نظر گروه همیاران که در تورها کمک می‌کنند یا فضاهایی که باید حتماً مناسب سازی شده باشد یا امکاناتی که باید در اختیار دوستان قرار گیرد مثل سرویسی‌های بهداشتی مناسب و یا قیمت‌هایی که تعیین می‌کنیم که باید در حدی باشد که دوستان بتوانند آن را بپردازند. همه این‌ها تجاربی است که کسب شده و البته ادعا نمی‌کنیم که کارمان بی‌عیب است.

آیا فقط افراد دارای معلولیت در این تورها شرکت می‌کنند؟

چون فرهنگ سازی یکی از اهداف مهم موسسه ساحل امید است، معمولاً ۵۰ درصد از افراد شرکت کننده در تورها افراد دارای معلولیت و ۵۰ درصد بقیه افراد غیرمعلول هستند. حتی ممکن است از خانواده‌های آنان هم نباشند بلکه از گروه همیاران یا افرادی که با دیدن روحیه خوب و مثبت شرکت کنندگان علاقمند به شرکت در این تورها می‌شوند که خوشبختانه روز به روز به تعداد علاقمندان به شرکت در برنامه‌ها افزوده می‌شود. هدف ما این است تعامل و زندگی کردن با یکدیگر را در طول یک روز سفر تجربه کنیم.

وقتی افراد غیرمعلول با دوستان دارای معلولیت آشنا می‌شوند و می‌بینند که این افراد چه روحیه‌های خوبی دارند و در بین آنها آدم‌های تحصیل کرده، مدیر

یا انسان‌های مطرح وجود دارد نگرشی که در حال حاضر در جامعه نسبت به این افراد وجود دارد، تغییر می‌کند. هدفمان این است که هم روحیه مثبت را در بچه‌ها ارتقا دهیم و هم یک حضور اجتماعی داشته باشیم تا مسئولان هم بدانند افراد دارای معلولیت حق دارند از تمام امکانات جامعه همچون سینما، پارک، فرهنگسرا، دانشگاه و... استفاده کنند.

در مورد حقوق شهروندی معلولان و چالش‌هایی که بر سر راه آن است چه نظری دارید؟

شهرام: از قدیم گفته‌اند حق گرفتنی است. تا موقعی که دوستان ما نسبت به حقوق خودشان مطلع نباشند، نمی‌توانند حقوقشان را مطالبه کنند. دوستان باید با حقوق شهروندی خود آشنا باشند و انجام نشدنش را پیگیری کنند نباید منتظر بنشینند تا کسی بیاید و کاری برای آنان انجام دهد. برای مثال طبق مصوبه شهرداری تهران، شماره تلفن ۱۳۷ موظف است که چنانچه فرد سالمندی یا فردی دارای معلولیت مشکل رفت و آمد در کوچه و خیابانی که در آن زندگی می‌کند داشته باشد و با این شماره تماس بگیرد در اسرع وقت این مشکل را حل کند و اگر شماره ۱۳۷ به این کار رسیدگی نکرد شماره ۱۸۸۸ وجود دارد که شکایات و انتقادات و پیشنهادات شهروندان را پیگیری می‌کند. بسیاری از افراد دارای معلولیت این را نمی‌دانند و نسبت به حقوق خود آگاهی ندارند. پیشنهاد می‌کنم دوستان کمی واقع بینانه‌تر به زندگی نگاه کنند.

بخاطر می‌آورم بارها وارد مرکز رعد می‌شدم و می‌دیدم بچه‌ها یک گوشه ناراحت جمع شده‌اند و می‌گفتند: فلان سریال را دیدی تمام آدم‌های پلید و فاسد جامعه را در نهایت روی ویلچر نشانده؟ دیدی چه توهینی به ما کردند؟ من در پاسخ می‌گفتم بله دیدم، حالا چه کار می‌خواهید بکنید؟ می‌گفتند نمی‌دانیم. من شماره ۱۶۲ را برای آنان توضیح دادم که اگر واقعا برنامه‌ای یا سریالی را دیدند که نگرش منفی نسبت به افراد دارای معلولیت را در جامعه القاء می‌کند به این شماره زنگ بزنند و خیلی محترمانه انتقاد کنند. تلویزیون رسانه‌ای است که مخاطب بسیاری دارد و فرهنگسازی که از طریق این نوع سریال‌ها انجام می‌شود شاید این باور را به وجود بیاورد که هر

کدام از ما که معلولیتی داریم یا خودمان یا خانواده‌هایمان گناهی مرتکب شده‌اند. البته شماره ۱۶۲ فقط برای انتقاد نیست، چرا که گاهی در تلویزیون با افراد موفق دارای معلولیتی جهت معرفی توانایی‌هایشان به جامعه نیز مصاحبه شده است که بنظر من بسیار قابل ستایش است و میتوان از طریق همین شماره از پخش چنین برنامه‌هایی قدردانی کرد.

صحبت من با بچه‌ها این است که واقعیت‌های زندگی را ببینند و توانایی‌هایشان را بشناسند. اینگونه نباشد که همیشه کاستی‌ها را ببینند و مرتب به خود تلقین کنند که معلولیت دارند و توانایی‌شان در حد دیگران نیست تا این را برای خودشان تبدیل به یک باور غلط کنند.

سونیا: چندوقت پیش یکی از دوستان دارای معلولیت زنگ زد و از شهرام خواست که برایش کار پیدا کند و این شخصی بود که چندین سال به موسسه رعد هم رفته است. شهرام از او پرسید کامپیوتر بلدی گفت: نه. از او پرسید مدرک تحصیلی‌ات چیست؟ گفت سوم راهنمایی. از او پرسید در چه رشته‌ای مهارت داری؟ گفت هیچی. بنظر من چنین شخصی بعد از این همه سال که در مجتمع رعد رفت و آمد کرده است و در نتیجه هیچ چیز یاد نگرفته، در واقع عمرش را به بطلالت گذرانده است. برای چنین شخصی بدون هیچ مهارتی چه کاری از دست شهرام یا مرکز رعد یا هر کس دیگری ساخته است. وقتی خودش هیچگونه تلاشی برای خودش نمی‌کند.

من پیامم به دوستان دارای معلولیت این است که فقط معلولیت‌هایشان را نبینند و مثل افراد موفق بیشتر روی توانایی‌هایشان متمرکز شوند، همین باعث می‌شود که ضعف جسمانی آنها کمتر دیده شود یا چه بسا اصلاً دیده نشود. با هر میزان توانایی که دارند تلاش کنند و جلو بروند و فکر نکنند که همه چیز در ازدواج خلاصه می‌شود. خیلی از افراد هستند که ازدواج نمی‌کنند ولی خیلی خوب زندگی می‌کنند و فرق هم نمی‌کند که معلولیت داشته باشند یا نداشته باشند. دوستان بدانند که اگر اعتماد به نفس خودشان را بالا ببرند خیلی از مشکلاتشان حل می‌شود.

عزیزان جهت آشنایی بیشتر با موسسه پیام آوران ساحل امید می‌توانند به وب سایت این موسسه مراجعه کنند ♦

گرمای وجود

در عصر یخبندان بسیاری از حیوانات یخ زدند و مردند. خاریشت‌ها و خامت اوضاع را دریافتند، تصمیم گرفتند دورهم جمع شوند و بدین ترتیب همدیگر را حفظ کنند.

وقتی نزدیک‌تر بودند گرم‌تر می‌شدند ولی خارهایشان یکدیگر را زخمی می‌کرد بخاطر همین تصمیم گرفتند از هم دور شوند ولی به همین دلیل از سرما یخ زده و می‌مردند. از این‌رو مجبور بودند برگزینند یا خارهای دوستان را تحمل کنند، یا نسلشان از روی زمین برکنده شود. دریافتند که باز گردند و گردهم آیند. آموختند که، با زخم‌های کوچکی که هم‌زیستی با کسی بسیار نزدیک بوجود می‌آورد، زندگی کنند چون گرمای وجود دیگری مهم‌تر است. و این چنین توانستند زنده بمانند.

درس اخلاقی: بهترین رابطه این نیست که اشخاص بی‌عیب و نقص را گردهم می‌آورد بلکه آن است هر فرد بیاموزد با معایب دیگران کنار آید و محاسن آنان را تحسین نماید.

«وقتی تنهایم دنبال دوست می‌گردیم، پیدایش که کردیم، دنبال عیب‌هایش می‌گردیم وقتی از دستش دادیم، در تنهایی، دنبال خاطراتش می‌گردیم مراقب قلب‌ها باشیم، هیچ چیز آسان‌تر از قلب نمی‌شکند»

ژان پل سارتر



باید وارد جامعه شویم و حقوق خود را طلب کنیم

سعید ضروری، ۲۷ ساله و دارای مدرک کارشناسی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی است. او مدیر آموزشگاه مجازی زبان‌های خارجی وافل است، به گفته او: در آموزشگاه مجازی وافل تقریباً تمام خدمات مربوط به زبان‌های خارجی مثل انگلیسی، ایتالیایی، فرانسه، آلمانی و روسی و عربی توسط متخصصان این رشته‌ها ارائه می‌شود، ولی بیشتر فعالیت‌های این آموزشگاه مجازی بر روی زبان انگلیسی متمرکز است و این خدمات به صورت مجازی انجام می‌شوند. با این کارآفرین موفق به گفت‌وگو نشستیم:

سعید در مورد خودت بگو؟

من اصالتاً اهل منجیل هستم و معلولیت ناشی از دیستروفی عضلانی است. با توجه به پیشرونده بودن بیماری من تا ۱۶ سالگی با کمک عصا راه می‌رفتم و پس از آن مجبور به استفاده از ویلچر شدم، این

در طبقه همکف خوب بود هر چند گاهی برای حضور در کلاس‌ها باید به طبقات بالا می‌رفتم که همکلاسی‌هایم همیشه برای کمک کردن حاضر بودند و بخشی از نیروهای وافل همان دوستان دانشگاهی هستند.

از چه زمانی کار را شروع کردید؟

من از همان سال ۸۵ و ترم اول دانشگاه فعالیت در فضای مجازی را با راه‌اندازی یک وبلاگ مرتبط شروع کردم، و مطالب درسی و موضوعات مرتبط به طور منظم بر روی وبلاگ قرار می‌گرفت که کم‌کم به آرشیو خوبی برای دانشجویان زبان تبدیل شد و در حال حاضر روزانه بطور میانگین ۲۵۰ تا ۳۰۰ بازدید دارد و در انتهای ترم به ۶۰۰ تا ۷۰۰ بازدید هم می‌رسد، بعد از مدتی فعالیت در فضای مجازی و آشنایی با وب سایت‌های خارجی به فکر آموزش مجازی افتادم و سعی کردم سیستم‌های مختلف را مطالعه و بررسی کنم و حتی با حضور در دفتر یکی از دانشگاه‌های مجازی از نزدیک با سیستم آموزشی آشنا شدم ولی به خاطر هزینه‌های بالا طرح متوقف ماند و به قرارداد نرسید. در سال ۸۸ هم مقدمات را فراهم کردم و بعد از تمام شدن تحصیل وارد شرکت بازرگانی پالفا گروپ در تهران شدم که به خاطر مشکلات ایاب و ذهاب و بالا بودن هزینه استعفا دادم و به طور جدی بر روی وافل کار کردم و کم‌کم بخش‌های جدید اضافه شدند و به این مرحله رسید.

آیا سازمان بهزیستی کمک نمی‌کند؟

تا جایی که من اطلاع دارم سازمان بهزیستی برای فعالیت‌های این‌چنینی وامی تعریف نکرده و این در حالیست که پتانسیل‌های خیلی زیادی در فضای مجازی برای اشتغال معلولان وجود دارد، امروزه هزینه داشتن وب سایتی امن و کارآمد با داشتن یک کارگاه کوچک یا متوسط برابری می‌کند و حتی ممکن است گرانتر هم تمام شود و در مقابل تعداد افرادی را هم که مشغول به کار می‌کنند چند برابر همان کارگاه با هزینه مشابه خواهد بود، برای سازمان بهزیستی و یا هر نهاد حمایتی یا مالی دیگر این موارد ملموس نیست و ردیف بودجه‌ای تعریف نشده است. تمام کارهای سایت و طراحی قالب و تنظیمات بخش‌های مختلف آن را خودم انجام دادم بدون اینکه آموزشی دیده باشم و یا از افرادی به طور خاص کمک گرفته باشم.

پس شما به کامپیوتر هم مسلط هستید. آیا دوره‌های آموزشی کامپیوتر را گذرانده‌اید؟

بله من به کامپیوتر مسلط هستم ولی هیچ وقت در هیچ آموزشگاهی حضور نداشتم و آموزش ندیده‌ام حتی در مورد زبان، پیش‌بینی نیازهای آینده و حرکت برای رسیدن به آنها مهم‌ترین عواملی بودند که باعث می‌شدند که کار با نرم‌افزاری خاص را شروع کنم و همیشه نیاز سنجی و بعد از آن برنامه‌ریزی برای رسیدن به آن مهم‌ترین بخش زندگی من بوده.

آموزشگاه مجازی چیست و چه خدماتی را ارائه می‌دهد؟

آموزشگاه مجازی در واقع وب سایتی است که با داشتن بخش‌های مختلف امکان آموزش از طریق اینترنت را فراهم می‌کند، یک آموزشگاه مجازی می‌تواند با روش‌های مختلف خدمات خود را ارائه کند، در حالت اول کاربران با محتوای آموزشی از پیش تعیین شده روبرو هستند که مزایا و معایب خاص خود را دارد و یا از طریق نرم‌افزارهای نیمه‌افلاین کار آموزشی انجام می‌شود که در این حالت تنها عملکرد کاربر به پایگاه داده وب سایت به صورت مرحله‌ای گزارش می‌شود و پیشرفت کاربرد از راه دور کنترل می‌شود و یا روش‌های جدید دیگر، روشی که ما در آموزش استفاده می‌کنیم آموزش مستقیم ولی در فضای مجازی است که کمترین هزینه و بازدهی مناسبی نسبت به روش‌های دیگر دارد اما به خاطر مشکلات نوسان در پهنای باند هم این روش گاهی با اختلال همراه است. مهم‌ترین کاری که در وافل توانسته ایم انجام دهیم ارائه خدمات مختلف و جامع است به این صورت که ما خدمات آموزش، ترجمه و مشاوره را در بخش‌های متخلف وب سایت در اختیار متقاضیان قرار می‌دهیم. معمولاً وب سایت‌های مشابه فقط وارد یک حوزه می‌شوند و مدیریت همه این بخش‌ها انرژی زیادی می‌طلبد و نیروهای متخصص خاص خود را نیاز دارد اما من به خاطر اینکه بتدریج وارد این فعالیت‌ها شدم توانستم تیم‌های خوبی را دور هم جمع کنم.

شما به نوعی یک کارآفرین هستید، درست است؟

وافل با بخش‌های متنوعی که دارد فرصت اشتغال برای مترجم‌ها و مدرس‌ها را

ایجاد کرده و مترجم‌ها بر اساس میزان تسلط و تعهد به مسوولیتی که بر عهده می‌گیرند کار دریافت می‌کنند و تعدادی از مترجمین بصورت تمام وقت و تعدادی نیز به صورت پاره وقت همکاری دارند. در مجموع تعداد افرادی که تمام وقت کار می‌کنند در بخش ترجمه و تدریس حدوداً ۱۲ نفر هستند که افرادی که پاره وقت یا پروژه‌ای کار می‌کنند بیشتر از ۵۰ نفر هستند که یا کارآموز هستند و یا بر اساس تخصص یا زمینه‌ای خاص بصورت محدود کار دریافت می‌کنند.

آیا از افراد دارای معلولیت در آموزشگاه وافل استفاده می‌کنید؟

یکی از دغدغه‌های من استفاده از افراد دارای معلولیتی هست که در این حوزه حرفی برای گفتن دارند، کار حرفه‌ای افراد حرفه‌ای نیاز دارد و پیدا کردن این افراد با توجه به بانک‌های اطلاعاتی ضعیفی که از معلولان وجود دارد کار سختی است ولی همواره تلاش کرده‌ام با ارسال فراخوان‌ها و آگهی‌های متعدد در سایت‌های مرتبط با موضوع معلولان متخصصین را شناسایی و در کارها استفاده کنم. در حال حاضر تعداد افراد معلول همکار خیلی کم هستند و تنها سه مترجم پاره وقت و یک نفر در بخش تبلیغات فعال هستند. در صورت داشتن تخصص کافی قطعاً اولویت با معلولان خواهد بود.

شهریه‌ها به چه صورت پرداخت می‌شود؟

شهریه‌ها به صورت Online و از طریق درگاه پارس پال دریافت می‌شود. امروزه سیستم‌های بانکداری مجازی این امکان را فراهم کرده‌اند که در هر ساعتی بتوان پرداخت‌ها را انجام داد. در بخش راهنمای پرداخت شماره حساب و کارت هم برای افرادی که تمایل دارند با مراجعه به بانک‌ها پرداخت کنند اعلام شده است.

مشکلاتی که در این کار با آن روبرو هستید چیست؟

کاهش پهنای باند و فیلتر شدن نرم‌افزارهای مورد استفاده از مهم‌ترین مشکلاتی هستند که هر چند وقت یکبار باعث کنسل شدن کلاس‌ها می‌شود و اینکه هنوز اعتماد به آموزش مجازی وجود ندارد و بسیاری از مشتریان ما فکر می‌کنند این

سیستم کارآمد نیست. ما از کشورهای مانند امارات، عراق، آلمان، استرالیا و... مشتری داشتیم که راحت‌تر اعتماد کردند. وب‌سایت‌هایی با کپی‌کردن محتوای ما و الگو برداری از وافل (بدون تغییر دادن حتی یک کلمه) بوجود آمدند ولی معمولاً به خاطر عدم آشنایی و مدیریت ضعیف غیر فعال شدند. بالا بودن رقابت و پایین بودن قیمت ترجمه باعث می‌شود گذران زندگی برای مترجمین تمام وقت سخت شود و از وافل درآمدی ماهانه ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان داشته باشند که در شرایط اقتصادی کنونی پایین بحساب می‌آید. همکاری هم که به صورت کاملاً تخصصی کار می‌کنند تعدادشان کم است ولی خوشبختانه درآمد مناسبی دارند که از این بابت خوشحالم.

برای افراد دارای معلولیت تخفیفی قائل هستید؟

بله. برای این افراد و حتی جانبازان ۵۰ درصد تخفیف در آموزش در نظر گرفته ایم. که یک جلسه آموزشی به مدت یک ساعت و نیم ۷ هزار تومان است. افراد دارای معلولیت و جانباز بسیاری هم تا به حال در آموزشگاه ما آموزش دیده‌اند و یا در حال آموزش دیدن هستند و حتی بعضی از این افراد در سطح کارشناسی ارشد از خدمات ما استفاده می‌کنند و این افراد در نقاط مختلف ایران حضور دارند.

ارتباط شما با NGOهای فعال در امور افراد معلول چگونه است؟

من با انجمن باور، دیستروفی عضلانی ایران، انجمن ضایعات نخاعی رودبار و همچنین موسسه پیام آوران ساحل امید که مدیر آن آقای مبصر است همکاری دارم. گرچه همکاری من با هر کدام از این انجمن‌ها در حوزه خاصی است مثلاً ترجمه متون پزشکی و بروشورهای انجمن دیستروفی عضلانی عموماً توسط تیم ما انجام می‌شود و یا امور بین‌الملل انجمن باور به تازگی بر عهده من گذاشته شده و یا پوشش خبرهای این موسسات در روزنامه مردم‌سالاری که تا اینجا این روزنامه نسبت به مسائل معلولان خوب عمل کرده که جا دارد از آقای حمید رضا شکوهی برای حمایت همه‌جانبه از معلولان در این روزنامه تشکر کنم.





سیدمحسن حسینی طاها

قانونمند نیستیم

جدی می‌شوند و گاه به دلیل ناامیدی در اجرای این قانون از تحصیل صرف‌نظر می‌کنند.

اینجا دقیقاً همان بحث قانون داشتن و قانونمند نبودن است. چرا در جامعه ما قوانین از جمله قانون جامع حمایت از حقوق معلولان با مشکل اجرا روبه‌رو هستند.

یکی از دلایل اجرا نشدن قوانین در نظر نگرفتن واقعیات موجود از سوی قانونگذار در هنگام وضع قانون است. این گزاره در میدان قانونگذاری به این معناست که سازمانهای مجری آگاه نیست که قوانین از واقعیت دور و به ایده ال و رویا نزدیک می‌شوند و حاصل آن وضع قوانینی می‌شود که در انشا زیباست اما قابل اجرا نیست، در نتیجه با جامعه‌ای روبه‌رو می‌شویم که قانون دارد اما قانونمند نیست.

وقتی در ماده شانزدهم قانون جامع حمایت از حقوق معلولان که ماده پایانی این قانون نیز هست آورده شده که اجرای تمام این مواد مشروط به تامین بودجه است به این معنی است که ما با یک چشم رستم بسیار جدی در این مساله روبرو هستیم که ضمانت اجرایی همه مواد این قانون را زیر سؤال می‌برد.

منجر به اشتغال گروهی از معلولان این شهرستان را برعهده دارد مدعی است که شرکت راه آهن (رجا) در جریان سفر سالیانه کارآموزان این مرکز به مشهد مقدس طبق ماده ۴ قانون جامع عمل نموده و بلیت مسافران توان‌یاب را تمام بها محاسبه می‌کند. این در حالی است که با توجه به ماده‌ای از قانون جامع حمایت از حقوق معلولان که استفاده از امکانات ورزشی، تفریحی و وسایل حمل و نقل دولتی (مترو و هواپیما) نیم بهاست. نمونه بارز دیگر که مشکل قابل توجهی برای معلولان به وجود آورده بحث پرداخت شهریه دانشجویان معلول از سوی بهزیستی است که این امر به دفعات با کارشنکی‌هایی از سوی این اداره مواجه شده است بارها شاهد بودیم که این قانون با تفاسیر گوناگون از سوی مسئولان نقض و موجب سرگردانی دانشجویان می‌شود.

توجه به این نکته که گاه افراد دارای معلولیت با خوش بینی به اجرای قانون تصمیم به ادامه تحصیل می‌گیرند و در میانه راه با توجه به تغییر رویکرد در اعمال قانون به خاطر پرداخت شهریه دچار مشکل

همیشه این سؤال مطرح می‌شود که چرا اصولاً نمی‌توان داشتن قانون را مساوی با قانونمند بودن دانست؟ و سؤال جدی‌تر آن که چه عواملی موجب می‌شود تا میان قانون داشتن و قانونمند بودن تفاوت وجود داشته باشد؟ باید پذیرفت که قانونگذاری بر پایه ایده‌آل‌های بشر است حال آن که اجرای قانون به واقعیت موجود در یک جامعه بستگی دارد، به عبارتی مشکل اساسی جوامعی که در آن قانون هست و اجرای آن جدی نیست، این است که سیستم قانونگذاری به واقعیات موجود در جامعه توجه کافی ندارد و قانونی را تصویب می‌کند که زمینه‌های اجرای آن در جامعه وجود ندارد.

معضل دوم این است که سیستم قانونگذاری از قدرت لازم برای پیگیری و نظارت بر اجرای قانون برخوردار نیست. باید پذیرفت که حاصل این هر دو گزاره یکی بوده و آن به اجرا در نیامدن قانون در سطح جامعه است.

به عنوان نمونه، مؤسسه آموزشی و نیکوکاری رعد کرج که مسئولیت آموزش

می‌کنیم از تکرار مجدد جلوگیری کنیم. که این مسئله باعث شده عموماً مشتریان ثابت داشته باشیم. استفاده از افراد کاملاً مسلط به حرفه خود یکی از عواملی موثری است که بر معتبر بودن مجموعه وافل تاثیر گذاشته است. استفاده از افراد Native Speaker آشنا به تدریس و نگارش حرفه ای در خارج و داخل کشور و متعهد به وافل نقطه قوت در ارائه برخی پروژه هاست در اینجا هم افزایش قیمت دلار تاثیر مستقیم داشته و مدرس آمریکایی از ادامه همکاری باز ماند و تنها با یک مدرس انگلیسی زبان (کسی که زبان مادریش انگلیسی است) همکاری داریم.

در مورد فعالیت‌های دیگری که تاکنون داشته‌اید صحبت کنید؟

من هم در بحث زبان و هم در بحث کامپیوتر و هم در بحث بازرگانی تجربه‌های مختلفی دارم، در شرایط امروز تنها با یک مهارت نمی‌شود کاری کرد باید حتماً چند مهارت را با هم داشت و این مسئله دستم را برای انجام فعالیت‌های مختلف باز گذاشته است. در حال حاضر علاوه بر مدیریت آموزشگاه مجازی وافل با آدرس www.vafli.ir با شرکت‌های ابزار کلاسیک (وارد کننده دستگاه‌ها و ابزار صنعتی) و شرکت منیر کریستال ایستاتیس که شرکتی تبلیغاتی است www.mci-co.ir بصورت دور کاری همکاری دارم. در روزنامه مردم سالاری در صفحه اجتماعی با آقای محسن حسینی طاها و همسرشان خانم نوری ماهی دو صفحه کامل مطالب مختلف چاپ می‌کردیم که بهترین دوران کار رسانه‌ای من بود که مجموع یادداشت‌ها و مطالب و مصاحبه‌های من با معلولان موفق به سی و پنج عدد رسیده که عموماً در بخش مطالب شخصی بر روی وبلاگ www.zaroori.ir قرار گرفته‌اند. در پایگاه خبری فریادگر www.faryadgar.com هم گاهی در حوزه معلولان مطلب می‌نویسم، با انجمن ضایعات نخاعی رودبار (استان گیلان) ارتباطات محدود دارم و سایت آن‌ها را طراحی کرده‌ام که به زودی راه‌اندازی خواهد شد. یک پروژه‌ای را هم در دست دارم که راه‌اندازی کانون تبلیغات اینترنتی است به نام «مستر آگهی» که قرار است با همکاری صددرصد افراد دارای معلولیت (معلولیت شدید) فعالیت کند.

سخن پایانی شما چیست؟

به نظر من در سال‌های اخیر پیشرفت در حوزه حقوق معلولین بسیار بیشتر از قبل شده است و این به خاطر حضور خود افراد و فعالیت NGOها بوده است اما تا رسیدن به نقطه مطلوب راه زیادی باقی مانده. به جای جدا کردن سیستم حمل و نقل معلولان اگر به سراغ حمل و نقل عمومی رفته بودیم و در جهت افزایش نگاه تلفیقی به معلولان حرکت کرده بودیم الان شرایط خیلی بهتر بود، امیدوارم حمایت سازمان بهزیستی از معلولان کمی به‌روزتر و به سمت افزایش استقلال آنها برنامه ریزی شود و از حالت حمایت جزیره‌ای دربیاید و نظارت استانی بر روی شهرستان‌ها بیشتر شود. و در آخر از شما به خاطر زحماتی که برای انجام این مصاحبه کشیدید تشکر می‌کنم.

ما با کمترین هزینه‌ها کار می‌کنیم ولی اگر بخواهیم کار را گسترش دهیم نیاز به منابع مالی بالایی است. اگر بتوانیم کار را گسترش بدهیم همانطور که گفتیم می‌توانیم افراد بسیاری را درگیر آن کنیم. در حال حاضر نظارت خیلی خوبی روی ترجمه‌ها وجود دارد و سعی کرده‌ایم از مترجم‌های حرفه‌ای استفاده کنیم هر چند در مواردی نواقصی ممکن است پیش بیاید ولی با بررسی موضوع تلاش

با بچه‌های دارای معلولیت چه صحبتی دارید؟

آیا شما با مرکز رعد نیز آشنایی دارید؟

بله من با رعد برای اولین بار در مسابقات فنی و حرفه‌ای کره که در این مرکز برگزار شد آشنا شدم که من در بخش نرم افزار word در مسابقه شرکت کردم ولی به دلیل اینکه یکی از موارد این مسابقه، تایپ سریع بود و من هم دست چپم خیلی ضعیف است، در این مسابقات زمان کم آوردم. در واقع این اولین باری بود که به مرکز رعد آمدم و پس از آن در همایش‌هایی که در این مرکز برپا شده است شرکت کرده‌ام. ولی تا به حال از سیستم آموزشی رعد استفاده نکرده‌ام. فکر می‌کنم این موسسه فضای خوبی از لحاظ ساختمانی و آموزشی در اختیار دارد و نقش موثری در آموزش معلولان ایفا کرده است. تنها مشکلی که من دارم واژه توانیاب است که در رعد زیاد استفاده می‌شود. به نظر من توانیاب یعنی کسی که ناتوان است و دنبال توان یافتن است و این کلمه خوبی برای مخاطب قرار دادن معلولان نیست. استفاده از واژه افراد دارای معلولیت یا افراد معلول معادل بهتری است چون به فردیت فرد اولویت داده می‌شود، و معلولیت در آخر دیده می‌شود.

در حال حاضر ما با کمترین هزینه‌ها کار می‌کنیم ولی اگر بخواهیم کار را گسترش دهیم نیاز به منابع مالی بالایی است. اگر بتوانیم کار را گسترش بدهیم همانطور که گفتیم می‌توانیم افراد بسیاری را درگیر آن کنیم

چشم انداز شما برای آینده کاریتان چیست؟

راه‌اندازی دفتر کار برای وافل، راه‌اندازی سیستم مدیریت آموزش مجازی، بیمه مترجمان تمام وقت، بهینه‌سازی وب سایت و طراحی جدید از برنامه‌های آینده وافل خواهد بود که بدون کمک مالی و وام انجام پذیر نخواهد بود. در حال حاضر ما با کمترین هزینه‌ها کار می‌کنیم ولی اگر بخواهیم کار را گسترش دهیم نیاز به منابع مالی بالایی است. اگر بتوانیم کار را گسترش بدهیم همانطور که گفتیم می‌توانیم افراد بسیاری را درگیر آن کنیم. در حال حاضر نظارت خیلی خوبی روی ترجمه‌ها وجود دارد و سعی کرده‌ایم از مترجم‌های حرفه‌ای استفاده کنیم هر چند در مواردی نواقصی ممکن است پیش بیاید ولی با بررسی موضوع تلاش





فیلمی که باید دیده شود

حوض نقاشی روایت دو جوان کند ذهن و به اصطلاح عوام، عقب افتاده است که با هم ازدواج کرده‌اند و صاحب فرزندی شده‌اند که از هوش طبیعی برخوردار است و یا حتی تیزهوش است.

رضا و مریم زندگی ساده‌ای دارند و در کارخانه داروسازی به بسته‌بندی دارو مشغولند و حضور سهیل به محوری‌ترین نقطه در زندگی آن دو تبدیل شده است. اما سهیل با بزرگ‌تر شدن و درس خواندن، نیازهای جدیدی پیدا می‌کند و مطالبات بیشتری از پدر و مادر خود دارد. وی به زودی متوجه می‌شود که آن دو از برآورده کردن نیازهای او عاجزند و این آغاز بحرانی است که سهیل را از خانه گریزان می‌کند. زوج حوض نقاشی با دلخوشی‌ها و بهانه‌هایی کوچک، زندگی زیبایی برای خود رقم زده و به سادگی این زندگی را پیش می‌برند، اما با بزرگ‌تر شدن سهیل و مقایسه پدر و مادر خود با سایر والدین، بحران او آغاز می‌شود.

حوض نقاشی سیمرغ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را در سری و یکمین جشنواره فیلم فجر به خود اختصاص داده و نشان می‌دهد پرداختن به موضوعات انسانی چقدر در دل مردم جا می‌گیرد. عشق زلال بین این دو نفر (رضا و مریم) بسیار به دل می‌نشیند و همه جا حس می‌کنی که این هوش نیست که بناست دو نفر را به هم نزدیک کند، بلکه قلب‌هاست که از هوش دیگری بهره می‌جویند.

آقای میری چه شد که به ساخت چنین سوژه‌ای رسیدید؟

ساخت این فیلم، با این سوژه توسط پیشنهادی که توسط آقای منوچهر محمدی، تهیه کننده فیلم ارایه شده بود، شکل گرفت. ایشان به من پیشنهاد تولید یک فیلم عاشقانه از جنس سخت را دادند.

از جنس سخت؟

بله. در واقع پیشنهاد آقای محمدی این بود که ما یک شرایطی برای شخصیت‌های فیلم به وجود آوریم و ببینیم که آیا می‌توانند به مشکلاتی که برایشان پیش آمده فائق شوند یا نه؟

ایشان گفتند که بیا فکر کنیم شخصیت‌های فیلم ما یک معلولیت دارند و فکر کنیم که چگونه اینها می‌توانند با مشکلاتی که برای افراد سالم هم طاقت فرساست، کنار بیایند و آن را حل کنند. اگر بتوانند این مشکل را حل کنند، یک عمل قهرمانانه رخ داده است. بعد فکر کردیم که یک عاشقانه از جنس یک قهرمان بسازیم. به همین دلیل به بیماری‌های مختلف فکر کردم اول به بیماری اوتیسم توجه کردیم. در این زمینه مقداری جستجو کردیم و دیدم که این افراد خیلی درون گرا هستند و سخت‌تر می‌شود یک موضوع را با آن‌ها پیش برد. بعد به کم توانی ذهنی رسیدیم. در مورد این بیماری هم مدتی تحقیق و بررسی کردیم و بعد رفتیم به موسسه عمل که با این افراد کار می‌کردند. بچه‌های این موسسه را دیدیم، مدتی با آنها سر کردیم، فکر کردیم و این فیلم را ساختیم.

قرار شما این نبود که از خود این بچه‌ها بازی بگیرید، شما از هنرپیشه‌های حرفه‌ای برای این فیلم استفاده کردید. پس چرا از پرداختن به موضوع بیماری اوتیسم منصرف شدید؟

بیماران اوتیسم کمتر در جامعه دیده می‌شوند و خیلی درون گرا هستند و با شخصیتی که فرد مبتلا به اوتیسم دارد، نمی‌توان یک کار جمعی کرد که او بتواند هم کار کند و هم بتواند زندگی را بگرداند. ما می‌خواستیم نشان دهیم که افرادی که این خصوصیت را دارند، می‌توانند مشکلات جامعه‌شان را حل کنند، مشکلات درون زندگی‌شان را حل کنند، پس چرا ما که این محدودیت‌ها را هم نداریم، از حل مشکلات خود عاجزیم؟ با اوتیسم نمی‌شد این کار را کرد ولی با کم توانان ذهنی می‌شد چون اینها در جامعه حضور دارند و زندگی می‌کنند. ما به همراه نویسندگان بازیگران رفتیم در موسسه عمل و مدتی با این بچه‌ها زندگی کردیم تا بتوانیم موضوعات زندگی آنها را درآوریم.

چنین موضوعی می‌توانست واقعی باشد؟ این که دو فرد دارای معلولیت ذهنی با هم ازدواج کنند و فرزندی

سالمی به دنیا بیاورند؟

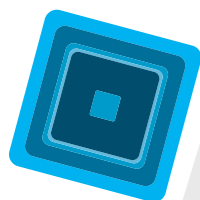
بله. اگر یادتان باشد بعد از این که این فیلم در جشنواره فجر نمایش داده شد داوران جشنواره ایراد گرفتند که این مساله اصلاً نمی‌تواند اتفاق بیافتد و بعد خیلی از پزشکان در سایت‌ها نظر دادند که این موضوع می‌تواند اتفاق بیافتد. همان موقع هم ما دیده بودیم که در موسسه عمل این بچه‌ها را تشویق به ازدواج می‌کنند چون به علت ژن ثائویه‌ای که دارند اکثر بچه‌هایشان بدون عیب به دنیا می‌آیند. البته دولت و نهادهای دیگر باید این افراد را سرپرستی و حمایت کنند تا بتوانند زندگی هنجار داشته باشند که متأسفانه این قسمت اتفاق نمی‌افتد و به نوعی ازدواج آنها از سر باز کردن آنها و سپردن مشکلات زیادشان به خودشان است.

در تمام دنیا این افراد تحت حمایت و کنترل، ازدواج می‌کنند و به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند. اتفاقاً این نوع بچه‌ها در مدارس عادی درس می‌خوانند و سعی می‌شود فاصله آنها را از سایر بچه‌ها کم کنند تا بتوانند راحت‌تر به جامعه برگردند، کار کنند و زندگی‌شان را اداره کنند.

ماخودمان درمو سسه عمل با تعدادی از این زوج‌ها برخورد کردیم و به آنها نزدیک شدیم. چون می‌خواستیم فرق اینها را با بیماران اوتیسم بفهمیم. بیماران اوتیسم یک نوع وسواس دارند البته بعد دیدیم که اینها هم نوعی وسواس دارند. با فرزندان اینها حرف زدیم و شرایط کاری آنها را هم دیدیم. خانم جواهریان و آقای حسینی یک مدت طولانی با آنها زندگی کردند تا نوع حرکات و رفتار و تیک‌های عصبی که دارند را پیدا کنند. به ما گفتند اینها هزار رنگ دارند و هزار و یک واکنش می‌شود از آنها انتظار داشت. اینکه مثلاً هر کدامشان هنگام عصبانیت چه واکنشی از خود نشان می‌دهند؟ آیا تیک حرکتی دارند یا نه؟ خیلی از آنها تیک حرکتی ندارند به همین دلیل ما در جمع بندی خود یک رفتار میانه‌ای را استخراج کردیم که در فیلم به صورت جذاب دنبال کنیم و بیننده هم بتواند با این شخصیت‌ها احساس نزدیکی کند.

هنرپیشه‌ها را چگونه و بر چه اساسی انتخاب کردید؟

وقتی که با آقای محمدی در این باره صحبت کردیم فکر کردیم که اولین کار ما باید انتخاب هنرپیشه باشد تا وقت کافی



روزهایی که به این مرکز می‌رفتم و با اینها در ارتباط بودم، برایم بسیار جذاب بود. به قول شهاب حسینی بعضی اوقات فکر می‌کنم کاش ما هم می‌توانستیم در یک روزهایی مثل اینها زندگی کنیم. نه به دلیل شرایط جسمی که دارند، به دلیل نگاهی که به زندگی دارند. رنگ و طراوت زندگی برای آنها خیلی جذاب است ولی برای ما این زیبایی‌ها خیلی عادی شده و از آن لذت نمی‌بریم. بله. اگر باز سوژه خاصی در این موضوع پیدا کنم باز هم دوست دارم آن را بسازم

و نقش حمایت‌های دولت را از این افراد خالی می‌بینند؟

بله. در این پروژه فهمیدم که نگاه دولتمردان و حتی نهادهای فرهنگی ما نسبت به این اقشار بسیار ناشناخته است. اینها دیده نمی‌شوند و کاملاً دید از سرباز کردن آنها را دارند. در صورتی که در همه جای دنیا شرایطی را به وجود می‌آورند که اینها به راحتی زندگی کنند. اینها بخش مهمی از جامعه هستند و باید برای آنها فکری شود. آن طور که من متوجه شدم بخش بزرگی از آنها نیاز مادی ندارند ولی نیاز به حمایت و توجه دارند. شرایط اجتماعی هم به آنها بی‌توجهی کرده است و متأسفانه فرهنگ‌سازی هم نشده که نگاه مردم نسبت به آنها نگاه درستی باشد. امیدوارم در دولت جدید نگاه بهتری نسبت به این قشر که کم هم نیستند صورت بگیرد و آنها بتوانند با آسودگی بیشتری به زندگی ادامه دهند ♦

برای تمرین نقش را داشته باشند. در همان جلسه هر دو به شهاب حسینی و نگار جواهریان رسیدیم که خوشبختانه هر دوی آنها هم از این نقش بسیار استقبال کردند و از همان روزهای اول در کنار ما بودند و ادامه دادند و همزمان با ما کار تحقیقاتی روی این سوژه‌ها را انجام دادند.

شما حالا از چگونگی انجام این پروژه و فیلمی که به نمایش گذاشته شده راضی هستید؟

از اقبال تماشاگران و فروش خوب، هر فیلمساز راضی می‌شود و از این فیلم استقبال خوبی صورت گرفت. حوض نقاشی فیلمی است که به من نزدیک است و آن را دوست دارم و فکر می‌کنم بخش دیگری از جامعه هم این فیلم را دیده‌اند. برای خود من شناختی از بخش دیگری از جامعه شکل گرفت که امیدوارم بتوانم بعد از این مثل شخصیت‌های فیلم حوض نقاشی به زندگی نگاه کنم. زندگی را این قدر سخت نگیرم و فکر کنم که افرادی که در چنین شرایطی عاشقانه با هم زندگی می‌کنند، می‌خندند و خوشحال می‌شوند، چطور زندگی می‌کنند.

دوست دارید که چنین سوژه‌های را در حوزه افسراد دارای معلولیت ادامه دهید؟

من اصولاً دوست دارم کار اجتماعی انجام دهم و علاقمند هستم که بتوانم با چنین اقشاری به موضوعات دیگری هم برسیم.



پریا تشکری

برگی از درخت زندگی

یکی بود یکی نبود، در یک روز پاییزی که باد وجود کوچکم را نوازش می‌کرد و خیابان با برگ‌های پاییزی فرش شده بود، مثل همیشه تصمیم گرفتم برای خرید به بیرون از خانه بروم. لباس پوشیدم و با آسانسور پایین رفتم. هنوز از خانه بیرون نرفته بودم که دیدم جلوی درب پارکینگ را کنده‌اند. با کوهی از گل مواجه شدم! با اراده‌ای محکم‌تر دستانم قدرت بیشتری گرفتم، باید به بیرون می‌رفتم. همین‌که احساس کردم در بدنم قدرت بیشتری وجود دارد، عابری را دیدم در حالی که شهرداری را از دل من نفرین می‌کرد، که چرا پیاده رو اینگونه است، با دستان همچون پهلوانش ویلچرم را تا خیابان هدایت کرد. چند قدمی نگذشته بود که یادم آمد باید به داروخانه بروم. همین‌که نزدیک داروخانه شدم، دیدم ای وای بر من! درب ورودی آن از صندلی چرخدار من کوچکتر است. چه غم انگیز است وقتی در شهر خودت حقوق شهروندی رعایت نمی‌شود. مجبور شدم به خانمی بگویم، نسخه‌ام را به داروخانه بدهد و دارویم را برایم بگیرد.

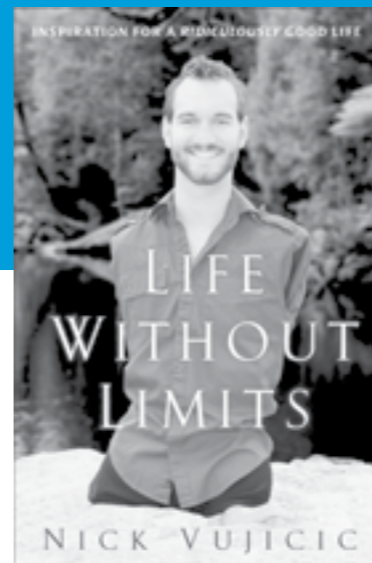
تا خیابان شریعتی باید می‌رفتم همین‌که رفتم و به نانوائی رسیدم، دیدم ای وای باز هم برای صندلی من جا نیست! پیاده رو را هم کنده بودند، هم جوی طوری بود که نمی‌توانستم با صندلی چرخدار رد شوم. کاش می‌شد از تمام مسئولان پرسید: اگر فردی با صندلی چرخدار تنها زندگی کند، با این امکانات ناچیز شما چگونه باید نیازهای خود را برطرف کند؟

همین‌طور که به نانوائی نگاه می‌کردم، شاطر نانوائی گفت: این ننان را بگیر برای پدرم فاتحه بخوان. گفتم: من گدا نیستم، داشتم به مغازه نگاه می‌کردم که چگونه باید صندلیم را بردارم. شما نان را بمن بدهید و پولش را بگیرید، من برای پدرتان فاتحه می‌خوانم. نانوا خندید و نان را به من داد و پولش را گرفت.

عزم برگشتن به خانه را داشتم که به سر ظفر رسیدم. چرخ‌های کوچک ویلچرم به داخل جوی رفت، برای اینکه پُلش گشاد بود. همین‌که داشتم با صورت می‌افتادم، آقای گفت: خانم نیافتی! مواظب بودم نانم به زمین نیافتد که پسر جوانی ویلچرم را از چاله بیرون آورد و به خانه برگشتم.

وقتی به خانه برگشتم در کوچه خاطراتم گفتم: کاش کسی بود که می‌گفت: واقعا باید چه کرد؟

همین‌طور که این سوالات در ذهنم موج میزد، چشمم را بستم و به خواب رفتم.



امروز اینجا هستیم تا به شما بگویم خدا خیلی دوستتان دارد و اگر شما به سمت او بروید اتفاقاتی در زندگیتان می‌افتد که شما را به یقین می‌رساند.

بخشی از سخنان نیک وویچیچ

بی دست و پا، اما بدون محدودیت

نویسنده: حسین پیغمبری
منبع: یک دوست دات کام

قانون ممنوعیت ورود افراد معلول حرکتی به مدارس معمولی، مانند دیگر کودکان سالم به ادامه تحصیل پرداخت. اما در سن ۸ سالگی به دلیل تمسخرهای شدید همکلاسی‌هایم دچار افسردگی شد و اقدام به خودکشی کرد. این هیجان احساسی باعث شد تا تصمیم بگیرد خود را در آب غرق کند اما خودش می‌گوید به دلیل علاقه به پدر و مادرش از این کار منصرف شد.

او با تلاش بسیار زیاد و به کمک مادرش یاد گرفت با دو انگشتی که در انتهای اندامی مانند پا در سمت چپ پائین تنه‌اش وجود دارد، بنویسد. هم‌چنین کارهای روزانه دیگری مانند نوشیدن آب با لیوان، تایپ، پرتاب توپ بیس بال و ... را آموخت. در دبیرستان به عنوان رهبر گروه برای موسسه خیریه اعانه جمع می‌کرد و در سن ۱۷ سالگی موسسه خود با عنوان زندگی بدون دست و پا را به منظور امید دادن به افراد افسرده و ناتوان تاسیس کرد.

نیک وویچیچ جوان در سن ۲۱ سالگی از دانشگاه گرفتار با دو مدرک لیسانس در رشته‌های حسابداری و برنامه‌ریزی مالی فارغ التحصیل گردید.

او با ادامه فعالیت‌های خود در نهایت تبدیل به شخصی شد که سخنرانی‌هایش برای میلیون‌ها شنونده در سراسر جهان امید به زندگی و انگیزه به ارمان می‌آورد. از دیگر مهارت‌های او شنا، موج سواری و بازی گلف است.

برای یک لحظه چشمانتان را ببندید و فکر کنید هیچ دستی ندارید. نمی‌توانید چیزی را با انگشتانتان لمس کنید یا با دوستانتان دست دوستی بدهید و یا حتی مادرتان را در آغوش بگیرید. حال تصور کنید هیچ پائی برای راه رفتن ندارید. نمی‌توانید با دوستانتان پیاده روی کنید. دوچرخه سواری کنید یا با پای فرزندان بدوید. هر کدام از این شرایط بسیار دشوارند. اما همیشه شرایط بدتری هم وجود دارد، فقط کافیست یک لحظه به این فکر کنید که نه دست دارید و نه پا! حتی فکر کردن به این موضوع تن آدم را به لرزه می‌اندازد.

نیک وویچیچ از معدود افرادی است که به دلیل سندروم تترآملیا بدون دست و پا بدنیا آمد و در زندگی محدودیت‌های زیادی داشته است، اما توانسته با این محدودیت‌ها کنار بیاید و حتی از افراد سالم نیز موفق تر باشد.

نیک در سال ۱۹۸۲ در استرالیا به دنیا آمد. در آن زمان بدلیل نبود امکانات تصویربرداری از جنین هیچکس از وضعیت نیک خبر نداشت. می‌توانید شوک بزرگی که پدر و مادر نیک در هنگام تولد او داشته‌اند را تصور کنید. اما کسی حتی نمی‌توانست تصور کند که این کودک زیبایی معلول با این همه ناتوانی روزی به یکی از موفق‌ترین افراد جهان تبدیل شود و بتواند به جایی برسد که به افراد سالم درس امید و روش زندگی آموزش دهد. او از اولین افرادی بود که پس از حذف



شماره ۸-۳۱۸ چهار و تابستان ۱۳۹۳

بیماری

● لیلا انگوتی



پارکینسون بیماری پیشرونده دستگاه اکستراپیرامیدال مغز است که در آن سلول های جسم سیاه مغز از بین رفته و در نتیجه، دوپامین ساخته شده توسط آن کاهش می‌یابد. این بیماری در سنین میانسالی و با شروع سنی ۵۵ تا ۶۰ سالگی شایع است. شیوع آن ۱ در ۱۰۰ نفر است و در مردان شایعتر می‌باشد. شروع آن تدریجی بوده و پیشرفت علائم بیماری ممکن است، سال ها طول بکشد. از علل آن می‌توان فاکتورهای محیطی همچون مواد سمی، عادات تغذیه‌ای و فاکتورهای ارثی - ژنتیک را نام برد. از سه علائم اصلی پارکینسون می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱. لرزش در حالت استراحت:** لرزش از تکان خوردن یک انگشت تا لرزش پاها، آرواره و صورت.
- ۲. سفتی عضلانی:** افزایش قوام یا سفتی عضلانی در طول دامنه حرکتی ابتدا در یک دست و در نهایت گردن و تنه.
- ۳. کندی حرکات:** کاهش توانایی حرکت ارادی و غیرارادی گاه در حرکت سریع و نیز آهستگی و ضعف در شروع حرکات ارادی. از سایر علائم نیز می‌توان به؛ نگاه ثابت و چهره ماسکه، تکلم با آهنگ یکنواخت و دامنه کوتاه، قامت به جلو خم شده، اختلال یک یا دو طرفه حس بویایی و بینایی، افسردگی و فراموشی زودرس، اختلال تعریق و افزایش بزاق، افت فشارخون وضعیتی، تکرر ادرار و یبوست، اختلال بلع، تغییرات احساسی و هیجانی، مشکلات پوستی، مشکلات خواب، ناتوانی رفلکس پلک زدن، با عجله گام برداشتن، دویدن به جلو و یا عقب در شروع راه رفتن، نحوه راه رفتن بصورت کشیدن پاها روی زمین با قدم کوتاه، دست خط به صورت ریز نویسی اشاره کرد. درمان در پارکینسون می‌تواند شامل؛ درمان دارویی، جراحی و درمان تیم توانبخشی (شامل طب فیزیکی و توانبخشی، کاردرمانی، گفتاردرمانی، فیزیوتراپی، ارتوپدی فنی و ...) باشد. در این بیماران افزایش و حفظ بالاترین

به هم جلوی آینه و یا با تقلید از فرد دیگر در حالت نشسته

تمرین ششم: جلو آوردن یک پا و دست زدن در سمت مخالف آن پا در حالت نشسته

تمرین هفتم: نگه داشتن دستها موازی هم و در یک سمت و تغییر جهت پاها به طرف مقابل دست

تمرین هشتم: چرخش عصا با آرنج های صاف به طرفین در حالت نشسته

تمرین نهم: راه رفتن بین دو صندلی با فاصله حدوداً ۲ متری از هم، به حالت ۸ انگلیسی

تمرین دهم: تمرین چرخش ۱۸۰ درجه در حالی که بین دو پا حرف L تشکیل شود

تمرین یازدهم: در حالت ایستاده و یک پا جلوتر، دست زدن در سمت مخالف

تمرین دوازدهم: حرکت دادن شانه‌ها به چپ و راست در حالی که یک دست در جلو و دست دیگر در پشت بدن است

تمرین سسیزدهم: بردن عصا به طرفین و همزمان بلند کردن پاشنه پای سمت مخالف چرخش از روی زمین

تمرین چهاردهم: در حالت ایستاده دست‌ها روبرو، خم شدن به جلو در حالی که پای غالب در عقب با پاشنه بلند شده از زمین و خم شدن به عقب در حالی که پای غالب در جلو با پنجه بلند شده از زمین

تمرین پانزدهم: حرکت دست با آرنج صاف از یک پهلو همراه با بالا بردن پاشنه همان سمت

تمرین شانزدهم: انتقال وزن لگن در حالت نشسته به طرفین در حالیکه دست‌ها به پهلوها کشیده شده

تمرین هفدهم: عقب راه رفتن با لگن همزمان با چرخش بدن به همان سمت در حالت نشسته روی زمین

تمرین هجدهم: جلو راه رفتن با لگن و همزمانی جلو آوردن دست و پای همان سمت در حالت نشسته روی زمین

تمرین نوزدهم: عبور دادن دو دست از خط وسط بدن با آرنج های صاف

تمرین بیستم: بالا و پایین بردن مچ دست همزمان با حرکت دست‌ها از پهلوها به جلو و با آرنج های صاف

تمرین بیست و یکم: در حالت ایستاده و کف دو دست به هم چسبیده، دستها را با آرنج های صاف به پهلوها برده و همزمان یکی از پاها دور شود و مجدداً به حالت اول برگردد.

تمرین بیست و دوم: بیمار دو زانو ایستاده، فرد دیگری او را به عقب خم کرده و بیمار سعی کند به حالت عمود برگردد.

برنامه‌ریزی یعنی نقشه موفقیت

وقتی واژه «برنامه‌ریزی» را می‌شنویم شاید این تصور برایمان تداعی شود که باید کار و تکنیک خاصی را انجام دهیم و انجام آن قطعاً مشکل خواهد بود. در صورتی که تمام امور کوچکی که در طول روز انجام می‌دهیم، نوعی برنامه‌ریزی هستند. درحقیقت برنامه‌ریزی، فرایندی برای رسیدن به اهداف است که با توجه به فعالیت‌ها می‌تواند بلندمدت، میان مدت یا کوتاه مدت باشد. برای مدیرانی که در جستجوی حمایت‌های بیرونی هستند، برنامه‌ریزی، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین سند برای رشدشان است. برنامه‌ریزی نقش مهمی در کمک به جلوگیری از اشتباهات و تا حدودی در پیش‌بینی و ساختن آینده کمک‌کننده است و پلی است بین آنجایی که هستیم و آنجایی که می‌خواهیم برویم.

واقع بینانه بنگرید

بسیاری از افرادی که در مقاطع مختلف زندگی با شکست یا اشتباهاتی مواجه می‌شوند، عوامل خارجی را در شکل‌گیری آن موثر می‌دانند، اما واقعیت چیز دیگری است. تا چه زمانی می‌توان عوامل خارجی چون جامعه، والدین، اطرافیان، دوستان و... را در شکست‌ها یا ناکامی‌هایمان مقصر بدانیم. اگر کمی منطقی فکر کنیم و بازخوردی از کارهایمان داشته باشیم، قطعاً متوجه خواهیم شد که در کجای مسیر خودمان مقصر بوده‌ایم، چه زمانی جسارت به خرج نداده‌ایم یا آن‌طور که باید و شاید برای انجام کاری اراده نکرده‌ایم که در نهایت باعث از دست دادن مجال‌ها شده است.

برای رسیدن به این هدف، باید حساب خودمان را با خود مشخص کنیم و ببینیم آیا تا به حال توانسته‌ایم انسان موفق‌تری باشیم؟ بعد از آن بازخورد، اصلاح مسیر انجام دهیم یعنی اگر دچار ضعف هستیم آن را بپذیریم و درصدد اصلاح آن بریاییم و از انسان‌هایی که الگوی مناسبی برای جامعه و اطرافیان هستند و یا از یک مشاوره متخصص برای ادامه راه بهره بگیریم.

اگر به مدت ۳۰ یا ۴۰ سال است که با پیروی از برنامه قبلی به اینجا رسیده‌ایم قطعاً صد سال آینده نیز در همین نقطه خواهیم بود. پس اگر هدفتان والا تر از این است، باید راه دیگری را پیش بگیرید و برنامه‌ریزی خاصی برای زندگی‌تان داشته باشید و از ابزارهای دیگری برای رسیدن به هدفتان کمک بگیرید. امروزه مهارت‌های زندگی، یکی از فنون، تکنیک‌ها و مبانی است که هر انسانی باید آن را یاد بگیرد تا بداند چگونه زندگی کند.

با مهارت‌ها به برنامه‌ریزی موفق دست یابید

اکثراً برای اینکه چگونه کار کنیم و انسان، مدیر، مهندس، معلم یا پزشک موفق‌تری باشیم، پرورش یافته‌ایم درحالی که کسی به ما یاد نداده است چگونه همسر، ولی یا فرزند موفق‌تری برای والدین یا حتی همسایه یا شهروند خوبی باشیم. این کار مستلزم این است که مهارت‌های زندگی اجتماعی و خانوادگی را یاد بگیریم.

برای دستیابی به مهارت‌های زندگی، فرد باید چگونگی برقراری ارتباط و فکر کردن را بیاموزد. حتی باید یاد بگیرد در طول زندگی با چه کسانی در تماس باشد تا فکر او در جهت درست و به سمت تعالی حرکت کند. شاید این سوال پیش بیاید که برنامه‌ریزی چه ارتباطی با این مساله دارد. باید گفت ذهن انسان در محیط شکل می‌گیرد.

همکلاسی، همسفر، همسایه، دوست و همگی کسانی که با ما به نوعی همگونی ایجاد می‌کنند در برنامه‌ریزی و دستیابی ما به اهدافمان تأثیرگذارند و گاهی نقش کاتالیزور را ایفا می‌کنند؛ درحقیقت آنها با این نقششان حرکت ما را در رسیدن به اهداف متعالی تسریع می‌بخشند. پس نباید فراموش کرد که همه عوامل چه در حاشیه

و چه در دایره زندگی، در رسیدن به اهداف و داشتن یک برنامه‌ریزی صحیح موثرند حتی آن پرنده خوش آوازی که روی درخت نشسته است. از این رو باید چشم‌ها را خوب باز کرد و دید چرا گاهی حوصله برنامه‌ریزی نداریم یا دچار اشتباه می‌شویم. اکثر افرادی که حوصله‌ای برای برنامه‌ریزی ندارد عوامل موثر در آن (که اغلب در حاشیه هستند)، را بی‌تأثیر می‌دانند، درحالی که چنین نیست. فردی که بدون برنامه پیش می‌رود خود را قربانی هر حادثه و اتفاقی می‌کند و اجازه می‌دهد هر کسی برای او برنامه‌ریزی کند. وقتی فردی برنامه‌ریزی برای زندگی خود نداشته باشد به جایی نخواهد رسید و در مسیر زندگی هر کس او را به مسیری هدایت خواهد کرد که در نهایت باعث گمراهی او خواهد شد.

در حال حاضر بسیاری از افراد تحصیل کرده و سرمایه دار جامعه سردرگم هستند و زمانی که جویای حالشان هستی با این کلمات مواجه می‌شوی «منی دانم» یا «به هم ریخته‌ام». وقتی به زندگی و افکار آنها نزدیک می‌شوی می‌بینی اصول مدیریت آنها مغایر با «بسیج منابع» است. بسیج منابع یعنی گردآوری، نزدیک کردن و به کارگیری منابع انسانی (شامل اعضای خانواده، دوست، همکلاسی، استاد و همسایه ...)، سرمایه مالی، ابزارها و امکانات فرصت‌ها و توانمندی‌ها که همگی باعث می‌شوند بتوانیم وزنه تصمیمان را در ترازوی برنامه‌ریزی سنگین کنیم.

گاهی افراد شبیه پر هستند که با هر وزش به هر سمتی سوق پیدا می‌کنند، درحالی که در مقابل آنها افرادی هم هستند که همچون سنگ مقاوم هستند. اینها افرادی هستند که یاد گرفته‌اند با به کارگیری بسیج منابع، استفاده از اهرم‌های دیگران، اهرم فکر اعضای خانواده و دوستان و... چگونه وزن خود را در برنامه‌ریزی زیاد کنند.

سلامت





۲۳ اشتباه در رژیم غذایی؛ لطفاً ناخنک نزنید

قبل از شروع هر برنامه‌ای برای کم کردن وزن خود، لطفی به خود کرده و این ۲۳ اشتباه را در رژیم غذایی حذف کنید.

۱ هدف‌های غیرواقع بینانه و عجولانه: مطالعات نشان می‌دهد افرادی که به آرامی وزن کم می‌کنند برای مدت طولانی‌تری لاغر می‌مانند. هیچ کس نمی‌تواند یک شبه لاغر شود. یک برنامه کم کردن وزن واقع بینانه با سلامتی کامل به معنی کم کردن یک کیلوگرم در هفته است.

۲ اجتناب از خوردن صبحانه: خوردن یک صبحانه خوب و کامل برای تهیه انرژی روزانه شما ضروری است که اگر در طول روز انرژی کافی نداشته باشید ممکن است از غذاهایی با قند بالا و قدرت چاق کنندگی زیاد استفاده کنید تا انرژی لازم را برای فعالیت روزانه به دست آورید.

۳ ننوشیدن آب کافی: برای کنترل وزن و سلامتی حداقل ۸ لیوان آب در هر روز بنوشید.

۴ ترجیح آب میوه به میوه‌های تازه: آب میوه‌ها در مقایسه با میوه‌های تازه مقدار زیادی کالری دارند که شامل بعضی از موادی که در میوه‌های تازه است نمی‌باشد.

۵ مایعات با میزان کالری بالا: به میزان کالری که از طریق آشامیدنی‌های دیگر می‌نوشید دقت کنید، شیر کم چربی و نوشیدنی‌های دیگر که بطور تفریحی مصرف می‌کنید.

۶ نخوردن صحیح برچسب روی غذا: وقتی برچسب‌ها را می‌خوانید به میزان پروتئین، چربی و کالری... توجه کنید.

۷ خوردن زیاد غذاهای بدون چربی: تعدادی از غذاهای بدون چربی یا کم چرب شامل مقادیر زیادی کالری بنابراین آنها اغلب شامل میزان بیشتری کالری نسبت به غذاهای معمولی هستند.

۸ نخوردن غذاهای مورد علاقه: قراردادن غذاهای موردعلاقه و لذت بخش در لیست غذاهای ممنوع، تمایل برای خوردن آنها را بیشتر می‌کند و نزد شما مطلوب‌تر می‌سازد.

۹ انتخاب غذاهای سبزیجاتی: اگرچه سبزیجات از میزان کالری و چربی کمی

برخوردارند، اما گاهی آنها در مقدار زیادی روغن سرخ شده‌اند، برای جلوگیری از این میزان کالری بالا، سبزی‌های خود را بخارپز کنید.

۱۰ فقط سالادخوردن: بکوشید از خوردن سس‌ها با کالری و چربی بالا در سالاد جلوگیری کنید.

۱۱ ناخنک زدن به غذا: چشیدن و امتحان کردن غذا، لیسیدن انگشت و قراردادن قطعه‌های کوچکی از غذا در دهان هنگام پخت به سادگی یکی از راه‌های اضافه وزن است که خود نیز آن را تشخیص نمی‌دهیم.

۱۲ خوردن بیش از حد غذاها در بیرون از منزل: در مورد اجزای تشکیل دهنده و روش‌های پخت غذاهایی که سفارش می‌دهید سوال کنید. دسر خود را با دوستان تقسیم کنید اگر کالری‌های غذایتان را کاهش دهید می‌توانید بدون هیچ احساس بدی از خوردن غذایتان لذت ببرید.

۱۳ انتخاب‌های ناآگاهانه: تعداد زیادی از غذاهای به ظاهر سالم، در حقیقت سالم نیستند. برای مثال عده زیادی فکر می‌کنند یک ساندویچ ماهی غذای مطمئن است. چه اشتباهی! ماهی معمولاً در روغن سرخ می‌شود و سس و به مراتب چربی خیلی بیشتری نسبت به یک همبرگر دارد. اجتناب غذایی: یکی از بهترین راه‌های استفاده کم از کالری این است که در بین وعده‌های غذایی نخوریم. این نظریه بسیار اشتباهی است زیرا در این صورت شما بسیار گرسنه می‌شوید و باعث می‌شود در وعده‌های غذایی، غذای بیشتری میل کنید، فقط دقت کنید غذاهای سالمی انتخاب کنید.

۱۴ نخوردن دسر: اگرچه تغییر در عادت‌های بد غذایی یکی از راه‌های وزن کم کردن است، اما مصرف نکردن دسر عقیده خوبی نیست، به خودتان اجازه دهید تا قسمت کوچکی از دسر را استفاده کنید.

۱۵ اجتناب از مصرف چربی: چربی‌ها شامل مواد غذایی مهمی از جمله ویتامین‌های ث و ی هستند و باعث احساس سیری در شما می‌شوند. بنابراین اشتباه است اگر بخواهید چربی‌ها را بطور کامل از برنامه حذف کنید.

۱۶ اجتناب از کربوهیدرات‌ها: کربوهیدرات‌ها نیز مانند چربی‌ها نباید از رژیم غذایی حذف شود. آنها منبع اصلی انرژی در بدن هستند. ۱۷ عادت به وزن کردن خود: خود را هر روز وزن نکنید. تغییرات وزنی شما از یک روز تا روز دیگر به علت تغییرات آب بدن شماست. یک بار در هفته روی ترازو بروید. این راه برآورد صحیح‌تری از وزن تان به شما می‌دهد.

۱۸ سریع خوردن: ۲۰ دقیقه طول می‌کشد تا شما احساس سیری کنید، آهسته بخورید تا بدن شما زمان کافی برای رسیدن به احساس سیری داشته باشد.

۱۹ خوردن وعده‌های غذایی زیاد: داشتن چند وعده غذایی کوچک در یک روز مانع از گرسنگی شدید شما در طول روز و ایجاد تعادل و موازنه در قند خون شما می‌شود و شما تمایل کمتری به مصرف غذاهای شیرین خواهید داشت.

۲۰ نوشیدن زیاد از حد قهوه: قهوه ممکن است موقتاً باعث افزایش انرژی شود اما راه سالمی برای کم کردن وزن نیست. مصرف زیاد کافئین می‌تواند باعث از دست رفتن آب بدن و دیدن خواب‌های آشفته شود.

۲۱ اعتقاد به اینکه رژیم کافی است: وقتی شما یک برنامه رژیم غذایی را شروع می‌کنید، به آهستگی در جهت نگر داشتن آن پیش می‌روید و این خود به آهستگی باعث کم کردن وزن می‌شود، ورزش کالری می‌سوزاند، انرژی را افزایش می‌دهد و به کاهش چربی بدن کمک می‌کند بنابراین با افزایش ورزش به برنامه رژیم غذایی خود کمک کنید.

۲۲ پاداش فراوان به خود: به خودتان جایزه بدهید. به عنوان مثال یک فیلم، یک کتاب یا شاید تعدادی جایزه‌های گران قیمت مثل یک جفت گوشواره وقتی شما ۱، ۲، یا ۵ کیلوگرم وزن کم کرده اید.

اگر شما بتوانید هر هفته از یکی از این عادت‌های اشتباه خلاص شوید شما سالم‌تر و شاداب‌تر زندگی خواهید کرد و در مسیری قرار می‌گیرید که لاغرتر و سالم‌تر زندگی کنید.

مشترک با دستگاه

بهره‌مندی از فضاهای مجازی مانند استفاده از دستگاه‌های رایانه‌ای و انجام بازی‌های کامپیوتری مانند تنیس، بوکس، پینگ پنگ و امثالهم... می‌تواند اشکالی از انجام فعالیت‌های بدنی را فراهم آورد. دستگاه‌های Wii نمونه‌ای از این تجهیزات رایانه‌ای هستند که هنگام استفاده از آنها، فرد خود را در فضای مجازی احساس کرده و در واقع می‌تواند با یار مجازی خود به رقابت بپردازد. بنظر می‌آید با توجه به محدودیت‌های حرکتی که افراد نخاعی دارند، به خصوص در پاها، استفاده از این دستگاه‌ها می‌تواند ضمن امکان انجام حرکات بالاتنه و بهره‌مندی از مزایای آن، یک سرگرمی مناسب برای آنان فراهم آورده و در افزایش نشاط آنان نیز تأثیری مثبت داشته باشد.

ایان کانن (Ian Cannon)، دانشجوی سال اول دانشگاه‌هارتفورد (University of Hartford of Connecticut) که در اثر فلج مغزی مبتلا به کوادری پلژی اسپاستیک شده، از کسانی است که استفاده از این دستگاه‌های Wii را تجربه کرده و از مزایای آن به خوبی بهره‌مند گشته است. او سر آغاز حرکات ورزشی و علاقمندی خود به ورزش بوکس را استفاده از این دستگاه مطرح می‌کند.

به گفته کانن: مشترک زنی یکی از بهترین تمرینات برای دستگاه قلب و گردش خون است. من به عنوان یک فرد کوادری پلژی، در گذشته هرگز برای بوکس ارزش قابل نبودم، تا این که ۳ سال پیش یک دستگاه Wii خریدم و با آن به بازی بوکس پرداختم.

او می‌گوید: تجربه به من نشان داده که حتی هنگامی که در حالت نشسته هستید، مشترک زنی می‌تواند یک ورزش خیلی خوب برای قلب شما باشد. البته ممکن است این موضوع کمی مضحک به نظر برسد، چرا که حتی افراد سالم هم، برای اجرای تمرینات مشترک زنی نیاز به قدرت پای عالی دارند، چه برسد برای افراد نخاعی که عموماً در حالت نشسته هستند. اما من با همین وضعیتی که دارم، تنها پس از یک دقیقه تمرین به نفس نفس می‌افتم.

او می‌افزاید: چه کسی فکر می‌کرد که پس از آسیب نخاعی بهترین تمرین بدنی خودم را در یک بازی کامپیوتری پیدا کنم؟ و خوبش هم اینست که: مثل همه بازی‌های کامپیوتری هر کسی دوست دارد، این بازی را هم تا آخرش ادامه بدهد.

شما در مشترک زنی با Wii نمی‌توانید به حریرفتان ضربه واقعی بزنید، اما بدون در نظر گرفتن این موضوع که شما چه کسی هستید و چه وضعی دارید، تمرینات به‌خوبی به شما القا می‌شود. یادتان باشد با چنین روشی در هر تمرین ورزشی، هنگامی که بتوانید فقط نیمی از ماهیچه‌های دست خودتان را حرکت دهید، (چیزی در همین حد نه بیشتر) باز هم می‌توانید یک تمرین موثر داشته باشید، و حسن آن این است که زود خسته نمی‌شوید. تا روزی که فهمیدم؛ بوکس با ویلچر بهترین چیز است، هرگز به اون فکر نمی‌کردم.

ایان کانن به مدت ۳ سال است که در حال اجرا برنامه‌های تمرین بوکس روی ویلچر (سبک مشت‌های دورانی) می‌باشد. در حال حاضر او برای یکسری مسابقات تمرین می‌کند و یک سبک دفاعی به نام نگاه زیرچشمی برای خود دارد. او افزایش حرکت دست‌ها، کاهش اسپاسم و حتی کمک به تعویق انداختن یک عمل جراحی خود را مدیون بوکس می‌داند.

او می‌گوید: بیشتر دوست دارم که با کیسه بوکس کار کنم، اما هنوز هم از دستگاه Wii استفاده می‌کنم چرا که کاملاً مزایای آن را احساس می‌کنم.





خشم‌هایمان از کدام دسته‌اند؟

مهم نیست قلعه‌های شنی چقدر زیبا هستند، دیر یا زود اسیر موج‌ها می‌شوند و تا چشم باز می‌کنی از آن‌ها خبری نیست، آگاه باش به چه تکیه می‌کنی!

روزی از روزها چند پسر بچه در ساحل دریا مشغول شن بازی بودند. آنها ساعت‌ها به کمک سطل و بیلچه و لیوان‌های بزرگ سرگرم ساختن قلعه‌های شنی بودند. یکی از آنها علاقه‌ای به این کار نداشت و گوشه‌ای نشست و تماشا می‌کرد. بعد از ظهر وقتی بچه‌ها برای تمام کردن کارشان به ساحل برگشتند پسرک وسوسه شد تا با یک لگد محکم قلعه‌ها را نقش زمین کند؛ و همین کار را هم کرد. بچه‌ها هم بیکار نماندند و درس خوبی به او دادند. در حالی که صورتش زخمی شده بود و بدنش کبود سر به گریه گذاشت. هیچ کس به او محل نگذاشت و همه سرگرم کارشان بودند تا اینکه کمتر از یک ساعت بعد هوا کم کم رو به تاریکی گذاشت. مردم شروع به ترک ساحل کردند و بچه‌ها هم پایان بازی را اعلام کردند. قبل از اینکه بروند، قلعه‌های یکدیگر را خراب کردند و پس از آنکه نتیجه تلاش و کار آن روزشان با زمین یکی

شد آنها هم به خانه‌هایشان رفتند. کودک کتک خورده در گوشه‌ای از ساحل نشسته بود و با خودش فکر می‌کرد: آیا کارش اشتباه بود؟! یا زمان انجام کارش غلط بود؟! یا اینکه چون، حق از بین بردن نتیجه تلاش دیگران را نداشت کتک خورده بود؟! چرا کاری که آنها را عصبانی کرده بود لحظاتی بعد موجب شادی و نشاط خودشان شد؟! نمی‌خواهم رفتارهای این افراد را مورد قضاوت قرار دهیم. فقط به این نکته فکر کنید که مهم نیست از چه چیزهایی دفاع می‌کنید همه چیز به فناپذیری قلعه‌های شنی است. در حالیکه تنبیه، امری ضروری است اما عصبانیت و اعمال خشونت، هم به تنبیه کننده آسیب می‌زند و هم به تنبیه شونده در حالیکه خیلی راحت با یک عذر خواهی همه چیز حل می‌شود. در ادامه به سه نوع مختلف خشم و عصبانیت اشاره می‌کنیم.

حکاکی بر سنگ

و غضب، درونی است. کسانی که می‌گذارند این افکار منفی در قلبشان رشد کند و به آن بسال و پر می‌دهند، مانند مجسمه‌سازانی هستند که روی سنگ کار می‌کنند. آن‌ها افرادی منفی‌نگر، بدبین، افسرده هستند. در برابر هرگونه شرایط نامطلوب و احساسات منفی تنها واکنش‌شان خشم و خشونت است. در هر رخدادی بی‌زاری و نفرت در وجودشان ریشه می‌کند، رگه‌های خشونت عمیق و ضخیم می‌شود.

مجسمه سازی با شن

این نوع از خشم در جهان رایج‌تر است. تصور کنید خطی روی شن‌های ساحل می‌کشید مهم نیست چقدر عمیق و ضخیم باشد ماندگار نیست. مهم نیست دیوار این قلعه شنی چقدر محکم است با موجی سبک شسته می‌شود و از میان می‌رود. همین طور است کسانی که عصبانی می‌شوند ولی این خشم را در خود نگه نمی‌دارند. هنگامی که عصبانی می‌شوند، از

خود بی‌خود شده تصمیماتی می‌گیرند و افکاری به ذهنشان راه می‌دهند اما ناگهان موج بخشش و گذشت همه آنها را می‌شوید و در خود غرق می‌کند. رسیدن ایام خوش و روزهای طلایی، یک عذرخواهی ساده، ابراز پشیمانی و یا برق ندامت در چشمان فرد مقابل می‌تواند بلافاصله دیوارهای تدافعی را فرو ریزد و به خویشتن خویش شاد و سعادتمندشان بازگرداند. افراد هوشمند و دانا قلبشان را صاف و خالص نگه می‌دارند و نمی‌گذارند آلت دست مجسمه‌سازان شود! عصبانی می‌شوند اما در دل بذر کینه نمی‌پاشند! شعله‌های خشم و بی‌زاری و نفرت را زود فرو می‌نشانند و سرانجام هیچ صدمه‌ای به شن‌ها نمی‌رسد، خطوط شسته می‌شوند و در چشم برهم زدنی در دریای بیکران گم می‌شوند.

موج سوار

به موج سوارها دقت کنید، آنها نیز

خطوطی بر آب نقش می‌کنند اما آنها در همان لحظه‌ای که کشیده می‌شوند پاک می‌شوند. خشم یک موج سوار گذراست، به آرامی برمی‌آید و به تندی فرو می‌نشیند. آنها قبل از آن که اظهار ناراحتی و اندوه کنند فرو کش می‌کنند و قلبشان را از کینه و خشم انباشته نمی‌کنند، هیچ خطی حک نمی‌شود مگر آنکه زودگذر باشد. به آرامی سوار بر امواج می‌شوند و غصه‌ها را در خود حل می‌کنند. برای غلبه بر خشم فطرت را بفهم! مجسمه سازی یا موج سوار؟ و نیز خشم ات را بشناس! آتشفشان است یا کف و پف؟ و سپس آرام آرام و قدرتمندتر از آن خواهی شد و سرانجام شکستش خواهی داد و در غیر این صورت، مطمئن باش شکست خواهی خورد و بارها این شکست را به اشکال مختلف در زندگی تجربه خواهی نمود.

منبع: سلامت نیوز

از ادکلن‌های طبیعی چه می‌دانید؟

بوی بدن یکی از مواردی است که وجودش باعث شرمندگی است و همیشه به دنبال آن هستیم تا با ادکلن و عطرها مختلف آن را به نوعی بپوشانیم تا دیگران متوجه نشوند اما باز هم گاهی اوقات به سراغ ما می‌آید و نمی‌توان جلوی آن را گرفت. بسیاری از محققان تا به حال مطالعات زیادی روی عطرها مختلف داشته‌اند و در پی آن متوجه شده‌اند که عطرها مختلف باعث بروز بیماری‌های پوستی و حتی تنفسی می‌شوند و استفاده از آن‌ها توصیه نمی‌شود.

در پی این تحقیقات آنها همچنین مواد طبیعی و معدنی خاصی را پیدا کرده‌اند که می‌توانند نقش عطرها را ایفا کنند. این مواد در حالی که بوی بدن را از بین می‌برند برای دیگر بخش‌های بدن نیز کاملاً مفید هستند.

گوشت سفید:

تحقیقات نشان می‌دهد که یکی از مهمترین عوامل به وجود آمدن بوی بدن خوردن گوشت قرمز است که به علت نداشتن فیبر باعث بد بو شدن عرق می‌شود. همچنین دقت داشته باشید که گوشت‌های فرآوری شده نیز باعث به وجود آمدن بوی بد

می‌شود. گوشت ماهی و مرغ می‌توانند گزینه مناسبی برای شما باشند که دوست دارید بدنی خوشبو داشته باشید.

منیزیم و روی:

در میان مواد معدنی منیزیم و روی بهترین عطرها طبیعی هستند که می‌توانید مصرف کنید. برای آنکه بدنی خوشبو داشته باشید بهتر است از اسفناج و یا کلم بروکلی استفاده کنید. این سبزی‌ها سرشار از منیزیم و روی هستند و نه تنها برای قسمت‌های مختلف بدن شما مفیدند بلکه می‌توانند بوی بد بدن را نیز از بین ببرند.

لیمو:

لیمو تازه یکی دیگر از بوگیرهای بسیار عالی برای بدن است که می‌تواند تمامی باکتریهای روی سطح پوست را از بین ببرد. در صورتی که لیمو تازه در اختیار نداشتید از آبلیمو نیز می‌توانید استفاده کنید. خوردن آبلیمو یا شستن بدن به کمک آن از جمله بهترین راهکارهای خوشبو کردن بدن است.

چای:

یک نوشیدنی که روزانه از آن مصرف می‌کنید ولی شاید از مهمترین کاربرد آن



مطلع

نباشید چای است. این نوشیدنی می‌تواند بسیاری از عوامل بوی بد را در داخل بدن از بین ببرد. چای سبز و سیاه بهترین گزینه‌هایی هستند که می‌توانید برای این کار از آن‌ها استفاده کنید.

آب:

در انتها به بهترین عطر دنیا اشاره می‌کنیم که همیشه در اختیار ما هست اما به آن بی‌توجه هستیم و آن هم آب نام دارد. نوشیدن آب به میزان هفت لیوان در طول روز کار سخت و یا غیرممکن نیست و باید آن را رعایت کنید. آب باعث می‌شود تا بیشتر عرق کنید و دیگر باکتری‌ها روی سطح پوست باقی نمی‌مانند.

منبع: دانشگاه پیام نور

روز جهانی زمین پاک روزی است که در آن بسیاری از مردم جهان به پاکسازی محیط زیست می‌پردازند و به حفظ آن کمک می‌کنند.

موسیقیدانان کوبه‌ای در جهان، در روز زمین پاک که در سراسر جهان روز ۲۲ آوریل (دوم اردیبهشت ماه) است، با اجرای موسیقی این روز را جشن می‌گیرند و در قالب گروه‌های مختلف موسیقی در شهرها و کشورهای خود قطعاتی را به افتخار این روز به صحنه می‌برند. حتی دسته‌ای از این هنرمندان اعلام کرده‌اند که سازهایشان را در خیابان‌ها و کوچه‌های شهرها کوک می‌کنند و از تمامی مردم دعوت می‌کنند تا در این روز عهد کنند که برای همیشه زمین را پاک نگاه دارند.

شعار این موسیقیدانان، جنگ را تمام کنید، زمین را حفظ کنید است.

طبل‌نوازان سراسر جهان با دعوتی اینترنتی از همدیگر در این روز به اجرای نواهایی می‌پردازند. در شهرهای ایران مخصوصاً پایتخت که به ازای هر شهروند چهار موش در جوی خیابان‌ها جست و خیز می‌کنند، در روز زمین پاک اما صدای هیچ طبل‌ی به گوش شهروندان نمی‌رسد تا هشداری باشد برای آلودگی زمین. آلودگی زمینی که هر روز سخت‌تر از روز پیش نفس می‌کشد. هیچکدام از بلبوردهای فراوان شهرهای ما حرفی از زمین پاک نمی‌زنند. در روزهای شلوغی که همه مسوولان محیط زیست و مسوولان شهری از زمین پاک حرف می‌زدند و خبرهایشان روی تلکس می‌آید هیچ بروشور آموزشی در زمینه بازیافت و تفکیک زباله بین شهروندان توزیع نمی‌شود، در حالی که جدی‌ترین چالش پیش روی آنها که نگران محیط زیست هستند عدم فرهنگ سازی و فقدان آموزش در این زمینه است.



از روز جهانی زمین پاک چه می‌دانید؟!

آلودگی آنها، دفع غیربهداشتی زباله، استفاده بی‌رویه از سموم کشاورزی و عدم جایگزینی طرح مبارزه بیولوژیک به جای مبارزه شیمیایی، از جمله عمده‌ترین معضلات زیست محیطی هستند. احداث کارخانه بازیافت کاغذ به دلیل اینکه در شهرهای ما هر روز هزاران تن کاغذ و مقوای ضایعاتی تولید و دور ریخته می‌شود از سال‌ها پیش ضروری بوده، این درحالی است که برخی کشورهای همسایه با جمع آوری این کاغذها مجدداً آن را بازیافت کرده و به خود ما می‌فروشند. شهروندان ایرانی اکنون مسوول فاجعه‌ای هستند که چیزی درباره آن نمی‌دانند. اینکه چگونه باید زمین را پاک نگه داریم؟ به منظور گرمی داشت روز زمین پاک، لازم است به اجرای گردهمایی‌هایی اهتمام ورزید که از اهداف آنها پاکسازی محیط زیست اطراف دریاچه‌ها و حاشیه رودخانه‌ها باشد. گروه‌های غیر دولتی دوست‌دار طبیعت و سازمان‌های دولتی ذی‌ربط بایستی پرچمدار این فعالیت‌ها باشند.

اول فروردین یا دوم اردیبهشت؟ در اوایل اکتبر ۱۹۶۹ جان مک کانل (J. Mc Connell) به چند نفر از اعضای انجمن شهر سانفرانسیسکو پیشنهاد داد تا نخستین روز بهار به عنوان روز زمین (Earth Day) نامیده شود. مک کانل روزنامه نگار و علاقمند به نجوم بود؛ او معتقد بود که اعتدال بهاری یا تساوی روز و شب که در ۲۱ مارس (اول فروردین) روی می‌دهد، نشانه‌ای از نو شدن زندگی است و چون از دیرباز در فرهنگ‌ها و ملیت‌های گوناگون، نخستین روز بهار بیست و یکم مارس دانسته شده و آن را گرمی داشته‌اند، این روز می‌تواند فارغ از تمایزهای فرهنگی، مذهبی، ملیتی و نژادی، مردم جهان را به اندیشه درباره پرستاری از زمین و دوستی

با همسایه تشویق کند. نخستین اعلامیه روز زمین در سال ۱۹۷۰ توسط شهردار سانفرانسیسکو، جوزف آلیوتو (J. Alioto) در بزرگداشت صلح، عدالت، و مراقبت از زمین خوانده شد. بعداً اوتانت (Uthant) دبیرکل سازمان ملل طی بیانیه ای، ۲۱ مارس را روز زمین خواند. در روز ۲۱ مارس، در مقرهای سازمان ملل در نیویورک و ژنو، زنگ صلح به صدا در می‌آید. مک کانل گفته است که اعتدال بهاری، همه بشریت را به شناخت زمین و احترام به توازن زیبای آن فرامی‌خواند؛ توازن میان حضور جانوران بر زمین، ماهیان در دریا، پرندگان در هوا، و نوع بشر در همه جا. نکته مهم این است که انسان باید پیوسته با هوشیاری مراقب باشد که این توازن ظریف به هم نریزد.

ما همه اعضای خانواده انسانی هستیم و سیاره زمین را با تمامی غنای آن به ارث برده‌ایم. هر انسان حق یکسانی نسبت به زمین، مواد معدنی و مواد خام دارد، و هیچ کاری نباید در جهت از بین بردن فرصت‌های یکسان برای انسان‌های حاضر و آینده، انجام شود. هماهنگی با طبیعت و همدلی با نزدیکان و دیگر انسان‌ها، آرمان کسانی است که در اندیشه زمین پاک و محیط زیست سالم هستند.

روز زمین دیگری هم وجود دارد: سناتور گالورد نلسون (G. Nelson) و دنیس‌هایس (D. Hayes) در بهار ۱۹۷۰ اعلام کردند که لازم است یک روز برای نزدیکی با محیط زیست داشته باشیم. سناتور نلسون از مخالفان جنگ ویتنام بود، او به تصویب چند قانون زیست محیطی سنای آمریکا کمک کرد. نلسون ۲۲ آوریل (دوم اردیبهشت) را روز زمین خواند؛ این روز مطابق یا نزدیک به روز عید پاک (Easter) است.

در تقویم رسمی ایران، دوم اردیبهشت روز زمین پاک اعلام شده است. ظاهراً به دلیل آن که اول فروردین در ایران تعطیل رسمی است و جایی برای برگزاری مراسم و همایش و مانند این‌ها نیست، بزرگداشت



زمین در دوم اردیبهشت برگزار می‌شود. حال آن که اول فروردین تناسب بهتری با موضوع دارد و هماهنگ با سنت‌های دیرپای ما و آیین نوروز است. به هر حال طرفداران اندیشه سبز، هر روز را روز زمین می‌دانند و معتقد به حفظ یا احیای هماهنگی و توازن میان زمین و انسان هستند. هر فرد و گروهی می‌تواند با برگزار کردن یک مراسم کوچک یا بزرگ، با پراکندن واژه‌های محیط زیست و بازیافت و صرفه جویی و مانند این‌ها در جامعه، با ترویج شیوه‌های زیست ساده‌تر، با جلوگیری از ریخت و پاش غیرضروری، با عضویت در گروه‌های زیست محیطی، با مراقبت از درختان و... به طور کلی با کسب آگاهی از وضع زمین و احساس مسوولیت نسبت به آن، روز زمین را گرمی بخشد.



رعد در نمایشگاه کتاب تهران

در بیست و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران مجتمع رعد به‌منظور ارتباط با مخاطبان و اطلاع‌رسانی و همچنین معرفی فعالیت‌ها و عملکردها، توزیع گزارش بخش‌های آموزشی، توانبخشی و تحصیلات دانشگاهی افراد دارای معلولیت شرکت کرد و ضمن پذیرش نیکوکاران داوطلب و ثبت‌نام از آنها به سؤالاتشان پاسخ داد.



برگزاری بازارچه نوروزی رعد

بیست و هفتمین بازارچه نوروزی با هدف معرفی توانمندی کارآموزان و هنرجویان مجتمع رعد با تلاش گروه بانوان و جوانان برگزار شد و در حاشیه این بازارچه نمایندگان ۵ کشور از بازارچه بازدید کردند. هنرجویان رعد با اهدا آثار هنری خود به بازدیدکنندگان آنها را به تحسین و شگفتی واداشتند.



تجلیل از مادران توان‌یاب مجتمع رعد در جشن میلاد حضرت فاطمه (س)

همزمان با سالروز ولادت حضرت فاطمه (س)، جشن میلاد این بانوی نمونه با حضور مدیرعامل مجتمع رعد، بانوان نیکوکار، اعضای گروه همیاری بانوان، کارآموزان، هنرجویان، مادران توان‌یاب و مادران دارای فرزند توان‌یاب برگزار و از مادران توان‌یاب، مادران دارای فرزند معلول، بانوان داوطلب پزشک، بانوان حامی تحصیل دانشجویان توان‌یاب، کارآموز برتر، توانجویان برتر، مربیان برتر و کارگران نمونه، تجلیل شد. در ابتدای این مراسم صدیقه اکبری مدیرعامل مجتمع رعد در سخنان کوتاهی ضمن تبریک میلاد حضرت فاطمه(س) و بیان ویژگی‌های حضرت فاطمه (س) و جایگاه و ارزش والای ایشان نزد پیامبر اکرم (ص)، گفت: عشق و محبت پیامبر به زهرای اطهر، امری فراتر از رابطه پدر و فرزندی بود و به همین دلیل پدر، او را ام‌ابیه‌ها می‌خواند. مدیرعامل مجتمع رعد در قسمت دیگری از سخنانش یادآوری کرد: مجتمع رعد همواره از کمک‌ها و حمایت‌های بانوان نیکوکار با عنوان‌های مختلف از مربی گرفته تا حامی، مددکار و ... بهره‌مند بوده است.

مریم فاضل متخصص روانشناسی از سخنرانان دیگر مراسم بود و با تحسین اراده و تلاش هنرجویان و کارآموزان مجتمع رعد گفت: شاید برخی که با توانمندی کارآموزان رعد آشنایی ندارند، فکری کنند افراد دارای معلولیت نیازمند کمک‌های آنها هستند، اما من امروز متوجه شدم که ما آدم‌های سالم نیازمند دوستی و ارتباط با هنرمندان توان‌یابی چون فرشته جمشیدی هستیم.

در ادامه فاطمه صادقی‌پور مدیر گروه همیاری بانوان رعد یادآوری کرد: گروه همیاری با برگزاری مراسم فرهنگی هنری و جشن‌های مذهبی نقش مهمی در توانمندسازی کارآموزان رعد ایفا می‌کند. مدیر گروه همیاری بانوان ضمن دعوت از حضار برای عضویت و همکاری در این گروه، یادآوری کرد: جلسات بانوان همیار به صورت منظم روزهای دوشنبه برگزار می‌شود و برای کمک به مددجویان رعد از هر فکر و اندیشه جدیدی استقبال می‌کنیم.

همچنین فیلم مشق عشق که به معرفی هنرمند خوشنویس رعد «فرشته جمشیدی» اختصاص داشت برای حضار پخش شد و گروه‌های سرود و موسیقی سنتی رعد قطعاتی را اجرا کردند.

در پایان این مراسم یاور اقتداری خواننده موسیقی پاپ ضمن تبریک این مناسبت بزرگ به حضار و تمام مادران، ۲ ترانه از آثارش را اجرا کرد. این مراسم با پذیرایی ناهار که توسط گروه بانوان همیار تهیه شده بود، خاتمه یافت.



دیدار نوروزی

با حضور جمعی از کارآموزان، هنرجویان و کارآموختگان و مسئولان مجتمع رعد در روزهای آغازین فعالیت مجتمع در سال جاری مراسم دیدار نوروزی برگزار شد و حاضران علاوه بر گرفتن عکس‌های یادگاری در مورد مسایل خود با صدیقه اکبری مدیرعامل مجتمع رعد گفت و گو کردند و ایشان برای حل مشکلات کارآموزان دستوراتی به واحدهای مرتبط صادر کرد.



برگزاری یازدهمین جشنواره غذای رعد

یازدهمین جشنواره غذای خیریه رعد با حضور شرکت‌های صنایع غذایی، رستوران‌ها همچون شیبا، کسستل، قهوه ایلی و ... در کنار رستوران‌هایی نظیر: کوک، جو، باربی کیو مغولی (راشن)، کرن داگی و همچنین غرفه‌های غذای خانگی که دستپخت گروه همیاری بانوان رعد را عرضه می‌کرد در نیمه اردیبهشت ماه برگزار شد.



همایش جامعه ایمن و شهروندان آسیب پذیر برگزار شد

همایش جامعه ایمن و شهروندان آسیب پذیر با همکاری مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و کمیته راهبری جامعه ایمن شهرداری منطقه ۲ تهران و مشارکت اداره تربیت بدنی معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۲ تهران و موسسه پیام آوران ساحل امید در سالن همایش‌های مجتمع رعد برگزار شد.

در این مراسم صدیقه اکبری مدیرعامل مجتمع رعد، دکتر محمدهادی مودن مشاور عالی شهردار تهران و رئیس شورای سیاستگذاری جامعه ایمن شهر تهران، مهندس علیرضا درویش‌پور، قائم مقام شهردار منطقه ۲، دکتر یحیی سخنگویی معاون توانبخشی بهزیستی کشور و نمایندگان انجمن‌های فعال حوزه معلولان حضور داشتند.

برپایی نمایشگاه آثار هنری و توانمندی‌های توان‌یابان با حضور بیش از ۸ انجمن فعال حوزه معلولان و برگزاری مسابقه ورزشی تیر و کمان، دарт و بوچیا و برنامه سوارکاری افراد دارای معلولیت از بخش‌های جانبی این همایش بود.

در این همایش مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، انجمن باور، انجمن ام اس ایران، انجمن دیستروفی عضلانی، باشگاه سوارکاری اسواران، موسسه رعد الغدیر، مرکز شبانه روزی نابینایان نرجس، مرکز حمایت از معلولان ضایعات نخاعی ایران، بیمارستان جانبازان اعصاب و روان نیایش و باشگاه سوارکاری اسواران حضور داشتند.



نخستین نشست سال جدید همیاران بحران برگزار شد

با حضور جمعی از مدیران کمیته امداد امام خمینی (ره) مستقر در استان آذربایجان شرقی و همچنین چند نفر از مدیران مرکز، نخستین نشست سال جدید گروه همیاران بحران در مجتمع رعد برگزار شد. با درخواست مسؤولان بازسازی مناطق زلزله زده استان آذربایجان شرقی گروهی از مدیران آن استان به اتفاق مسؤولان کمیته امداد امام خمینی (ره) مرکز در جلسه گروه همیاران بحران شرکت کردند.



سایت رعد سایت برتر جشنواره وب ایران شد

سایت مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در گروه خیریه‌ها عنوان وب‌سایت برتر پنجمین جشنواره وب ایران را دریافت کرد.

وب سایت خیریه رعد در پنجمین جشنواره وب ایران به انتخاب مردم و در گروه «موسسات غیر دولتی و خیریه» عنوان برترین سایت را از میان سایت انجمن‌ها و مؤسسات خیریه دریافت کرد.

هدف اصلی از برگزاری جشنواره وب ایران، تشویق و توسعه تولید محتوا و خدمات منطبق بر فرهنگ ایرانی در فضای مجازی است و این جشنواره به منظور ایجاد فرصت سالانه برای عرضه و رقابت کیفی و کمی وب‌سایت‌های ایرانی در جهت رشد، شکوفایی و همچنین رونق بخشی به بازار داخلی و صادرات در این حوزه می‌شود.

در این جشنواره پرداخت آنلاین کمک‌های مردمی و اطمینان از پرداخت وجوه به عنوان یکی از ویژگی‌های سایت رعد در نظر گرفته شده است.

وب سایت‌های شرکت‌کننده در این جشنواره علاوه بر سایت برتر بخش داوری که توسط آرای داوران جشنواره انتخاب و معرفی می‌شود در بخش آرای مردمی نیز می‌توانست انتخاب شود.

جشنواره وب ایران در هر گروه ۲ سایت برتر داشت که یکی به انتخاب هیأت داوران و دیگری توسط آرای مردم انتخاب شد و سایت مجتمع رعد در بخش آرای مردمی انتخاب شده است.

جشنواره وب ایرانی در معرفی سایت مجتمع رعد آورده است: این وب سایت به جهت معرفی بهتر مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد که در سال

۱۳۶۳ تأسیس و با هدف ارائه خدمات به اشخاص توان‌یاب (معلول

جسمی - حرکتی) از طریق ارائه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و همچنین خدمات مشاوره‌ای به بازسازی و ارتقاء توانمندی‌های تسوان یابان (معلولان) به طور کاملاً رایگان کمک می‌نماید و با جمع آوری کمک‌های مردمی اداره می‌شود، ایجاد شده است که در ضمن انتشار اخبار حوزه افراد دارای معلولیت، اخبار برنامه‌هایی که در مجتمع برگزار می‌شود را منعکس می‌کند.



همکاری رعد در برگزاری پاراآرت آسیایی ژاپن

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد با هدف معرفی توانمندی‌های هنری و ظرفیت هنرجویان توان‌یاب کشور زمینه حضور هنرمندان دارای معلولیت را در نمایشگاه و پاراآرت ۲۰۱۳ توکیو ژاپن را فراهم آورده است.

بر اساس این گزارش مسابقات نقاشی و خوشنویسی پاراآرت آسیایی ژاپن با عنوان «عبور هنر فراتر از مرزها و معلولیت‌ها» ویژه هنرمندان دارای معلولیت در مهر ماه سال جاری برگزار می‌شود.

نمایشگاه پاراآرت آسیایی ژاپن با هدف افزایش اعتماد به نفس و خود اتکایی افراد معلول از طریق هنر، ارتقاء درک و آگاهی عمومی مرتبط با موضوعات معلولیت و پیشبرد ارتباطات بین‌المللی میان کشورهای آسیایی در زمینه هنرهای مرتبط با معلولیت هر ساله مسابقاتی را برگزار می‌کند.

مجتمع رعد با عنایت به ضرورت ایجاد رشد استعداد هنرمندان توان‌یاب ضمن برقراری ارتباط با برگزارکنندگان این مسابقه فرهنگی طی فراخوانی از تمام هنرمندان توان‌یاب سراسر کشور دعوت به عمل آورده است تا آثار نقاشی و خوشنویسی خود را انتخاب و بر اساس شرایط مشخص شده به دبیرخانه ارسال نمایند تا پس از داوری نسبت به ثبت‌نام و ارسال آثار اقدام شود.

این گزارش می‌افزاید: مجتمع رعد پس از بررسی آثار رسیده توسط اساتید مجرب نقاشی و خوشنویسی کشور آثار برتر را در این مسابقه شرکت خواهد داد و در صورت پذیرش در نمایشگاه اصل اثر از سوی امور بین‌الملل مجتمع رعد به کشور ژاپن ارسال خواهد شد.



پاراآرت آسیایی ژاپن

توکیو ۲۰۱۳

گزارش بازدید اعضای هیأت مدیره مجتمع از مرکز رعد فاطمیه قم

به منظور قدردانی از تلاش‌های نیکوکارانه برادران امجدی و بازدید از مرکز رعد فاطمیه قم هیأت مدیره و مدیران مجتمع رعد تهران به استان قم سفر کردند. فرزندان مرحوم امجدی علاوه بر عمل به وصیت پدر بزرگوارشان حاج غلامحسین امجدی کاشانی مبنی بر اختصاص یک قطعه زمین به مساحت حدود ۳۰۰۰ متر مربع، هزینه‌های احداث ساختمانی به مساحت ۹۰۰۰ متر مربع برای تأسیس مجتمع حرفه‌آموزی رعد فاطمیه قم را بر عهده گرفته‌اند.

در این سفر که صدیقه اکبری مدیر عامل، مهندس احمد میرزاخانی رئیس هیأت مدیره و مهندس حسین حریری عضو هیأت مدیره، مهدیه نجفی‌زاده معاون مدیر عامل به همراه چند تن از مدیران بخش‌های مختلف مجتمع رعد حضور داشتند، گروه از قسمت‌های مختلف ساختمان در حال احداث رعد فاطمیه قم بازدید کردند و از نزدیک در جریان فرآیند ساخت و مراحل گوناگون پیشرفت این پروژه قرار گرفتند.

محمد فیض مدیر داخلی رعد فاطمیه قم با خوشامدگویی به میهمانان گفت: این ساختمان در ۷ طبقه با زیربنایی حدود ۹۰۰۰ متر مربع در حال ساخت است و در طراحی آن امکانات منحصر به فردی پیش‌بینی شده است. وی افزود: امکانات این مجتمع شامل: ۲ بازارچه خیریه دائمی، آمفی تئاتر، نمازخانه، رستوران مجزا، آشپزخانه صنعتی، زائر سرا و امکانات اقامتگاهی و پذیرایی از توان‌یابان سایر مراکز به علاوه سیستم‌های تهویه مطبوع و سرمایشی گرمایشی است.

در ادامه این سفر، نشست مشترکی میان مسؤولان رعد تهران و قم برگزار شد که ابتدا مهندس احمد میرزاخانی با اشاره به وظایف دینی مسلمانان نسبت به شکوفایی و توجه به استعداد افراد جامعه، گفت: افراد توان‌یاب هم بخشی از این جامعه هستند که نیکوکاران و مسؤولان رعد به آموزش، اشتغال و توان‌بخشی آنها اهتمام ویژه دارند. وی با تأکید بر تلاش بیشتر به منظور جبران عقب‌ماندگی‌ها موجود در زمینه توانمندسازی افراد توان‌یاب، افزود: آموزش‌های تخصصی و دانشگاهی بر همین اساس در دستور کار مجتمع رعد قرار گرفته است و بنا به توصیه کارشناسان آموزش برای پرکردن شکاف فرهنگی میان افراد دارای معلولیت و سایر شهروندان، دوره‌های دانشگاه جامع علمی کاربردی رعد به صورت تلفیقی برای دانشجویان توان‌یاب و غیر معلول برگزار می‌شود.

رئیس هیأت مدیره مجتمع رعد ضمن قدردانی از خدمات نیکوکارانه برادران امجدی در زمینه اختصاص زمین و پرداخت هزینه‌های احداث ساختمان آموزشگاه با امکانات رفاهی مطلوب ویژه افراد دارای معلولیت، افزود: نیازهای توان‌یابان امروز با سال‌های گذشته قابل مقایسه نیست و مدیران و مسؤولان رعد فاطمیه قم می‌بایستی برای تربیت توان‌یابان متخصص و تحصیل کرده برنامه‌ریزی‌های دقیقی داشته باشند.

در ادامه این نشست حاج محمدعلی امجدی فرزند ارشد واقف گرانقدر شادروان امجدی با ابراز خرسندی از سفر مسؤولان مجتمع رعد به استان قم گفت: موضوع حضور جوانان در هر فعالیتی منشأ رونق و توسعه است و جوانان با حضور در فعالیت‌های خیریه نوآوری‌های شگفت‌انگیزی را پدید آورده‌اند و ما باید به جوانان بیشتر بها بدهیم و از وجودشان در فعالیت‌های گوناگون این مرکز چه علمی آموزشی و چه مدیریتی و داوطلبانه بهره‌مند شویم. وی افزود: شایسته است مجتمع رعد تهران که در زمینه آرایه خدمات آموزشی و اداره مجتمع آموزشی مهارتی تجارب ارزشمندی دارد به این مرکز مشاوره تخصصی آرایه دهد، همچنین در زمینه جذب یک مدیر توانمند و تمام وقت به مسؤولان رعد فاطمیه قم کمک کند.

برادران امجدی سال ۱۳۹۰ ضمن بازدید از مجتمع رعد تصمیم گرفتند قطعه زمینی را که مرحوم پدرشان برای انجام امور خیر وقف کرده بود به امر آموزش و توانمندسازی افراد دارای معلولیت اختصاص دهند و از همان زمان با برگزاری مجمع عمومی مؤسسان و انتخابات هیأت امنا نقش مهمی در شکل‌گیری رعد فاطمیه قم ایفا کردند. بر اساس تصمیمات جلسه مشترک مسؤولان رعد قم و تهران با توجه به اتمام مراحل ساخت فاز یک ساختمان این مرکز تصمیم‌گیری شد در اسرع وقت کلاس‌های آموزشی از ساختمان استیجاری به ساختمان تازه تأسیس منتقل شود و مراحل ساخت سایر مراحل همزمان توسط نیروهای متخصص پیگیری شود.

نشست وابستگان فرهنگی کشورهای عراق و پاکستان با مسؤولان مجتمع رعد

به منظور بحث و تبادل نظر در خصوص تأسیس مراکز آموزشی توان‌بخشی در کشورهای عراق و پاکستان و شناخت راه‌های توسعه همکاری‌های منطقه‌ای از سوی مسؤولان مجتمع رعد نشستی با حضور دکتر ماجد وابسته فرهنگی کشور عراق و همچنین محمد حسین جعفری وابسته فرهنگی پاکستان در محل این مجتمع برگزار شد.

در این ملاقات که جمعی از مسؤولان مجتمع رعد از جمله مدیر عامل، رئیس هیأت مدیره، چند تن از اعضای شورای هماهنگی امور مراکز، برخی از اعضاء هیأت مدیره، مدیران روابط عمومی و امور بین‌الملل، حضور داشتند، ابتدا مهندس احمد میرزاخانی رئیس هیأت مدیره با بیان تاریخچه کوتاهی از مراحل تأسیس و شکل‌گیری مجتمع رعد، افزود: در آغاز راه مهم‌ترین هدف مجتمع رعد خارج کردن مددجویان توان‌یاب از کنج خانه‌ها بود که در این زمینه بسیار توفیق داشت در مرحله بعد که آموزش منجر به اشتغال مورد توجه قرار گرفت هم بیش از ۶۰۰۰ نفر در دوره‌های آموزشی شرکت کردند و تعدادی از میان آنها جذب بازار کار شده‌اند.

در ادامه این نشست دکتر ماجد وابسته فرهنگی کشور عراق با سودمند خواندن فعالیت‌های مجتمع رعد، یادآوری کرد: خداوند در کتاب آسمانی «قرآن» فرموده «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» پس بر ما که مخلوقات آفریدگار هستیم، فرض است تا انسان‌ها را تکریم کنیم و به‌ویژه انسان‌هایی که مشکلات جسمی و حرکتی دارند، باید بیشتر حمایت شوند.

ایشان در ادامه افزود: از آنجاکه تأسیس چنین مرکز را در کشور عراق ثمر بخش خواهد بود در سفری که به زودی به عراق خواهیم داشت، موضوع را با وزرای ورزش و کار در میان خواهیم گذاشت و برای بازدید هیأتی از کارشناسان این دو وزارتخانه برنامه‌ریزی خواهیم کرد تا در آینده نزدیک شاهد تأسیس مرکزی با همین خدمات در کشور عراق باشیم.

در بخش دیگری از این جلسه محمدحسین جعفری وابسته فرهنگی کشور پاکستان با اشاره به شناخت قبلی که در بازارچه نوری از مجتمع رعد بدست آورده است، افزود: وجود مراکز آموزشی توان‌بخشی در کشور پاکستان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و امیدوارم با فراهم شدن زمینه فعالیت مراکز مشابه، بتوانیم از توان و تجربه دوستان مجتمع رعد استفاده کنیم.

در این نشست توافق شده مجتمع رعد علاوه بر انتقال تجارب آموزشی، تسهیلاتی برای آموزش مربیان و مدرسان کشورهای همسایه از سوی مجتمع رعد فراهم شود.

در پایان این نشست شرکت‌کنندگان از قسمت‌های مختلف مرکز علمی کاربردی رعد و نیز کلاس‌های آموزشی و مهارتی مجتمع رعد بازدید کردند.



درخواست بهزیستی برای افزایش مستمری تا ۳۰ درصد حداقل حقوق

رییس سازمان بهزیستی از دولت خواسته است تا مطابق قانون، معادل ۳۰ درصد حداقل حقوق امسال را تعیین کند. همایون هاشمی، رییس سازمان بهزیستی، در نشست خبری دیروز خود با اعلام این خبر گفت: در ماده واحده بهزیستی آمده است که مستمری مددجویان می بایست ۳۰ درصد حقوق پایه سالانه تعیین و پرداخت شود.

از طرف دیگر درقانون چهارم توسعه کشور هم این مستمری باید دست کم ۴۰ درصد حد اقل حقوقی باشد که دولت سالانه اعلام می کند. ما بر اساس این قوانین دو پیشنهاد به دولت داده‌ایم که مستمری‌ها را ۳۰ تا ۴۰ درصد حداقل حقوق تعیین کند. او با تأکید بر این که اگر این اتفاق بیفتد و دولت به یکی از این درخواست‌ها عمل کند، یک گام مثبت برای مددجویان برداشته شده است.

بیمه تکمیلی ویژه معلولین از ابتدای خرداد

رییس سازمان بهزیستی از اجرای طرح بیمه تکمیلی ویژه معلولین (آتی‌ه سازمان حافظ) ویژه معلولین خبر داد و گفت: پیش بینی می شود این طرح پس از عقد قرارداد با مسوولان آتی‌ه سازمان حافظ، از ابتدای خرداد ماه عملیاتی شود.

همایون هاشمی اظهار داشت: در سال گذشته با تلاش بسیار، صندوق بیمه ای در سازمان ایجاد شده که توانست تا حدود زیادی مشکلات حوزه درمان معلولین را برطرف کند.

درخواست دوبرابر شدن بودجه توانبخشی

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور گفت: برای امسال درخواست دو برابر شدن بودجه معاونت توانبخشی را به سازمان ارسال کردیم که این درخواست، در صورت محقق شدن افزایش ۳۵ درصدی بودجه سازمان، محقق می شود.

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در مورد برنامه های توانبخشی سازمان در سال ۹۲، افزود: طرح مراقبین خانگی با هدف انتقال درمان به درون خانه و خانواده ها از طرح های پیش روی ماست که در نظر داریم با برگزاری همایشی در اوایل تیرماه از نظرات دانشجویان در این زمینه بهره مند شویم. وی ادامه داد: طرح مراقبین خانگی در مقایسه با درمان معلولان در مراکز به مراتب با صرفه تر است و همچنین باعث می شود تا معلولان از خانواده خود کمتر دور بمانند که همین امر نقش مهمی در اجتماع پذیری معلولان خواهد داشت .

رشد ۵۰ درصدی بهسازی معابر شهری برای تردد معلولین

گروه شهری: مناسب سازی معابر شهری برای تردد کم توانانان جسمی نسبت به سال ۹۰ از رشد ۵۰ درصدی برخوردار شده است.

مدیرکل معماری و ساختمان شهرداری تهران با تأکید بر اهمیت مناسب سازی فضاهای شهری برای کم توانان جسمی گفت: در مجموع اقدامات خوبی در مناسب سازی فضاهای شهری تهران انجام شده و این اقدام در سال گذشته نسبت به سال ۹۰ رشد ۵۰ درصدی داشته است. کریمیان همچنین خواستار ایجاد ساختاری برای نظارت عالی‌ه بر مناسب سازی فضاهای شهری شد. وی با تأکید بر اهمیت مناسب سازی فضاهای شهری خاطر نشان کرد: در زمینه مناسب سازی در ساختمان های شهرداری به طور ویژه دنبال شده است و سعی شده تا در این ساختمان ها این موضوع به خوبی اجرا و بر آن نظارت شود.

نصب بالابر در منازل معلولان جانبازان جنوب تهران

معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۲۰ تهران از نصب شش دستگاه بالابر در منازل افراد معلول و جانباز این منطقه خبر داد. علیرضا اسفراینی‌نژاد با اشاره به این خبر گفت: با شناسایی منازل معلولان و جانبازانی که قابلیت نصب دستگاه بالابر دارند، نصب ۳ مورد بالابر انجام شد و نصب ۳ مورد نیز در دستور کار مدیریت شهری منطقه ۲۰ قرار دارد. اسفراینی‌نژاد با اشاره به اینکه افراد متقاضی می توانند به معاونت حمل و نقل منطقه ۲۰ مراجعه کنند، خاطر‌نشان کرد: رضایت همسایگان، قابلیت ساختمان برای نصب بالابر و داشتن ملک شخصی از شرایط لازم برای نصب دستگاه بالابر است. وی بهره گیری از امکانات شهری را حق تمامی افراد جامعه بر شمرد و تصریح کرد: به منظور دسترسی کامل معلولان، جانبازان و نابینایان به ناوگان حمل و نقل عمومی ۸۰ دستگاه اتوبوس این منطقه مناسب سازی شده است.

**تأمین ۲۰ هزار عصای سفید برای روشندان کشور**

معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به اینکه ارائه تجهیزات و وسایل کمک توانبخشی در اولویت فعالیت این سازمان قرار دارد، گفت: طی سال گذشته نیاز ۲۰ هزار عصای سفید برای روشندان در سراسر کشور تأمین شد.

یحیی سخنگویی معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور گفت: توانبخشی باید به صورت فعال انجام شود و خدمات باید در مسیری باشد که شخص مراجعه کننده از لحاظ جسمی و حرفه‌ای به بالاترین درجه امکان برسد.

وی هم‌چنین بیان کرد: توانبخشی کم بینایان یکی از فعالیت‌های اصلی ماست تا از نابیناشدن آنها جلوگیری شود.

**نشست عدالت کیفری و حمایت‌های ویژه از افراد توانخواه****قاضی دادگستری: نیازمند قانون جامعی در حمایت کیفری از معلولین هستیم**

ولی الله حسینی قاضی داد گستری معتقد است: ایجاد فرصت های برابر و احقاق حقوق معلولین، هدف اصلی تشکیل کنوانسیون افراد دارای معلولیت بوده است.

این قاضی دادگستری یکی از علل و انگیزه های توجه اساتید و حقوق دانان به حقوق معلولین را بحث عدالت کیفری دانست و ادامه داد: پیشرفت های پزشکی، توسعه رسانه ها، رشته های توانبخشی در دانشگاه‌ها و تلاش نهادهای مردمی در زمینه حقوق معلولین از عواملی است که توجه به حقوق معلولین را در کشور ما برجسته کرده است.

حسینی با بیان اینکه باید به ریشه جرایم توجه کرد، گفت: بهتر است برای افرادی که نسبت به معلولین مرتکب جرم می‌شوند، تشدید مجازات در نظر گرفت و همچنین برای معلولینی که در جرایم عمد یا غیر عمد شریک می‌شوند، سازوکاری در نظر بگیریم.

صابری عضو هیئت مدیره وکلای مرکز که یکی از روشندان فعال در حوزه معلولین است، گفت: در مراحل دادرسی لزوم حمایت بیشتر ضروری است و باید امکاناتی برای تردد این افراد در زندان‌ها فراهم کنیم.

جشنواره حضرت علی اکبر(ع) برترین جوانان با توانایی خاص را معرفی کرد

جشنواره جوان برتر با توانایی خاص حضرت علی اکبر(ع) با حضور وزیر ورزش و جوانان، اسدالله عباسی وزیر رفاه، کار و تعاون اجتماعی و هاشمی رییس سازمان بهزیستی برگزار شد و از جوانان موفق با توانایی خاص تقدیر به عمل آمد.

به گزارش خبرنگرای ایسنا؛ محمد عباسی، وزیر ورزش و جوانان با سخنرانی در جشنواره جوان برتر با توانایی خاص گفت: در این جشنواره قرار است یک اتکای بزرگ فکری انسانی احیا شود، هر چند توانمندی‌های این انسان‌ها بارها به تصویر کشیده شده است.

وی با اشاره به سرآمد بودن معلولان در عرصه‌های مختلف اظهار کرد: در ورزش المپیک بارها دیده‌ایم این جوانان غیور چگونه با توجه به ناتوانی‌های جسمی خودشان توانسته‌اند در عرصه‌های جهانی خوش بدرخشند و نشان دهند که اراده انسان بالاتر از هر چیز دیگری است.

علی همت محمود نژاد دبیر جشنواره جوان برتر با توانایی خاص با بیان اینکه دغدغه ما نوع نگاه به معلولان است، گفت: هدف از برگزاری جشنواره این است تا ثابت کنیم که اگر راه برای معلول هموار شود، آنها این چنین موفق عمل خواهند کرد.

وی درباره فراخوان جشنواره «جوان برتر با توانایی خاص» حضرت علی اکبر(ع)، افزود: فراخوان جشنواره توسط سازمان بهزیستی کل با ارسال نامه‌ای به تمامی مراکز بهزیستی کشور جهت معرفی معلولان برتر به جشنواره صورت گرفت، همچنین فراخوان جشنواره در سایت بهزیستی و در ۱۸ نوبت در روزنامه‌های کثیر الانتشار منتشر شد.

بنابراین گزارش، در پایان مراسم نیز از ۲۲ جوان برتر در ۵ حوزه علمی پژوهشی، ورزشی، هنری، استقلال فردی و بخش ویژه تقدیر به عمل آمد که اسامی این افراد به شرح زیر است:

در بخش علمی پژوهشی: احسان فیاضی، محمدرضا عباسپور، سمیرا خلیلی، محبوه زارع مهرجردی، مسعود گرشاسبی و سمیه جعفری

در بخش ورزشی: ساره جوانمردی دودمانی، حسین لاجوردی، صاحب یونسی، سعید سمویی، محسن رجایی و فریبا حسنی

در بخش هنری: حمیده روحی نامقی، سید مصطفی ادیبان نژاد، امید معلم، صغری علایی، ابوالفضل معصومی و مصطفی کرمی

در بخش استقلال فردی: وحید حاج عبدالعلی، جاوید احسانی شکیب، مهدیه فکری و فاطمه مرادی

در بخش ویژه: سمیرا رکابنار و رها یوری انتخاب شدند که از این تعداد ۳ نفر اول هر بخشی جزو نفرات برتر و مابقی برگزیدگان شایسته تقدیر بوده‌اند.



سنگ و پر

آسمان آبی بود و ابرهای سپید در آن به آرامی در آغوش یکدیگر جای گرفته بودند و در این میان دست ملایم باد هراز چندگاهی آنها را نوازش می داد. در این پهنه زیبای نیلگون پرنده‌ای با بال‌هایی زیبا در حال پرواز بود. بال‌های پرنده متشکل از پرهایی سفید بود و در میان انبوه این پرها، پر کوچکی در آرزوی رها شدن از پرنده و پرواز به سر می برد. پر در حال نجوا بود و پیش خود زمزمه می کرد که ای کاش از پرنده جدا شود و خود به تنهایی پرواز را تجربه کند. گویی نجوای پر به گوش باد رسید و تصمیم گرفت برای رسیدن پر کوچک به آرزویش به او کمک کند. به همین منظور کمی بیشتر در اطراف پرنده چرخید و با تکان‌هایی که به پرهای او داد پر کوچک از پرنده جدا و در بستر آسمان به پرواز درآمد.

احساس آزادی همراه با شادی در دل پر به وجود آمد و او را غرق شادی کرد. به سبکی در آسمان می‌غلتید و خوشحال بود. مدت‌ها در آرزوی چنین لحظه‌ای به سر می‌برد و اکنون آرزویش تحقق یافته بود. اما در زیر این آسمان و روی زمین، سنگی زندگی می‌کرد که بسیار غمگین و دل‌مرده و با نارضایتی زندگی‌اش را سپری می‌کرد. نگاه سنگ رو به آسمان بود که ناگاه به پر افتاد که هم زیبا و هم غرق در شادی در آسمان می‌رقصید. با دیدن این صحنه آوایی از غم بیش از پیش در سنگ به وجود آمد. اندام پر در نظرش بسیار زیبا و دلنشین می‌نمود در حالی که اندام خودش پر از لک و پیس بود. سوالی در ذهن سنگ درخشید که سهم او از زیبایی چیست؟ آیا با این پیکر نخراشیده‌اش او زیباست؟ آن همه لطافت و دل‌فریبی در پر، سنگ را بی‌جلوه‌تر از گذشته در نظرش مجسم کرد. سنگ در افکار غمگینش آنچنان غرق بود که متوجه تیره شدن آسمان و صدای آمدن باران نشد. با آمدن باران گویی روحی تازه در کالبد زمین دمیده شد و دستان پاک باران غبار از تن درختان زدود و طبیعت تولدی دوباره یافت و در این میان به لطف بوسه‌های باران گویی روح مکدر سنگ روشن شد و طراوت باران روح آورده او را تازگی بخشید. بعد از لحظاتی باران عزم رفتن کرد و دست آفتاب را گرفت و به آسمان دعوت کرد. ذره‌های نورانی در قطره‌های به جا مانده از باران بر روی سنگ می‌درخشیدند و جلوه‌ای از زیبایی به او بخشیده بودند.

احساس سبکی و سرزندگی به وجود آمده در سنگ، تمایل به حرکت و پویایی را که مدت‌ها بود در دلش از بین رفته بود به او باز گرداند و او را واداشت تا به حرکت درآید. سنگ به شادی در بسترش لغزید و پیکرش را با محیط پیرامونش آشتی داد و آنگاه نگاهش را که آمیخته‌ای از سپاسگزاری و شادی در خود داشت به آسمان دوخت که سخاوتمندانه دل او را روشن و نورانی ساخته بود که ناگهان چشمانش بر نقطه‌ای ثابت ماند و به دنبال این نگاه سنگ در افکاری طولانی فرو رفت. سنگ در اندیشه خلقت و زیبایی بود و پرسش‌های به جا مانده در ذهنش گویی اکنون پاسخ داده می‌شدند. نگاه سنگ همچنان ثابت بر همان نقطه باقی مانده بود و در امتداد این نگاه پری مچاله بر روی شاخه‌ای آویزان گشته بود.

نام کتاب: راهنمای کامل آموزشی برای مراقبان، خانواده و بیماران ضایعه نخاعی
مولفان: پژوهشگران «مرکز منطقه‌ای آسیب‌های نخاعی دلاویرولی»
مترجمان: دکتر رویا حبیبی، فاطمه قمیسی، سودابه بهرامی، تهران ۱۳۹۰
ناشر: انتشارات ارجمند و نسل فردا

کتاب حاضر دارای یک مقدمه و پیشگفتار است. این کتاب در ۱۸ فصل تدوین شده و آموزش‌های مفیدی را برای مراقبت از بیماران ضایعه نخاعی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

در این کتاب مطالب مفصلی در مورد معرفی مراکز توانبخشی بیماران ضایعه نخاعی، ضایعه نخاعی و انواع آن و چگونگی تشخیص و روش‌های جراحی و وسایلی که برای این بیماران استفاده می‌شود، ارائه شده است.

در بخش دیگر، مشکلات مثانه و روش‌های استفاده از سوند در زنان و مردان، مشکلات تنفسی و بررسی راه‌های هوایی مصنوعی، احیا کننده دستی و داروهای مورد نیاز معرفی شده است.

بحث دیگر کتاب در مورد تغذیه این افراد است، در این بخش، گروه‌های غذایی که این افراد باید مصرف کنند و نیسز غذایی‌هایی که باید از خوردن آن پرهیز کنند، عنوان شده است.

در بخش بعدی در مورد فعالیت‌های روزانه، روش‌های لباس پوشیدن، شیوه‌های حمام کردن، روش‌های استفاده از اسپیلنت و نیز اقدامات لازم جهت مراقبت از صندلی چرخدار توصیه‌هایی شده است

در بخش‌های بعدی مسائل اجتماعی و روانشناسی این افراد را مورد بررسی قرار داده است که شامل خدمات مددکاری اجتماعی، خدمات شغلی و حرفه‌ای، آموزش‌هایی در مورد ایاب و ذهاب، مسافرت و استفاده از وسایل نقلیه مثل ماشین و هواپیما و ... است.

در مبحث بعدی به مسائل جنسی پرداخته و تأثیراتی که ضایعه نخاعی بر عملکرد جنسی این بیماران می‌گذارد، برشمرده است.

نام کتاب: چگونه با ضایعه نخاعی خود مواجه شویم
نویسندگان: گروهی از اعضای تیم توانبخشی ضایعات نخاعی بیمارستان کاسا کولینا
مترجم: فاطمه قمیسی
ناشر: انتشارات ارجمند ۱۳۸۸

این کتاب که در نه فصل تدوین شده و هر فصل آن به بررسی یکی از مشکلات افراد مبتلا به ضایعه نخاعی می‌پردازد.

ابتدا در مورد این که اساسا ضایعه نخاعی چیست و چه مشکلاتی را برای بیماران ایجاد می‌کند توضیحاتی داده است. سپس توضیحاتی در مورد مثانه و مشکلاتی که ممکن است بعد از ضایعه نخاعی برای بیماران

پیش بیاید، داده و روش‌های استفاده از سوند در زنان و مردان و نیز مشکلات مربوط به کارکرد مثانه را بررسی کرده است. مبحث بعدی در مورد روده است که در مورد روش‌های تخلیه روده، راهنمایی‌هایی در مورد کنترل روده، داروها و شیوه عملکرد آن توضیح می‌دهد.

موضوع بعدی در مورد مشکلات پوستی، زخم‌های فشاری و انواع آن و نیز روش‌های درمان آنها و همچنین روش‌های صحیح خوابیدن و دراز کشیدن است.

موضوعات مهم دیگری که کتاب به آن پرداخته است، موضوع تغذیه و گروه‌های غذایی‌ای است که این بیماران باید مصرف کنند. همچنین توصیه‌های کلی در مورد حفظ سلامت این افراد ارائه شده است.

در فصل‌های انتهایی کتاب به مسائل روحی و روانی، این افراد پرداخته و مشکلاتی مانند وجود احساسات منفی و راه‌های غلبه بر این احساسات، استرس و چگونگی کنترل آن و نیز چگونگی گذراندن اوقات فراغت را مورد کنکاش قرار داده است.



ments of comprehensive supporting rights of people with disability law. In this interview, he pointed out some flaws in this law and the necessity of revision for it.



■ **I have always been thankful to God**



■ **A movie that must be seen**

An Interview with Maziar Miri, the director of "Pool Of Painting" movie. This movie is a story of a couple with mental retardation who have a healthy and intelligent child. How to achieve this scheme and the challenges has been discussed with the film director.



■ **We must enter the society and demand our rights**

A conversation with Saeed Zarouri, who is a successful entrepreneur despite of disability. He has established an institute and is busy

with translating and language and software teaching.



■ **We are not law-abiding citizens**

An article about the comprehensive rights of people with disability law, written by Seyed Mohsen Hosseini Taha. In this article he has mentioned the lack of enforcement of this law.



■ **The Parkinson disease**

An article about Parkinson disease which presents some exercises that can lead to decreased disability in this disease.

■ **Without arms and legs**

An article about Nick Vichich, who has been deprived of having two hands and two feet because of tetra amelia syndrome. And despite of this, he has experienced a successful life with a strong volition.



■ **Boxing using a special machine**

Introducing a virtual device for spinal cord injury patients in order to move the affected limbs.



■ **Nutritious foods and backache**

An article about nutrients and their role on the recovery of back pain.



■ **Cologne**

Introducing foods which eating them cause good or bad body odor.

■ **The heat of the soul-story**

■ **Amazing couples**

Introducing fruits that concomitant use them together will result in the desired effects.

■ **Weight loss**

An article



■ **Planning is the success map**

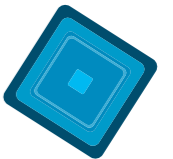


■ **Introducing books**

Two books are introduced: "How to face your SCI" and "complete training guide for caregivers, family and patient with spinal cord injury". These books are translated by Fatemeh Ghomeishi and are published in Spinal Cord Injury Association of Tehran.

■ **Stone and feather, written by Saiede Akbari**

A story.



When the door of happiness closes,
another opens
But often times we
look so long at the
Closed door that
we don't see the
one which has been
opened for us

وقتی در شادی بسته می شود، در دیگری
باز می شود ولی معمولاً آنقدر به در
بسته شده خیره می مانیم که دری که
برایمان باز شده را نمی بینیم

- **Leading article**
- **Institutionalizing culture with the involvement of trainees in the society**

A conversation with Dr. Mohammad Kamali, professor assistance of Tehran school of medical science, about history of enactment of comprehensive rights of people with disability law in Iran and also about the challenges which this law has been faced. In this conversation Dr. Kamali emphasizes on the importance of cultural tasks for establishing acceptance of people with disabilities in the society.



- **Consideration, not commiseration**

A conversation with Sakineh Omrani, representative of Samirom in the parliament. She is also a member of rights of people with disability fractions in the parliament. In this interview she has noted the actions that have been taken for following up the rights of people with disability by this fraction.



- **I became candidate in order that our voice could be heard**

A conversation with Dr. Ali Saberi, a blind juristic about the reason of becoming candidate for city council of Tehran.



- **The founder of Spinal Cord Injury Association**

Introduction of Fatemeh Mirfattah, the founder of Iran's spinal cord injury association.



- **Authorities should believe in the fact that people with disability have many abilities**

Introduction of Spinal Cord Injury Association of Tehran in a dialogue with CEO and manager of this community. In this conversation the objectives and performance and prospects of Spinal Cord Injury Association of Tehran were discussed by Fatemeh Ghomeishi and Fatemeh Nikbakht. They think that no one can help spinal cord injury patients except the person who is injured himself and the only way to overcome the crisis of depression and other injuries in these patients is training.



- **A leaf from the life rain, written by Paria Tashakori**

In this essay Paria Tashakori depicts a day of her life, facing the inappropriate streets of the city.

- **I am hoping that the new government will enact this law as soon as it is established**

A conversation with Soheil Moeini, managing director of Bavar community and one of those involved in the formulation of amend-